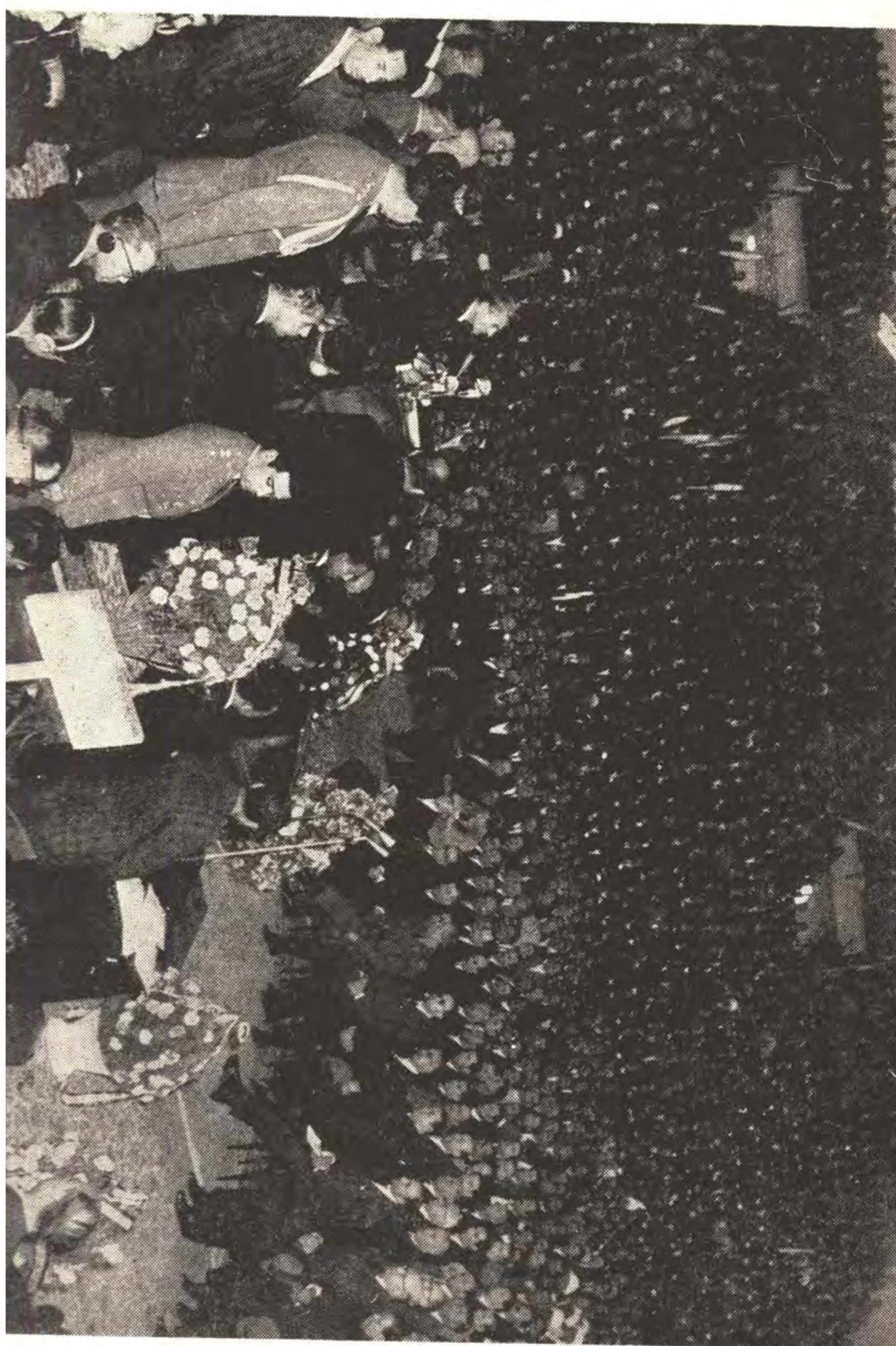
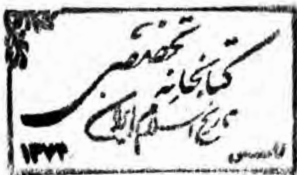
پهلویسم





پهلویسم

فلسفهٔ



سیاسی - اقتصادی - اجتماعی

انقلاب شاه و مردم

پهلویسم

مکتب نو

نویسنده

منوچهر هنرمند

اردیبهشت ماه هزار و سیصد و چهل و پنج شمسی

بنام خداوند بخشاینده و مهربان

مقدّمه

در دو هزاروپانصد سال‌پیش بزرگترین پادشاهی روی زمین بوسیله سلسله هخامنشی در سرزمین ایران وآنیران بوجود آمد .

این پادشاهی فرهنگ وهنر و تمدنی‌راگردآوردکه عظمت‌آن تا سرزمین اروپا وآفریقا نفوذکرد . درآن زمان و پیشتر ازآن ، بنیانی‌از سنن وآداب و رسـوم‌پایه‌گذاری شد، که توانست درطول دوهزار وپانصد سال باتمام حوادث و سوانح ، کشور ایران را ازمیان امواج هجوم‌ها و

جاه‌طلبی‌ها وکشورگشائی‌های سایر ملل ، رهائی بخشد و بساحل استقلال خاکی و ملی رهبری کند .

متاسفانه ، برای ملت ایـران تاریخ و افسانه را قرین کـردند تا ریشه آزادمنشی و فرهنگ عمیق ایرانی را بخشکانند و تا حـدی توفیق یافتند . ولی این ریشه آنقدرقوی و عمیق بودکه‌قدرت یافت ، جوانه‌زند و نهال برومند کنونـی را بوجـود آورد . خوشبختانه امروز افسانه‌ها بصـورت روایات فقط مربوط به دوره‌کیان است و تاریخ واقعی ملت از دوره مادها بکمك مورخین ومحققین خارجی و داخلی و کتابهای مذهبی ولو مختصر ولی محقق ، سرگذشت حقیقی شاهنشاهی ایران را تابناك و درخشان جلوه میدهد. کتیبه‌ها وسنگ نبشته‌های تاریخی موجود ، دلایل عینی این حقایق بشمار میروند .

هم اکنون‌در دنیاهزاران ایرانشناس سرگرم‌کشف‌زوایای‌این‌تاریخ درخشان‌هستند .

به یقین میتوان‌گفت ، ریشه‌های فلسفه‌های اخلاقی و اجتماعی و سیاسی‌کنونی دنیا از دوهزارسال قبل وشاید پیشتر مورد تدقیق ومطالعه ومد نظر ایرانیان بوده است .

بعضی‌ها بعلت‌کمی مطالعه این قبیل مطالب را تند روی واغـراق و گـزافه‌گوئـی میپندارند ، در حالیکه محققین این حقیقت را قبول دارندکه :

درازمنهٔ بسیار قدیم مردم ایران‌کسانی را داشتندکه بتوانندانواع حکومت را ازهم تشخیص‌دهند وبطور وضوح تشریح نمایند.

هرودوت باتمام بغض و عداوتی که نسبت به‌ایرانیان داشت‌در کتاب سوم خود درمورد تعیین پادشاه جدیدبعد از سقوط گوماتا و نحوه‌حکومت، بیك‌کمیته هفت نفری اشاره میکند که در آن سه نوع حکومت پیشنهاد میگردد .

۱ ـ اوتانوس نجبای پارس را تشویق میکرد که حکومت را بدست یك فرد نسپارند و در جلسه هفت نفری چنین دلیل اقامه کرد :

سلطنت مطلقه نه‌خوش‌آیند و نه دلپذیر است برما معلوم است که کمبوجیه تا چه حد درآزار مردم گستاخ شده بود و ظلم وتعدی گماتای غاصب (بردیا)را خود بچشم دیده‌اید، چگونه میتوان سلطنت مطلقه‌را یك حکومت خوب دانست . ولی‌در حکومت مردم برمردم (دموکراتیك) که نوع‌ایزونومی Isonomyآن‌که بمعنی‌تساوی قوانین‌و توزیع مساوی‌عدل و داداست چنین مطالبی غیرممکن است .

اوتانوس پیشنهاد خود را چنین‌تکمیل‌کرد :

در حکومت پیشنهادی‌اوقاضی باقرعه انتخاب میشود و سازمانهای اداری باید حساب پس بدهند و همه محاسبات بطور علنی انجام‌گردد و نتیجه‌گرفت‌چون همه چیز از مردم ناشی است باید حکومت مردم‌برقرار گردد .

۲ـ بعدازاومکابیزحکومت چند نفری (اولیگارشی) راپیشنهاد و استدلال کرد :

که با حکومت مطلقه فردی مخالف است و با سپردن حکومت بدست مردم‌نیز موافق‌نیست ودر تأیید نظر خود چنین استدلال‌نمود :

هیچ چیز نامعقول و مخرب‌ترازآن‌نیست‌که حکومت بدست‌جمعی مخرب و نادان بیفتد . آیا نامعقول‌تر ازاین میسراست‌که ، برای‌نجات‌از دست یك حاکم ظالم خود را بدست مردمی‌نادان ولجام‌گسیخته بسپاریم. مردمی‌که برموز سیاست وارد نیستند و معلومات‌کافی ندارند و نمیتوانند عقل و شعور کافی برای اداره کشور و مقابله با هجومها داشته باشند . اگر چنین مردمی حاکم‌گردند، آیا چون سیلی هرچه‌برسرراه‌داشته‌باشند معدوم نخواهندکرد ؟ من معتقدم‌که دشمنان پارس باید حکومت مردم داشته باشند تا مابتوانیم‌همیشه برآنان حاکم باشیم . ما بایدباتقوی‌ترین مردم راانتخاب وحکومت را بدانان بسپاریم‌تا ازروشن بینان‌وخردمندان استفاده شود ومسلماً ما جزء همین افرادهستیم واین‌بهترین نوع‌حکومت است ، زیرا مردان خردمند و روشن بین مشورتها و اندرزهای عالی خواهند داد .

۳ـ‌پس‌از مکابیز داریوش‌چنین‌گفت :

سخنان مکابیز بنظر من پرمعنی بود . حال باید فکرکرد که اگر هرسه نوع حکومت دموکراسی واولیگارشی و سلطنتی بحد کمال خود برسند کدامیك ارجح‌است

اصولاً حکومت مردم نادان و غیر خبیر باموركشوری و لشگری مردود است . ودر حکومت چند نفری بنا بر قوانین طبیعی هریك سعی خواهد داشت که نفر اول باشد و عقیده خود را بدیگری بقبولاند.ادامه

این روش سبب تنفر در آن جمع گردیده و بالاخره پس از کشمکش و خونریزی‌های زیاد حکومت به فاتح تحویل‌میگردد و این‌همان‌بازگشت به‌حکومت‌سلطنتی‌است.

از طرفی اگر حکومت با مردم باشد ، محال است براساس آراءو عقاید این مردم بی‌نظمی‌هائی بوجود نیاید ،در این میان‌آنانکه دررفاه حال عموم قدم بر میدارند ، همیشه جدا ازهم بجدال خواهند پرداخت واشرار بدون‌آنکه کینه و نفرتی ازهم داشته باشند ، بر اساس اشتراك فکری در چپاول ، با هماهنگی کار خواهند کرد و یکدیگر را یاری خواهندداد تاآنجاکه مردی براهبری ستمدیدگان برخیزد وستمگران‌را سرکوب و حکومت مطلقه برقرارسازد .

پس هنگامیکه با توجه بوضع عمومی کشور ، نهایت هر دو راه بازگشت به‌رژیم سلطنتی باشد ، از عقل بدوراست‌که ما از هم‌اکنون این راه را درپیش‌نگیریم .

بعلاوه ما نباید قوانین موجود کشور را پایمال‌کنیم در حالیکه به‌درستی وسودمندی‌آنها اطمینان داریم .

بدین‌ترتیب چهار نفر باقی‌مانده نظر داریوش را پسندیدندوچون هرهفت نفر خود را برای دردست گرفتن سلطنت شایسته میدانستند امر بر استقراع‌قرارگرفت ، بدین‌قرارکه اسب‌هرکدام درطلوع‌خورشیدزودتر صیحه بکشد ، بپادشاهی برگزیده‌گردد . بهمین‌ترتیب عمل شدوداریوش بپادشاهی رسید .

همچنین در مورد حکومت جمهوری درکتاب ایران اقتصادی،از جلد سوم تاریخ هرودوت چنین نقل شده‌است :

در سالهای اولی‌که بنادر یونانی تحت تسلط ایران درآمد غالباً توسط تیرانها(**Tirana**)که مردمی‌مستبد بودند اداره میشد .

پس از شورش مردم این بنادر در عهد داریوش ، مردانیوس شاه دست نشانده او ، مستبدین یونانی را معزول‌کرد و بمردم اجازه داد که سرزمین خود را بااصول جمهوریت اداره‌کنند .

همین سیاست درخشان شاهنشاه هخامنشی موجب اعجاب مورخین گردید .

* هرودوت‌مینویسد :

آنهائیکه وجود عقیده‌دموکراسی را در بزرگانی مانندداوتانوس باشك تلقی‌میکنند ، درباره این اقدام داریوش شاهنشاه ومردانیوس چه میتوانند بگویند .

باذکر این مختصر میتوان بیقین ادعاکردکه شاهنشاهان هخامنشی دارای ایدئولوژی صحیحی‌بودندکه‌برپایه‌های مشخص اخلاقی واجتماعی واقتصادی‌جای داشت وبرگزیدن رژیم سلطنتی براساس هوی وهوس‌نبود، بلکه با تشخیص وضع اجتماعی کشور و سیاست‌های خارجی و شناخت انواع‌حکومتهاوصرفه‌وصلاح مملکت،آنرا برگزیدند.صفحات تاریخ‌نشان میدهدکه برای ملت‌ایران مجال‌های مناسبی جهت قبول رژیم‌دیگری‌غیر

* نقل‌ازصفحه۳۴۲تاصفحه۳۴۵ جلد اول‌تاریخ اجتماعی‌ایران که‌خود از تاریخ ویل‌دورانت نقل وخلاصه کرده‌است .

از شاهنشاهی و سلطنتی پیش آمده ، ولی همیشه رژیم سلطنتی ترجیح داده شده است .

کسانیکه بتاریخ آشنائی دارند میدانند رژیم‌هائی‌که برای ملت‌ها قابل قبول نبوده دوام‌نیافته‌است . بهمین‌دلیل محکم، میتوان‌روشن‌وآشکار گفت‌که ملت ایران درطول دوهزار وپانصدسال فداکاریها کرده و قربانیها داده تا این‌میراث‌عظیم خودرا برای همیشه‌حفظ‌کندواینك دوهزاروپانصد سال سلطنت پراز افتخار راباچهره‌های بزرگ شاهنشاهان وصفحات‌زرین تاریخ به دنیای‌کنونی عرضه نماید و جهانیان رابه‌احترامی‌عمیق‌وبی‌پایان وادارد .

ملت ایران درطول این زمان ، دوره‌های بحرانی بسیارعظیمی را گذرانیده‌وهمیشه‌فاتحین‌کشوررادر تمدن عظیم‌خود مستهلك نموده‌است .

جانشینان اسکندر ، سنت‌های ایرانی را پذیرفتند و شیوه‌زندگی ایرانی راقبول‌کردند وکم‌کم‌مستهلك‌شدند .

اعراب با اینکه بظاهر تمام شئون تمدن ایرانی را ازبین بردند ولی عظمت فلسفه عمیق‌تمدن ایرانی را قبول کردند و این درست همان نفون آداب اصیل ایرانی دراسلام‌است .

رأفت ـ عطوفت ـ مهمان‌دوستی ـ بزرگ دوستی ـ مناعت طبع ـ گذشت ـ صلح‌ودوستی ـ احترام حقوق دیگران ـ آزادی وآزاده‌گی‌ـامر به‌معروف و نهی از منکر ومانندآن ،که همه‌در خلال سطورکتب‌مذهبی قبل از اسلام درج ودر دست است . این شعار را همه شنیده‌ایم‌ومیدانیم گفتار نیك ، کردارنیك ، پندارنیك ، با اینهمه افتخارآیا سزاواراست‌که

ما نسلی محروم‌وعقب مانده نامیده شویم .

نه دراسلام‌که‌ازیکهرار وسیصد وپنجاه سال قبل‌آنرا قبول‌کرده‌ایم ونه درآئین زرتشت‌که پیش‌ازآن پذیرفته‌بودیم در هیچکدام‌لاقیدی‌نسبت باموردنیوی‌وجودنداشته است . شعار اسلامی در اینمورد اینست(لارهبا-نیت فی‌الاسلام) دراسلام‌گوشه‌نشینی نیست.

سرتاسرکتب مذهبی زرتشتی تشویق‌کارگروبرزگراست.

درفرگرد۳ فقره ۳۱ اوستا چنین‌نوشته شده است :

«کسی که‌تخم‌زراعت‌میپاشد، آشوئی‌میکارد ودرترویج‌آئین مردم میکوشد ، پاداش چنین‌کس،»

« باصددعا وعبادت یکسان وازهزاربار اداء مراسم‌مذهبی وصدهزار قربانی نیکوترخواهدبود . »

درجای دیگر اهورامزدا میگوید :

کسی که‌گندم‌میکارد باین‌میماند که‌راستی میافشاند ودین مزدیسنارا ازپیش‌میبرد»

درموردستایش‌کارواهمیت‌کارگردریشت،گرد ۱۲ تاگرد ۱۵زامیاد چنین آمده است :

« زمین‌به‌کسیکه‌بادست‌درآن‌کارمیکند میگوید »

« توای کسیکه بادست چپ‌وراست وبادست راست و چپ ، درروی من‌کار نکردی ، توباید درآتیه پشت در دیگران تکیه‌زده وروزی خودرا ازآنان گدائی کنی ، آری خوراك پس مانده و ریزه‌هائی که‌ازدهان‌دیگران‌افتد ، نصیب‌توخواهدشد.»

تحرك ودفاع از موجودیت‌کشور باشکل مذهبی اسلامی ،درزمان

صفویه بحد اعلای خود میرسد و بعد ازصفویه نادرشاه افشار و کریمخان زند دراین زمینه دوچهره تابناك تاریخ ایران بشمار میروند .

ازسال ۱۲۰۹ تا۱۳۲۴ه که فرمان مشروطیت بامضای شاه رسید ، یعنی در مدت یکقرن از حدود ۱۸۰۰ میلادی تا۱۹۰۰ ، اروپاوآمریکا دواسبه بطرف اکتشافات‌وصنایع‌وتجارت‌وقدرت میتاخت وحکومت‌قاجاریه به‌خوش‌گذرانی سرگرم بود ، دراین‌مدت‌کوتاه سیرقهقراقی بپایه‌ای رسید که برای‌حفظ‌حکومت خود، مردم‌را به‌لاقیدی و بی‌بندوباری ازراه‌مذهب و غیره تشویق میکردند و حکومت‌های خارجی که برای کسب امتیازات بیشتر و نفوذ کاملتر مشتاق این‌ضعف بودند دائماً به عوامل ارتجاعی‌کمك مینمودند .

ولی علمای خیراندیش وواقع‌بین درخفا نقشه حکومت مشروطه را پرورش دادند ویکبار دیگر ریشه‌های حکومت سلطنتی ایران‌باخون رادمردان و آزادیخواهان ایرانی آبیاری شد و مشروطه سلطنتی را ببار آورد .

اینك پس ازپنجاه سال از گذشت مشروطه ، حکومت شاهنشاهی دوهزار وپانصد ساله ایران برهبری شاهنشاه‌آریامهر‌آن راهی‌را انتخاب کرده است‌که لایق ملت‌کهنسال ایران است .

انقلاب سفید شاه‌وملت ، روش اجتماعی صحیحی راباراهنمائیهای خردمندانه شاهنشاه پایه‌گذاری وآغاز کرده است‌که نتیجه آن پیشرفت سریع بطرف علم وتمدن‌کنونی دنیا است .

حال‌که نیروهای فعال‌کشور بگردش افتاده و جوانان تحصیلکرده

وروشنفکر بتدریج مقامات و شغل‌های حساس کشور را اشغال نموده‌اند و مملکت بسرعت بطرف آیندهٔ روشن و درخشان پیشتر میرود،مایه افتخار این کمترین خدمتگزار ملت است که در این مجال،ایدئولژی و مکتب سیاسی و اقتصادی شاهنشاه عظیم‌الشان را براساس ۹ ماده تصویبی شاه و مردم بنام سلسله پهلوی، **پهلویسم** نامیده و با کلیه مکاتیب مترقی دنیای کنونی از لحاظ سیاسی و اقتصادی قیاس کند و برتری آنرا ثابت نماید .

امیدوار است این هدیه کوچك که بدست یك ایرانی بنام‌حق‌شناسی وسپاسگذاری تهیه و نگاشته‌شده موردقبول افتد .

فصل اوّل

تاریخچه مُختصر احزاب سیاسی در ایران

۱ ـ علت تدوین این تاریخچه :

نظر از تدوین این مختصر مرور در وضع احزاب سیاسی ایران از بدو مشروطه تاکنون و بررسی موجبات بوجود آمدن و علت دوام مختصر وانحلال آنها است .

اعتقاد دارم تا گذشته‌ها بررسی نشود و معایب معلوم نگردد هیچوقت حزبی که بتواند هم پایه احزاب ملل مترقی جهان ، برای مدتی طولانی در سرنوشت مملکت و مردم دوام کند ، بوجود نخواهد آمد .

این مطلب بسیار ساده است، احزاب که بدون ایدئولوژی صحیح بر اساس ضرورت سیاسی بوجود آمده‌اند، کلاً بعلت برطرف شدن همان علل از

بین رفته‌اند . بودجه‌این احزاب برای تظاهرات ومخارج متفرقه ازقبیل اجاره محل وخرج پرسنلی (باتوجه بوسعت و شدت وضعف‌آن) هیچوقت از راه صحیح تأمین‌نشده است .

بعبارت ساده‌تر از راه وصول حق عضویت حزبی دخل و خرج نکرده‌اند ، بلکه این مخارج سنگین همیشه، یا بعهده افرادی متمکن بوده‌که از حزب منتفع بوده‌اند ویا بگرده دولت‌های وقت ویا احیاناً از بودجه‌های محرمانه سیاست‌های خارجی تأمین‌شده است‌که پس از مدتی کم یا بیش دراز ، بعلت ازبین‌رفتن مقصود سیاسی و یا ازپیش نبردن کار قطع و نتیجتاً حزب و یا تشکیلات ناشی ازآن متلاشی‌گردیده است.

اینك مختصری از تاریخ احزاب ایران ازبدو مشروطه تاکنون با توجه به‌آنچه‌که بدان اشاره شد ازنظر خوانندگان میگذرد .

۲ - احزاب سیاسی‌دربدو انقلاب مشروطه

اصولا درایران‌کلمه حزب و مشروطه مترادف و دریك‌زمان‌بوجود آمد وعلت پیدایش‌آن علاوه از جنبه‌های سیاسی و اعمال نفوذ بی‌حد و حساب دولتهای خارجی برای منافع خود در ایران،افکار متنفذین و روشنفکران براساس منافع شخصی و یا احیاناً جمعی‌نیز بوده‌است . شك نیست‌که روشنفکران‌در مقابل مرتجعین بسیار محدود بودند.این دوطبقه به تحریك و ترغیب دول خارجی بتدریج در مقابل هم صف‌آرائی‌کرده‌و نتیجتاً دو حزب‌مشروطه‌خواه ومستبدرا بوجودآوردند .

سیاست انگلیس مشروطه خواهان‌را تقویت‌می‌کرد ، سیاست‌روسیه

تزاری مستبدین‌را. تاآنکه مظفرالدین شاه تحت نفوذ مشروطه خواهان و عوامل مؤثر مشروطه قرارگرفت‌ودرسال ۱۳۲۴هجری فرمان مشروطه را امضاءکرد و اقلیت مشروطه‌خواه پیروز آمد .

بموجب این فرمان،مجلس اول از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا۲۳جمادی الاول ۱۳۲۶ تشکیل گردید و نظامنامه اساسی که عبارت از همان قانون‌اساسی باشد در ۵۱ ماده و متمم آن را در ۱۰۵ ماده تصویب کرد .

با رسمیت یافتن مجلس و تبلیغ مبلغین در میان فرق استبداد و مشروطه،مردم‌گروه‌بگروه‌به‌صف‌مشروطه‌خواهان‌میپیوستندوحزب‌مشروطه‌خواه قویتر میشد . اما با بتوپ‌بستن مجلس توسط لیاخف روسی‌عده‌زیادی از مشروطه‌خواهان پراکنده شدند .

تمایل دربار محمدعلی‌شاه بدولت روسیه تزاری‌جهت‌گرفتن‌کمك مالی این امکان را برای لیاخف بوجودآورد .

اضطراراً عمل مشروطه‌خواهان در داخل و خارج کشور بطرف خفاگرائید.

ولی فشار مستبدین بعلت گرفتاریهای مالی قشر مشروطه خواه را فشرده تر کرد تا آنجا که بتدریج با کمکهای مالی بعضی از متنفذین وسفارت‌های انگلیس وعثمانی از طرفی وضعف انتظامی‌دولت بعلت‌ضعف مالی بدلیل عدم وصول مالیات وکمك خارجی ،ازطرف دیگر،بتدریج عمل مشروطه‌خواهان بمخالفت‌های‌علنی و جمعی در نقاط‌مختلف‌مملکت گرائید از جمله قیام ستارخان وباقرخان‌در تبریز سیدعبدالحسین‌درلارو

نیریز ، صمصام‌السلطنه وضرغام‌السلطنه بختیاری در اصفهان وعلیقلیخان سردار اسعد از حدودبین‌شیراز واصفهان ونصرالدوله ملقب به سپهداراز گیلان،میتوان نام بردتمام این نیروها بتدریج قوت گرفته بطرف تهران حرکت‌کردند وبالاخره دو لشگرسپهدار و سردار تهران راگرفتند . و محمدعلیشاه‌بسفارت روس پناهنده شد واحمدشاه بجای پدر نشست .

۳ ـ پیدایش احزاب دیگرازسال۱۳۲۷قمری‌به‌بعد

بعداز مشروطیت تشکیل احزابی از قبیل دموکرات واجتماعیون اعتدالیون واتفاق وترقی را میتوان درسهم فاتحین پایتخت و برقراری مشروطه دوم دانست.دراین جا جایزاست‌که نظری بوضع تشکیل مجلس دوم ومصوبات‌آن بیفکنیم تا طرز بوجودآمدن احزاب فوق معلوم‌گردد .

درنظامنامه‌انتخابات‌که درسال۱۳۲۳ بوسیله‌عده‌ای ازروشنفکران وفرنگ رفته‌ها ازقبیل مشیرالدوله پیرنیا ـ صنیع‌الدوله و مخبرالسلطنه و مخبرالملك تدوین شد حق انتخاب شدن از مخالفین بطرقی سلب گردیده بود ،بدین توضیح که :

انتخابات اصولا شکل طبقاتی داشت‌و متهمین‌بفسادعقیده (یعنی مستبدین) از انتخاب محروم بودند وشروط سخت دیگری در این آئین نامه بنفع مشروطه خواهان گنجانیده شده بود .

مثلاازجمع۱۶۲ نماینده‌کل‌کشور۶۳ نماینده بتهران اختصاص‌داده شده بود و همین ۶۳ نفرحدنصاب رسمیت مجلس قرار داشت .

ولی بافتح تهران بدست مشروطه خواهان شهرستانها،این‌نظامنامه

ماده اختلاف شد . وبهمین دلیل قابل استفاده نبود لذا دولت وقت برای اقناع مشروطه خواهان فاتح ۱۶ تن را بنام هیئتی برای رسیدگی باین امر و مراجعه به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تامین آراء عمومی ماموركرد . تمام انجمن‌ها به انجمن ایالتی تبریز و انجمن ایالتی‌تبریز بهمان هیأت ۱۶ نفری وکالت داد که نظامنامه جدید انتخابات را تهیه نماید .

در این نظامنامه، انتخابات دو درجه‌ای و غیرمستقیم تعین شد و نمایندگان طبق نظامنامه وبا حق تغییرآن انتخاب شدند البته باز دراین نظامنامه راه رابرمخالفین بسته وکلمه اتهام بفساد رابلباس مرتددرآورده بودند. باین ترتیب مجلس‌دوم‌ازافراد مشروطه خواه انتخاب‌گردید وپس‌از تشکیل درسال۱۳۲۹ نظامنامه انتخابات را بشکل مستقیم ویك درجه‌ای تصویب نمود .

۴ ـ انشقاق مشروطه خواهان .

در مجلس دوم انقلابیون بدو دسته دموکرات عامیون افراطی و اجتماعیون‌واعتدالیون‌محافظه‌کار،تقسیم‌شدند.دموکراتها ۲۸کرسی بدست آوردند و رسماً فراکسیون تشکیل دادند .

احزاب اتفاق وترقی هریك چندکرسی بدست آورده در مجلس با اعتدالیون ائتلاف نمودند.اعتدالیون با ۲۴ نفرمؤتلفه و۴کرسی اتفاق‌و ترقی و۳ تن‌ازطراز اول (علماء) و۷ بیطرف جبهه‌ای با ۷۴کرسی‌بوجود آوردندکه رسماً با مرام دمواکراتها مخالف بود.

حزب دموکرات عامیون مرامنامه‌ای داشت‌که ذیلا قسمت مهم آن درج میگردد .

الف ـ انفکاك قوه سیاسی ازقوه روحانی .

ب ـ ایجاد نظام اجباری

ج ـ تقسیم املاك بین رعایا

د ـ منع احتکار

هـ ـ تعلیمات اجباری

و ـ ایجاد بانك فلاحتی جهت‌کمك برعایا .

ز ـ جانشین کردن مالیات غیرمستقیم برمستقیم

ح ـ مخالفت با تشکیل مجلس اعیان (مجلس‌سنا)

دموکراتها توانستند با ۴کرسی بیطرف ائتلاف نموده جمعاً ۲۸ کرسی داشته باشند . درخارج‌از مجلس بعلت مرام افراطی خود عده‌ای مبلغ وچند روزنامه از قبیل ایران نو ـ شفق و نو بهار روبراه کردند و مخالفان خود را بباد انتقاد بسیار شدیدگرفتند .

با توجه با وضاع‌آن روز ونحوه تشکیل صفوف مشروطه خواهان وعلل پیروزی‌آن بیقین میتوان‌گفت که سه ماده از اساسنامه فوق باظاهر وباطن بسیار پسندیده‌که هم امروز در ایران عملی شده است‌کافی بودکه حزب دموکرات را متلاشی‌کند .

سه مورد عبارت بود از :

۱ ـ انفکاك قوه‌سیاسی ازقوه روحانی ـ باتوجه باینکه روحانیون در برقراری رژیم مشروطه سهم بسزائی داشتند ،باضافه پیروزی مشروطه خواهان بدون نفوذ غیرقابل انکار آنان مقدور نبود قشرهای عظیمی را

علیه دموکراتها تجهیز کردند .

۲ ـ تقسیم املاك بین رعایا ـ باید گفت اکر مالکین بزرگ با ابوا‌ـ بجمعی خود ازقبیل افراد وبنیه مالی ونفوذهای ناشی از مالکیت وجود نداشت مشروطه‌ای بوجود نمیآمد بنابراین این گروه نیزعلیه دموکراتها مصمم وبرانگیخته‌شدند.

۳ ـ مخالفت باتشکیل مجلس اعیان ـ چون تشخص وتعین درآن زمان وجهۀ ممتازی داشت بنابراین اعیان واشراف نیز برابر دموکراتها جبهه مخالف ایجادکردند .

۴ ـ حربه اعتدالیون در حمله به دموکراتها این بود که آنان میخواهند با ایجادیك حکومت دموکرات نزدیك بهسوسیالیست،مملکت را بطرف بی دینی بکشانند با توجه به اصل تفکیك مذهب ازسیاست‌که جزء مرام دموکراتها بود این حربه‌کاملا کارگرمیافتاد .

۵ ـ انتخابات دوره سوم وانحطاط احزاب

پس‌از پایان دوره دوم مجلس،انتخابات مجلس سوم بطول‌انجامید و ناصرالملك ودولت او سران دموکرات را تبعید وکلیه جراید طرفدار دموکراتها را توقیف‌کرد .

وضع حزب دموکرات‌که با انگلستان روابطی خوب داشت و از کمکهای مادی ومعنوی دولت ومتنفذان‌آن برخوردار بود باېروزجنگ بین‌الملل وهم پیمان شدن روسیه تزاری وانگلستان بوخامت‌گرائیدواین حزب بی پشتیبان مدت سه سال‌وچند ماه در مقابل ناصرالملك‌اعتدالی

مقاومت کرد تا آنکه درسال ۱۳۳۲ ه احمدشاه بحد بلوغ رسید و تاجگذاری نمود و در نتیجه ناصرالملك پیش ازسقوط خود اعلان انتخابات را منتشر کرد و به اروپا رفت .

این انتخابات از لحاظ دوحزب بقرار زیر بود :

دموکراتها ۳۱ نماینده اعتدالی ۲۹ نماینده هیئت علمیه ۱۴ و بیطرفها که با اعتدالیون ائتلاف کرده بودند ۲۰ نماینده .

درگیرودار زد و خوردهای بین دموکراتها و اعتدالیون، دولت روسیه تزاری با آزادی کاملی که بعلت هم پیمان شدن با انگلستان پیدا کرده بود آشکارا در کلیه امور کشور دخالت میکرد بطوریکه اکثر سیاسیون وقت حتی ناصرالملك صراحتاً امنیت واستقلال کشور راخاتمه یافته تلقی میکردند.

ولی دموکراتها پس از نومیدی از پشتیبانی انگلیس با متحدین جنگ اول بین الملل هم آهنگ شدند و گروهی از اعتدالیون به آنان پیوستند ، فتوحات متحدین درروسیه سبب خوشحالی وتقویت دموکراتها گردید وهمین عکس العمل بهانه شدکه درسال ۱۳۳۳ ه قشون روس بطرف تهران حرکت کند و بفرار کلیه نمایندگان منجر شود .

این عقب نشینی تا کرمانشاه ادامه داشت. درقم کمیته دفاع ملی تشکیل گردید و افراد همین کمیته در کرمانشاه حکومت ملی بوجود آوردندکه درراس آن نظام السلطنه قرار داشت مدرس، فرزین وفطن الملك وصدروسالار لشگر وزرای ائتلافی کابینهٔ او بودند .

ولی در اینجا نیز اختلاف نظر بین سلیمان میرزا وهیئت دولت و

دموکراتها پیداشد وبه دستگیری عده‌ای ازدموکراتها منجر گردید .

بالاخره پس‌از شکست دولت موقت ملی‌درخانقین ازروسها،زعمای هردوحزب دورهم جمع شدندوانحلال هردوحزب را اعلان نمودند .

درمجلس چهارم‌بعلت جزرومدهای سیاسی خارجی ازقبیل شکست روسیه تزاری وبرقراری رژیم جدید وجنگهای داخلی روسیه وانحطاط عثمانی و سرگرمی‌انگلیس در عراق ، رجال ایران‌به علت‌کج سلیقگی و خود خواهی ها و همچنین نظرات سیاسی بجان هم افتادند و بقول ملک‌الشعرای بهار:حزب دموکرات تنها حزب باقی مانده در مقبره‌ای‌که خود وافرادش‌کنده بودند بدون تشییع وتشریفات وبی تذکرواحترام دفن گردید .

در اینجاکاملا میتوان علت اساسی از بین رفتن احزاب مزبور را دریافت وآن فقط اتکای گردانندگان حزبی،چه ازلحاظ مادی و چه از جهت‌معنوی‌به‌نیروهای‌خارجی بوده است‌که باکم‌شدن‌ویاقطع‌آنهاحرارت وشهامت مبارزهٔ‌گردانندگان ازبین رفته است .

بعبارت ساده‌تر بااز‌بین رفتن‌علت اصلی ، معلول خود بخودمتلاشی گردید . جا دارد که از حزب مساوات ، سوسیال دموکرات برهبری محمد امین رسولزاده سردبیر قدیم روزنامه ایران و حزب اصلاح طلبان نیزکه در مجلس چهارم از بقایای حزب دموکرات‌واعتدالیون وجمعی از سیاسیون جوان‌ازقبیل‌تیمورتاش‌وفیروز و بعداً‌سید حسن‌مدرس که‌اکثریت بوجودآوردند نام برد .

۶ ـ دوره چهارم مجلس شورای‌ملی واحزاب

سوسیالیست و اعتدالیون

دراین اوان مهاجرین دموکرات واعتدالی،حزبی دیگر را بنیان گزاری‌کردند بنام حزب سوسیالیست.این حزب‌کمی بروسها تمایل‌داشت ومؤسسان‌آن محمد صادق طباطبائی وسلیمان میرزا،دوپیشوای دموکرات واعتدالیون قدیم بودند .

درمجلس چهارم‌تنهادوحزب اعتدالیون وسوسیالیست وجودخارجی داشتند وسوسیالیست‌ها باحربه آزادی برضدارتجاع وآخوند بازی‌وکهنه پرستی حمله شدیدی‌به‌سوسیالیستهاآغاز نمودند .

اصلاح طلبان نیزقدرت یافتند .فعالین‌آنها مانندمرحوم مدرس ـ آشتیانی ـ بهبهانی ـ تیمورتاش ـ فیروزـ داور توفیق یافتند، نخست روابط ایران‌را باروسیه‌شوروی‌وسایردول‌متحا به‌روشن نمایندو نیزباآوردن‌مستشار عالی ازامریکا وحفظ بیت‌المال از دستبرد هـای احتمالـی و وضع قانون استخدام و نظام اجباری‌اوضاع کشوررا بهبود بخشند .

بااینکه این حزب ازبقایای دوحزب سابق بـوجود آمده بـود و تشکیلات منظمی نداشت معذالك در مجلس ودرتهران بانهایت درایت و کیاست خودرا حفظ‌کرد .

باپایان یافتن‌مجلس‌چهارم و نطق مستوفی فاتحه حزب سوسیالیست خوانده شد وبابرکناری حکومت قاجاریه وشاهنشاهی اعلیحضرت رضاـ شاه‌کبیر،طومارعمراحزابیکه بعلت‌ضعف دولت مرکزی آلت دست‌سیاست

های خارجی شده بودند برای همیشه پیچیده‌گردید .

۷ـ احزاب بعداز کودتای سوم‌اسفند ۱۲۹۹ شمسی (۱۳۳۸ ـ قمری) تاسال ۱۳۰۴

باتوجه بعلل ایجادوانحلال‌احزاب‌قبل ازسال۱۲۹۹ شمسی بوضوح میتوان‌گفت : که این احزاب دانسته وندانسته عـامل سیاستهای خارجی بودند ودراین میان تکروان ملی‌گاهی به ایفای نقش ملی موفق میشدند سپس یا ازبین رفته ویاگوشه‌گیری میگزیدند .

طبیعی است بااین‌کیفیت سیاست‌گران بازیگربیش ازفکر اجرای مرامنامه حزبی که همیشه ظاهری فریبنده دارد بفکر جلب منافع فردی بودند .

وجود این عوامل وسستی دولتها واحزاب بودکـه حتی سیاستهای خارجی رابلزوم ایجاد قدرت دولت مرکزی‌متوجه نمود ومخالف وموافق دانسته وندانسته در بوجود آوردن آن قدرت‌مرکزی، تسهیلاتی فـراهم کردند .

مشیت‌الیهی نابغه ملی رضاشاه‌کبیر را دراین جریان قرار دادکه با نبوغ ذاتی و استفاده از تمام عوامل موجود ، سلطنت پرقدرت‌خود را بنیان گذاری‌کند و مملکت را ازسقوط و انحطاط حتمی‌برهاند .

« اینك قسمتی از اعلامیه اعلیحضرت رضا شاه کبیرراکه یکسال پس ازکودتا درسوم اسفند ۱۳۰۰ شمسی در افشای علل کودتامنتشر شده ودرآن‌صراحتاً سودجوئی وخود خواهی رجال‌کشور وازآن‌جمله‌اکثریت

سران احزاب قیدگردیده است نقل‌میکنیم .

« این‌فکری‌نبود که فقط‌درسوم حوت سال گذشته دردماغ من تأثیر کرده باشد.. »

« من نمیتوانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان بدبخت من‌بمعرض بیع‌وفروش اجانب در آمده وپست فطرتهای تهران هم اسناد این مبایعه را امضاء نمایند ...»

من نمیتوانستم مشاهده کنم یك ایالت مهمی مثل گیلان‌در آتش‌بیدادجمعی یغماگر مشغول سوختن است وزمامداران‌مرکز تمام این خانه خرابیها را اسباب تفریح خود درهیئت و سایر مجالس قرارداده و بجای قلع‌وقمع و سرکوبی آنها درمشارکت با اعمال یغماگران نیز بروجاهت ملی‌خود بیفزایند »

« برای من‌طاقت‌فرسابودکه‌این ملت بیچاره سالی‌ده کرور تومان مخارج قشون را از بیوه‌زنهای فقیرکرمان وبلوچستان دریافت‌وتأدیه‌نموده و آنوقت یکنفر دزد ده‌سال در اطراف قم و کاشان تا دروازه تهران مشغول شرارت و راهزنی باشد و سپس بعضی‌از مرکزیان‌راهم در تمام‌آن دزدیها شریك وانباز ببینم »

« هیچ‌ذی‌حسی تصدیق آن را نمیکرد که لشگریان بیچاره از صاحبمنصب‌وتابین در تمام جنگها لگدکوب داخلی وخارجی گشته فوج‌فوج قربانی بدهند و در مرکز دولت بلع‌حقوق آنها را اولین وظیفه خود قرار داده و برای مناصب ودرجات‌با شرف نظامی ، چوب حراج دردست‌گرفته و هرروز یك عده سردار و صاحبمنصبان خود را بیرون بیندازند و ابروی‌دولت وملت‌رانزد اجانب‌ریخته وخون هر نظامی فداکاری را در عروق آنهامنجمد نمایند ... »

« آری تحمل این شداید ومظالم برای‌من‌وهرکسیکه‌خود را پرورده این‌آب و خاك میداند طاقت‌فرسا وکمر شکن بود و بالاخره باحقوق بشریت من مخالف بودکه ببینم و مشاهده کنم

يك جمع پست قطرت دون همت ونالايق رشته اركان مملكت را گسسته‌ودرصدد آن‌هستند که‌بجهات‌استقلالی مملکت وملت‌خاتمه داده ودر تمام موارد مختصر نفع‌شخصی را برار کان‌یك‌مملکت سه‌هزارساله ترجیح ومرجح‌سازند»

« سبب حقیقی کودتا ، همین‌عوامل هستند که‌هزاریك آنرا درضمن این ابلاغیه ملاحظه میکنید ودر تحت تاثیرهمین‌عوامل بود که بلطف خداوندی پناه برده و باعقیده راسخ و عزم جازم درصدد برآمدم که بآن دوران سیاه خاتمه داده، آبروی از دست رفته نظام را عودت و باشهامت همانها حیات مملکت را تجدید نمایم »

« من به پیشرفت منظور مقدس خود مطمئنم ودرتمام‌موارد از خدای ایران و روح ملیت خود استمداد میجویم زیرا غیر از این دونقطه اتکاء به‌هیچ نقطه‌ای متکی نبوده ونخواهم بود*»

شاید حقایقی که در اعلامیه فوق درج‌گردیده از نظر مردم آنروز بخصوص مخالفین‌که منافع فردی خـود را در خطـر میدیدند حسن‌دلیل تراشیدن برای‌عمل‌کودتا تلقی‌میگردید ولی‌وقایع شهریور ۱۳۲۰ بـرای همیشه صحت متن اعلامیه‌را تثبیت‌کرد .

این حقیقتی مسلم است که‌در دوره اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر برای خیمه‌شب‌بازیهای‌سیاسی‌وبازیگران‌آن‌مجالی باقی نماندوخود اعلیحضرت شاه قویتر ازهرحزبی باروحی میهنی بالاتر از همه سیاسیون،کشور رااز يك اضمحلال حتمی‌به استقلال واقعی و اعتبار بین‌المللی رسانیدندواصول مشروطه را برسه پایه قانون اساسی : قوه‌تقنینیه ــ قوهٔ تامینیه ــ وقوه قضائیه‌استوار ساختند.

---

* نقل ازصفحه ۶۰۰ الی۶۰۲ تاریخ کامل ایران‌دکترعبداله رازی

۸ـ احزاب بعد ازشهریور هزاروسیصد و بیست شمسی :

شهریورسال ۱۳۲۰اوضاع کشوررا دگرگون ساخت وپس‌ازاستعفای اعلیحضرت فقید سلطنت بامملکتی اشغال شده ازسه‌نیروی خارجی بدست با کفایت فرزند برومند ایشان سپرده شد و این وظیفه‌ای بس خطیر بود،زیرا درآن روزها اوضاع‌کشور بزمان صدر مشروطه‌بی‌شباهت نبود.عده‌ای بطرفداری از متحدیـن بخصوص آلمان هیتلری فاشیستی حزب‌کبود را بوجود آوردند و بکمك‌آن نقشه حمله بقفقاز را در سر میپرورانیدند آلمانیها برای‌حفظ این‌طرز فکر چندآلمالی را بامقداری پول بایران روانه ساختند تا بتوانند در حدود قشقائی و بختیاری قـوای چتریك طرفدارآلمان ترتیب دهند ، البته نه بـرای حمله بقفقاز ، بلکه برای قطع‌راه ایصال‌اسلحه و مهمات بشوروی .

متفقین عده‌ای از رجال طـرفدار ایـن حزب را توقیف و تبعید کردند .

مقارن این اقدامات کمونیستهای ایـرانی کـه اززندان آزاد شده بودند باشاره روسها حزب‌توده را باشعار طرفداری اززنجبران-کارگران-دهقانان ـ زحمتکشان ـ روشنفکران بوجودآوردند و بدینوسیله حزب کمونیست ایران را شالوده ریختند این حزب‌باایدئولوژی کاملاآشکار مارکسیستی ولنینیستی‌ودیالکتیك‌ماتریالیسم‌خودنمائی مینمود وانارشی‌ها وبی‌نظمی‌های ناشی ازطرفداران‌فـریـب خـورده ایـن ایدئولوژی تحت حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم روسیه شـوروی تا سال ۱۳۳۲ ادامـه یافت .

در سال ۱۳۲۴ حزب دموکرات آذربایجان بتحریك روسیه‌شوروی، و بکارگردانی فردمطرود سیاسی چون پیشه‌وری حمایت‌گردیدوحکومتی ظاهراً خود مختار بزعم احساسات آذربایجانی‌های غیور و میهن‌پرست و شاه‌دوست‌بامشتی اراذل تشکیل‌شد .

متقابلا درهمان سال‌حزب دموکرات‌ایران‌باسم مرحوم‌قوام‌السلطنه وبدست ایشان بنیان‌گذاری‌گردید .

مسیر حزب توده‌کاملا مشخص بود باین‌ترتیب‌که جزاجرای‌برنامه منویات اشتراکی‌حکومت سوسیالیستی شوروی در ایران برنامه دیگری نداشت.ایجاد نارضائی و هرج و مرج بین‌کارگران وکار فرمایان و دمونستراسیون‌ها و متینگها علیه دولتهای وقت کارمداوم‌آنان‌بود.دراین میان حزب دموکرات دست راستی (قوام‌السلطنه) نیز برای مدت دو سال تا ازبین‌رفتن عواقب فرقه دموکرات بنیروی فکری اعلیحضرت شاه دوام یافت واین‌حزب‌صرفاً برنامه‌ضدکمونیستی داشت ودر مقابل فرقه‌دموکرات آذربایجان بوجودآمده بود .

توده‌ای‌ها پس‌از شکست فرقه دموکرات آذربایجان وقبل از آن بفکر ایجاد اتحادیه‌های کارگری افتاده و در هرکارگاه جمعیتی بوجود آورده بودند . متقابلا سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری دست راستی‌از قبیل اسکی برای مقابله با اتحادیه‌های‌چپی‌بوجودآمد .

ولی نه تشکیلات‌کارگری چپی و نه تشکیلات‌کارگری راستی بر پایه‌ای صحیح استوار نبود ، چون در هر دو تشکیلات آنچه مطرح‌نبود حفظ‌منافع‌کارگران‌بود.

باانیکه ظاهراً این جمله اسلحه مبارزه هردو دسته بحساب‌میآمد ولی باطناً فقط مبارزه طرفین‌وجود واقعی‌داشت .

باید گفت که سازمانهای کارگری راستی با مبارزات خود علیه‌حزب توده و تشکیلات چپی‌خدمات‌ارزنده‌ای‌انجام دادند مثلا با حزب‌دموکرات قوام‌السلطنه وابستگی یافتند وعلاوه از آنکه این حزب را در نمایشات جمعی یاری‌کردند خود نیزدر مقابله باتشکیلات‌کارگری‌توده‌ای‌وظیفه‌ای مهم انجام‌دادند .

متاسفانه کارگران تشکیلات دست راستی هم از مخالفت با کارفرمایان خودداری نکردندزیرا هردو تشکیلات برای‌رفع‌گرفتاریهای کارگران تحت نفوذ خود قانون مدون‌نداشتند و باانیکه صاحبان مناصب دولتی تشکیلات دست راستی را تقویت میکردند ولی تردیدی نبودکه این‌کمکها جنبه قانونی و اساسی نداشت‌وعلاوه‌بر بی‌ثباتی براصل‌احتیاج وسیاست روزاستوار بود .

تشکیلات کارگری چپی در مقابل ، از ایدئولوژی مرامی‌استفاده میکرد و مبارزه علیه محرومیت را شرط اول موفقیت القاء مینمود و باین‌ترتیب مبارزات خود را در بوجود آوردن انارشی خلاصه میکرد .

درگیرودار تشکیل حزب توده عده‌ای از مهندسین تحصیلکرده بعنوان‌کانون مهندسین‌ایران‌گردهم‌آمدندوگروهی ازآنان پس ازانشعاب، حزب ایران را بوجودآوردند .

حزب‌ایران‌هرگزموفق نشدکه‌اتحادیه‌ای قوی ازکارگران‌بطرفداری خود ایجادنماید .

تمام این موجبات و مبارزات سبب شدکه کارگران ایران احساس کنند سندیکا و اتحادیه‌لازمه حفظ حقوق جمعی‌آنان است و بهمین دلیل در خلال سالهای ۱۳۲۵ تا۱۳۲۹ سندیکاهای زیادی بوجود آمد اما به تشکیل اتحادیه موفق نگردیدند .

وزارت‌کار کــه در زمان دولت مــرحوم قوام السلطنه برای جلب کارگران و حمایت‌قانونی‌ازآنان بوجودآمده بود ، قوانین وآئین‌نامه‌های کامل در اختیار نداشت تابتواند تشکیلات‌کارگری دست‌راستی‌رارهبری‌و حمایت‌کند و تاسال۱۳۲۹ قوانین غیرکافی وزارت‌کار سبب آن‌بودکه‌حتی هیچ سندیکا واتحادیه‌ای‌ارزش وجودی این وزارتخانه را احساس نکند وبهمین‌دلیل اکثراً اتحادیه‌هاوسندیکاها طبق قوانین ثبتی در اداره‌کل‌ثبت بثبت میرسید و انتخابات آنها عموماً جنبه واقعی نداشت . در اواخــر تابلوهای‌بیشمار سندیکا و اتحادیه بــر درودیــوار شهر بچشم میخورد ، ولی متأسفانه نیروئی درپشت‌سر نداشت زیرا اتحادیه و یاسندیکائی‌که از حمایت قانونی بهره‌مند نباشد طبعاً قدرت حمایت ازحقوق افراد خودرا نخواهد داشت و بدیــن‌تــرتیب ارزش وجودی اتحــادیه از بیــن رفته بود .

در سال ۱۳۲۹حزب زحمتکشان ایران برهبری دکتر مظفربقائی با تشکیلاتی بسیار غلط بوجود آمد ولی از آنجائیکه دکتر بقائی بــا نطق‌های چندین ساعته خود درمجلس شورای‌ملی وحملات شدیدبچپی‌ها ودولتهای وقت حسن‌شهرت‌بدست‌آورده بود ،عده‌ای‌بگرد اوجمع‌آمدندو تعداد طرفداران او ازعده قلیل هیئت تحریریه روزنامه شاهد بحدود ده

هزاران آنکت پر شده حزب زحمتکشان در تهران مبدل گردید .

این حزب هم مانند حزب دموکرات قوام‌السلطنه رهبر کل داشت وعملا برخلاف حزب توده بوجود آمده‌بود و تاآخر بشخص دکتر بقائی اتکاء داشت‌همانطوریکه‌حزب دموکرات‌بقوام‌السلطنه.

البته تمام احزاب مرامنامه مردم پسند داشتند وظاهراً برای برقراری عدالت اجتماعی و رفاه عمومی وبدست آوردن آزادی‌مشروط در راه‌آزادی‌خواهی،گام برمیداشتند و ازتشکیلات حـزبی فقط دارای حوزه‌عادی‌وحوزه فعالین و شورای حزبی بودند .

بعد ازتشکیل حزب زحمتکشان حکومت دکتر مصدق‌بنابرفرمان همایونی‌آغازگشت .

شرح مبسوط این دوره حکومت ضرورنیست ولی باید گفت‌کـه دکتر مصدق بانطق خود در مقابل مجلس شورایملی و اهانت بقوه مقننه خبط سیاسی بزرگی‌را مرتکب شد و یك دوره هرج و مرج بسیارشدید را مجدداًپایه‌گذاری‌کردکه هیچ وقت قادر به مهارکردن‌آن‌نشد .

آیت‌اله کاشانی بدست شمس قنات آبادی طرفداران خود را بنام جمعیتی مذهبی دورهم‌جمع‌کرد .

حزب ایران باشعار عدالت ــ خوراك ـ پوشاك برای همه تجدید حیات سیاسی کرد.

حزب‌پان‌ایرانیست از عده‌ای‌جوان افراطی تحت شعار فلات‌ایران زیر یك پرچم‌قصد بازستاندن‌هفده شهر ازدست رفته رااز روسیه شوروی داشت .

حزب سومکای دکترمنشی‌زاده بامرامی فاشیستی علیه بقایای‌حزب توده‌که بحالت مخفی بسر میبرد قیام‌کرد .

در این میان حزب ایران باآنکه نفراتی‌کمتر از دیگران‌داشت با اعمال نفوذ شدید در دولت ، عده‌ای تحصیلکره را بمناصب عالی دولتی گماشت ، بطوریکه میتوان‌گفت از صدوده نفر جمع افـراد حزب مزبور تقریباً در حدود هفتادنفر بفراخور حال خود بنوائی‌رسیدند .

تعدادکارگردانان حزب زحمتکشان‌کـه در دستگاه دولت مناصب نسبتاً مهمی داشتند دربادی امر از حدود سی‌نفر تجاوز نمیکردکه‌بمرور زمان بعلت‌عضویت در حزب‌زحمتکشان وعدم نفوذ حزب مزبورردستگاه دولت مشاغل خود را ازدست دادند . وجزچهارتاپنج نفر باقی‌نماندندکه یکی‌ازآنان خوددکتربقائی‌بود .

بعدهاکه دکتر مصدق از این قبیل احزاب بستوه‌آمده بود بتشکیل فراکسیون جبهه‌ملی در مجلس‌شورایملی اقدام نمود ، دراین جبهه‌هفت نفر ازحزب ایران‌ـسه‌نفر ازحزب‌زحمتکشان‌ـسه‌نفر ازطرفداران‌کاشانی شرکت‌داشتند و بقیه همه منفردین بودندکه با دکتر مصدق بیعت‌وظاهراً عضویت جبهه ملی را قبول نموده بودند.این ائتلاف بی تشریفات ظاهری وصوری براساس دوستی چندتن ازجمله کاشانی وقنات‌آبادی و بقائـی و سنجابی و زهری وزیرك زاده بوجود آمده بود . ولی‌این‌نهضت که ظاهراً براساس منویات ملوکانه استواربود بعلت‌کجرویهای‌فردی وخودخواهی‌ها وفردپرستی‌ها وبروز اختلاف میان رهبران‌آن مسیر ملی خود را عوض کرد و از میان این جماعات تنها حزب زحمتکشان دکتر بقائی بعد از

یك انشعاب کوچك توسط جناح چپ وافراطی حزب برهبری خلیل ملکی تا بعد از روزهای شوم ۲۵ تا ۲۸ مـرداد وجـود ظاهری خود را حفظ کرد .

آنچه در این میان جلب توجه میکند این است، آزادیهائی که نصیب احزاب وجماعات شده بوددرمغز این پیشوایان ملی بجای عقل سلیم وطبع مستقیم غرور و نخوت زاید از حد بوجودآورده بود. تا جائیکه دکتر مصدق مسئله تحدید اختیارات قانونی اعلیحضرت شاه را بهانه قرارداد وکاشانی ودیگران نیز با او همراهی کردند ولی دکتر بقائی خود راکنار نگاه داشت . در اینجا مناسب است از مرحوم حمیدیه وکیل واقعی مردم مراغه یادی بشود زیرا او باآنکه جزء هیئت هشت نفری انتخاب شده بود معهذادرشاهدوستی تعصبی بخرج میدادکه بشهادت خود اینجانب مـورد بغض و کینه امثال مکی قرارگرفته بود .

کنار رفتن دکتر بقائی نـه بعلت شاهدوستی صـرف بلکه بعلت اختلاف باحزب ایران وکاشانی بود .

در این میان کشمکشهای بین افراد حزب توده وحزب زحمتکشان بقائی علنی وبحداعلای خود رسیده بود ، اما تظاهرات جبهه ملی بعلت انحراف سیاسی یاران دکتر مصدق، مخفیانه بوسیله ایادی و طرفداران حزب توده تقویت میشد. تا بالاخره روز ۲۸ مرداد فرا رسید وقیام مردم شاهدوست معدودی جیره‌خوارراکه گردخوان انارشی ناشی، ازکجرویهای پیشوایان ملی جمع آمده بودند متفرق و متواری کرد .

جز افراد مخفی کمونیست، مخالف جدی وجود نداشت. که آنان

هم خوشبختانه قدرت مخالفت نداشتند حزب‌بقائی بعلت عدم توفیق‌بعداز ۲۸ مرداد بسته شد .سپهبد زاهدی تشکیلات مخفی فریب خوردگان کمونیست را بیاری افسران میهن‌دوست و شاهدوست ازهم پاشید وچون مملکت پس ازشش سال مبارزه پی‌گیر از طرفداران بیگانگان پاك‌شد اعلیحضرت همایونی بملت خود اجازه تشکیل حزب دادند این بهترین پاداشی بودکه ملت میتوانست از دست پدر تاجدار خود دریافت نماید .
با توجه بلزوم حزب در سیستم حکومت مشروطه نخست حزب مردم به دبیرکلی آقای‌اسدالله‌علم ویکسال ونیم بعد حزب‌ملیون برهبری آقای‌دکتر اقبال ودبیرکلی آقای دکترنصرت‌الله کاسمی تشکیل‌شد وباآنکه تشکیلات حزب ملیون درمدتی اندك،ازحزب مردم در سراسر کشور پیشی و بیشی گرفت.معهذا تشکیلات‌کامل و صحیح حزبی نداشت وبودجه اداره‌این‌دو حزب در تمام‌دوره فعالیت وسیله‌عده محدودی متمکن عضو حزب تامین میگردید.

هیچیك ازاین دو حزب ایدئولوژی مدون و تشکیلات کارگری منظم‌نداشتند. کمااینکه ظاهراً مانند حزب دموکرات مرحوم‌قوام‌السلطنه با وجودآنکه درهردو حزب عده‌ای ازکارگران فعال بودند که بعضی نمایندگی کارگران را داشتند و بعض دیگر بعلت فعالیت در دو حزب بنمایندگی رسیدند ولی نیروئی متشکل پشت سر نداشتندواین‌فعالیت‌ها کافی نبودکه یك ستون عظیم طبقه فعاله مملکت را تحت دیسیپلین‌حزبی بر اساس ایدئولوژی صحیح‌رهبری‌کند .

با اینکه در شاهدوستی و فعالیت شبانه‌روزی‌آنان شك و تردیدی

وجود نداشت ولی توسعه ناموزون هردوحزب بخصوص حزب ملیون ، در سراسر کشور و تشریفات اجتماعی برای ابراز این توسعه، بگردانندگان آنها اجازه فعالیت اساسی نمیداد .

چون اینجانب از ابتدا در حزب ملیون عضویت داشتم وهنوز نیز خود را از تعهدحزبی مبری نمیدانم بنا براین میتوانم جریان داخلی این حزب راکه روزانه‌ازنزدیك شاهدبوده وبنوبه خود درشئون مختلف آن فعالیت داشته‌ام مورد تجزیه و تحلیل و انتقاد قرار دهم وبطورکلی و خیلی فشرده حقایقی را بنویسم .

بدیهی است چون از جریان داخلی حزب مردم اطلاع کامل ندارم نمیتوانم درآن باب اظهار نظر کنم ولی این نکته مسلم است که‌عوامل‌عدم توفیق دوحزب باکمی تفاوت تقریباً یکسان بوده‌است .

نویسنده درهمان‌موقع‌اطمینان‌کافی داشتم که این تظاهرات‌که‌شاید بزعم عده‌ای برای اول‌کار لازم است پایه و اساس متقن حزبی نمیتواند باشد .

در مواقع مقتضی بدبیرکل‌حزب ملیون آقای دکترکاسمی بشهادت خودشان تذکار میدادم و مؤمن بودم‌که شخص ایشان نیز باروحی‌آکنده ازمهـرمیهن وشاهنشاه نهایت سعی را دارد که تشکیلات صحیح و اساسی حزبی بوجودآورد .

ولی ازآنجائیکه رهبر حزب آقای دکتر اقبال یك ارگانیزاتـور حزبی نبودند و اصولا در امر ساختمان حزبی اطلاعات کافی نداشتند و

مهمات مملکتی به‌ایشان‌مجال‌این‌کار را نمیداد، در این‌امر توفیقی‌حاصل نمیشد .

کارگردانان دو حزب شئون اجتماعی افراد حزب را برای حزب سرمایه‌کافی میشمردند،در صورتیکه این شئون فردی برای‌حزب‌لازم بود ولی‌کافی بنظر نمیرسید.کمیتهٔ مرکزی حزب نیز از رجالی تشکیل شـده بودکه همگی بخوش‌نامی ووفاداری به شاهنشاه و مملکت مشهور بودند ولی باز متأسفانه‌باصالت وجودی یك‌حزب واقعی‌آگاهی نداشتند وبهمین دلائل احزاب‌ازمجرای‌صحیح‌خود خارج شدندو حملات سخنرانان‌حزبی بیکدیگر و مقامات غیرحزبی و مناقشات و ابراز نظرهای شخصی خود بخود جانشین فعالیت‌های واقعی‌وجمعی حزبی گردید .

آقای دکترکاسمی دبیرکل حزب و وزیر مشاور کابینه آقای دکتر اقبال باتمام توجه‌مخصوصیکه بتشکیلات حزبی‌داشت‌بدودلیل‌توفیق کامل نیافت .

اول ـ عده‌ای بنام فعال از سابقه دوستی‌ها استفاده‌کرده و خود را ظاهراً خبرهٔ امور تشکیلات حزبی معرفی کردند و مدت زیادی از اوقات حزب ودبیرکل‌آنرا به تئوریهای پوچ خود تلف نمودند وحزب تا روشن شدن‌این‌حقایق زمان نسبتاً زیادی راازدست‌داد .

دوم ـ هنگامیکه‌لزوم‌تشکیلات حزبی صحیح بدست افرادی‌بصیر مسلم شد ،کمیته تشکیلات تهران وسیله‌کمیته مرکزی،بزعم نظرات‌دبیر کل‌حزب انتخاب شد . ولی متأسفانه بعلت عدم تجانس فکری و کثرت این متخصصین تشکیلاتی باز مدت قابل توجهی ازاوقات حزب تلف شد

تا آنکه مسئله انتخابات پیش آمد ودید و بازدیدهای کاندیدهای صادق و کاذب بطوراستمراری کلیه مجال فعالیت‌های حزبی را ازرهبر و دبیر کل سلب نمود واصول تشکیلات حزبی که ضامن بقای حزب بود خود بخود در پس پرده افتاد. آقای دکتر کاسمی دبیر کل حزب کراراً نزدخود اینجانب از وضع موجود شکوه داشتند ولی سماجت منتظرالوکاله‌ها دردیدو بازدیدها تمام نشدنی بود .

از طرف دیگر دوستان نادان و یا دشمنان دوست نما دانسته و ندانسته مرتباً باآشوب کردن ذهن رهبر ودبیرکل حزب در امور جاریه اخلال و در اموریکه مربوط به آنان نبود دخالت نابجا و ناروا مینمودند .

آنانکه درحزب دموکرات مرحوم‌قوام‌السلطنه خودرائی وبینظمی را بنیان گذاشتند در اینجاهم از روش دیرینهٔ خوددست بر نمیداشتند و بهمین دلیل آقای دکتر کاسمی دبیرکل‌حزب در طرز فکرخود و اقدامات اصولی درامر تشکیلات باتمام علاقه تنها مانده بود و همیشه در پاسخ انتقادات شدید حزبی اینجانب اشاره بعوامل ذکر شده مینمودند.

با اینکه حزب‌ملیون بعلت داشتن اکثریت در مجلس‌حزب‌اکثریت لقب یافته بود وظاهراً اکثر اعضای کابینه‌عضوحزب بودند،متاسفانه حزب در دولت کوچکترین نفوذی نداشت ووزیران‌حزبی بهیچوجه‌اصول‌حزبی را رعایت‌نمیکردند .

جا داردکه با ۲۰سال سابقه فعالیتهای سیاسی خود و آشنائی دور ونزدیك با زمامداران ورجال سیاسی،این حقیقت را افشاءکنم که هرگز

جمع صفات لازم برای یك رهبر حزبی از قبیل مصمم بودن - پرکاری - تعصب ملی-صداقت و بینظری و عاطفه خدا پرستی ومیهن خواهی و شاهدوستی جز در دکتر کاسمی ندیده‌ام. این حقیقت از خلال نطقهای فصیح و بلیغ و جذاب و پرحرارتش چون ستاره در مقابل شنوندگان آن مجسم است و هنوز خاطرهٔ آن در ذهن‌ها باقی است.

حزب ملیون با اینکه چندتن از وزیران را در عضویت خود داشت وهر وزیری کمیسیونی ، مرکب از مطلعین و سابقه داران وزارت، برای تدوین طرحهای مفید در راه پیشرفت و انجام مرام حزبی تشکیل داده بود و طبق اصول میبایستی کلیه طرحهای دولت حزبی از این طریق تهیه و بفراکسیون حزب در مجلس جهت تصویب و پشتیبانی ارسال گردد متاسفانه در تمام عمر حزب ملیون حتی یك طرح و یا لایحه از طریق حزب بمجلس نرفت وکلیه لوایح ازطرف دولت بدون توجه بوجود حزب تدوین و بنام حزب بمجلس فرستاده شد.

طبیعی بودکه چنین حزبی در مرحله انتخابات قدرت لازم راجهت تعیین نمایندگان واقعی و محلی حزبی که مورد اعتماد اکثریت حوزه انتخاباتی خود باشند نخواهد داشت .

این حقیقت تلخ در دوانتخابات تابستانی و زمستانی روی خود را نشان داد بااینکه اقداماتی برای تعیین نمایندگان واقعی حزب بعمل آمده بود منجمله خود اینجانب از طرف کمیته مرکزی حزب ماموریت یافتم که ضمن سرکشی بامور حزبی کلیه شعبات حزب در آذربایجان شرقی وغربی نسبت بوضع محلی کاندیدها گزارش جامع تهیه و تقدیم نمایم .

این‌گزارش‌ها بموقع ارسال شد ، ولی‌بجای‌آنکه در کمیته مرکزی‌مورد تدقیق قرارگیرد بکمسیون بازرسی ارسال گردید ، نتیجه سه‌ماه فعالیت شبانه‌روزی در تمام شهرستانها و بخشهای آذربایجان شرقی وغربی‌باتفاق آقای محمد دیهیم‌نماینده تبریزآن‌شدکه کتباً از فعالیت‌های اینجانب قدردانی وگزارشات بایگانی شود .

با این‌کیفیت خوشبختانه انتخابات‌آذربایجان بهترین مناطق بودو از وکلای انتخاب شده فقط چند نفری محلی نبودند و یا وجهه محلی نداشتند .

حق همین بود که چنین انتخاباتی در اولین وهله مورد اعتراض شاهنشاه قرارگرفت زیرا این دو حزب برای‌آنکه کاندیداهای خود را تا حدودی با نظرات‌انقلابی شاهنشاه وفق دهند افرادی را ازطبقات‌مختلف کاندیدکردندکه متاسفانه لیاقت آنرانداشتند .

مثلا از شهرستانی صابون پزی راکه اوقات فراغت خود را در مجالس ترحیم بقرائت قرآن مصروف میداشت وازاین‌راه ارتزاق مینمود نامزد نمودند ،هنگامیکه خبر نگاران با این نماینده‌مجلس‌در مورد برنامه‌اش در مجلس‌شورایملی مصاحبه‌بعمل‌آوردندگفت،ملی‌کردن‌صابون برنامه آینده من است و هنگامیکه از منظور ایشان در موردملی کردن صابون سئوال‌شد اظهار داشت‌که باید صابون ملی شود و همه مردم از صابون مجانی استفاده نمایند .

چنین انتخاباتی مستحق همان تصمیمی بود که بلافاصله شاهنشاه آریامهر اتخاذفرمودند.

در بحبوحه انتخابات زمستانی آقای‌دکتر کاسمی دبیرکل حزب از سمت وزارت مشاورکنار رفت ولی‌درسمت دبیرکل حزب بافعالیت شدید شبانه روزی باقی ماند تا اینکه‌نمایندگان بطور جمعی استعفاء نمودند و عملاانتخابات‌باطل‌شد .

در این موقع دبیرکل حزب که سخت بیمار بود برای معالجه‌به اروپا رفت و عملا از دبیرکلی حزب کناره گرفت و با این پیش‌آمد حزب یك عنصر فعال ، بابصیرت و نطاق و مدیر و با معلومات راکه خود مخالف‌این رویه‌ها بود ازدست داد ، بجای ایشان آقای دکتر احمد امامی بسرپرستی دبیرخانه‌حزب منصوب گردید ، ولی‌ازآنجائیکه ایشان اصلا بامور حزبی آشنا نبودند و با نچه‌گذشته بودآگاهی نداشتند حتی برای‌سئوالهای بسیار ساده افراد حزب جوابی نداشتند و حزب‌رفته رفته از رونق نخستین میافتاد.تاآنکه بااستعفای مشروح آقای دکتر اقبال بدلیل عدم انجام امر انتخابات طبق منویات اعلیحضرت همایونی‌بصورت یك انتخابات واقعی ، حزب‌ملیون‌بانیروئی قریب به‌پانصد هزارپرسشنامه پرشده و عضو ظاهری بدیار فراموشی رهسپارگردید و انتخابات نیم بند حزبی تابستانی‌هم نتوانست دوحزب را نیرو بخشدوازنو برسرپا نگاهدارد. با انحلال مجلس دیگر دوحزب تأثیر خود را درسیاست‌ازدست دادند، ولی ازآنجائیکه اراده ملوکانه بر انتخابات حزبی قرارگرفته بود پس‌از مدتی‌حزب ایران نوین‌بدبیرکلی‌مرحوم حسنعلی منصور با الهام ازمنشور انقلاب سفید شاه و مردم امر انتخابات را انجام داد واکثریت رادرمجلس شورا یملی بدست‌آورد .

۹ـ نقش ایدلوژی در احزاب

حزب ایران نوین با آنکه سعی بلیغ وزائد از حد نشان داد تا منشور انقلاب سفید شـاه وملت را بصورت ایدئـولوژی حـزبی قرار دهد ولی متاسفانه بعلت نداشتن متخصص در امر تشکیلات تا به امروز همان راهی را رفته که احزاب ملیون ومردم درگذشته رفتند و نتوانسته است ایدئولوژی ملی ومدرنی براساس انقلاب شاه ومردم بوجود آورد وپایهٔ حزب را بر آن استوار سازد با آنکه آقای خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین میهنخواه و شاهدوست هستند ودر پاسداری انقلاب شاه وملت سعی وافی دارند معذالك برخلاف میل باطنی و تمام تلاشهای ایشان جنبشی برای ایجاد تشکیلات واقعی حزبی دیده نمیشود .

در رشد وتکامل ملی ما این مطلب مهم نیست که نام حزب چه باشد ورهبری آنرا چه کسی عهده دار گردد. قدر مسلم نظر شاهنشاه بوجود حزب و یا حزبهائی است که قادر باشند زیر بنای اجتماعی خود را در راه بثمر رسانیدن انقلاب شاه و ملت استوار سازند و پیش بروند .

تجزیه و تحلیل مختصر علل ایجاد و اضمحلال احزاب در گذشته بدون پرده پوشی قلم بطلان برچهره کلیه احزابی میکشد که بدون داشتن ایدئولوژی سیاسی واقتصادی و اجتماعی بنا بر مقتضیات زمان بـوجـود آمدند .

آنانکه تاکنون درسه حزب ملیون ومردم و ایران نوین عضویـت قبول کرده اند با امیدی کمتر از ۱۰ در صد در راه داشتن حزبی قوی که حامی انقلاب وپاسدار سلطنت باشد و بتواند در راه سیر سریع

ملت ایران بسوی زندگی بهتر گام بردارد روز شماری کرده‌اند ، زیــرا هیچکدام از این احزاب دارای ایدئولوژی یا مرام حزبی نبوده‌اند و جملات ومواد مرامنامه‌های این احزاب از مقطعاتی زیبا و ایده‌آلــی و استاتیك تشکیل‌گردیده است در حالیکه هم اکنون ایدئولوژی بــزرگ انقلاب شاه وملت بر پایه‌ای رآل ودینامیك خلق شده و اینجانب باکمال افتخار تجزیه و تحلیل آنــرا بنام **مکتب پهلویسم** تقدیم‌مینمایم. تامیهن پرستان ، باایمانی‌کامل به‌حصول پیروزی بتوانند حزبی واقعی‌باتشکیلات صحیح بوجود آورند .

فصل دوّم

اساسی که پهلوسیم برآن استوار است

الف ـ اصل سیاسی

حکومت مردم براصول پارلمانتاریسم مشروطه سلطنتی با اصلاح قانون انتخابات .

ب ـ اصول اقتصادی

۱ ـ تقسیم و تعدیل ثروت بین عموم بـر اساس تقسیم املاك و اصلاحات ارضی .

۲ ـ سهیم نمودن کارگران در سود کارخانه‌ها .

۳ ـ فروش کارخانه‌های دولتی بمردم .

۴ ـ ملی نمودن جنگلها .

ج ـ اصول اجتماعی

۵ ـ مبارزه با بیسوادی و آشنا کردن مردم بحدود اقتصادی و اجتماعی خود وسیله :

۶ ـ سپاه دانش

۷ ـ سپاه بهداشت

۸ ـ سپاه ترویج و آبادانی .

۹ ـ تأسیس خانه‌های انصاف .

توضیح در قسمت اول ـ اصل سیاسی پهلویسم ـ پیشرفت بطرف انتخابات صحیح و کاملاً آزاد بوسیله باسواد کردن توده و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و رفع نواقص روش‌های انتخاباتی ، و رفع تبعیض از زنان و اعطای حقوق اجتماعی به آنان تا بدینطریق قوای مقننه عاقل و مفید بشکل حزبی بوجود آید .

توضیح در قسمت دوم ـ اصول اقتصادی پهلویسم :

۱ ـ مالکیت عموم دهقانان در زمینهای تحت کشت خود و راهنمائی آنان در بالا بردن میزان استحصال و قدرت خرید و ایجاد وسایل فروش از طریق تاسیس شرکت‌های تعاونی توزیع .

۲ ـ سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و تشویق در سرمایه ـ گذاریهای صنعتی در قسمتهائی که مورد احتیاج کشور است ، برای کاستن واردات و رفع احتیاجات داخلی و تضمین آیندهٔ کارگران توسط بیمه‌های اجتماعی و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌ها بر اصول صحیح جهت اداره امور مربوط به کارگران توسط خودشان تحت نظر وزارت کار . ازقبیل تعیین

حد اقل دستمزد ــ رفع اختلافات مابین دوشورای کارگاه و شورای حل اختلاف وغیره .

۳ ــ پیداکردن راه‌های متناسب برای وصول مالیاتهائی مستقیم‌از درآمد تجاری وصنعتی و بعدهاکشاورزی و درآمدهای منابع ملی‌ازقبیل جنگلها ، معدنها وکالاهای صادراتی وتأمین بودجه مملکت ازآن منابع وکاستن‌واردات‌کشور ومالیات‌ازمایحتاج‌عمومی‌وتقلیل‌بهای‌آنهاوبالا بردن سطح خرید عموم ملت‌وارزش پول و تأمین‌مسکن برای‌عموم .

توضیح‌درقسمت‌سوم ـ اصول‌اجتماعی

تعیین واحدهای اجتماعی متناسب با اوضاع‌امروزکشور وآموزش آن درمدارس و تغییر سیستم‌تعلیم،وتربیت متخصص در فنون مختلف بر اساس احتیاج‌کشور و تأمین‌وسایل بهداشت ودرمان در روستاهاوتعلیمات مربوطه

نحوه استفاده از ایدئولوژی پهلویسم و تثبیت اصالت فلسفی آن و استفاده از اتفاق‌آراء نمایندگان منتخب مردم بنفع مردم بنحوی‌که هیچ نماینده‌ای قادر بخروج ازچهار چوب این ایدئولژی نباشد تنها وسیله حزب امکان پذیر است .

« انتخاب نمایندگان واقعی مردم وآزمایش آنان در ادوار مختلف وکالت‌بدون داشتن‌حزب امکان پذیر نیست »

« حزبی‌که زیر بنای اجتماعی یعنی‌ایدئولوژی‌وتشکیلات صحیح نداشته باشد قادربانتخاب‌نمایندگان واقعی نیست»

« ملت ایران وقتی ازکوشش‌خود بهره‌واقعی خواهد برد که حزبی بسازد که پایه‌های ایدئولوژیکی و مرامی‌آن‌برقلوب

فرد فرد اعضای آن استوار باشد و سه نام خداوند، شاه و میهن بر تارك آن بدرخشد»

« باید ستون عظیم کارگران زحمتکش و روستائیان رسته از یوغ فئودال بهترین و قویترین پاسداران چنین حزبی باشند»

« آنانند که باید اصالت فلسفی پهلویسم را با مجاهدت و کوشش خود برای همیشه و برای احیای افتخارات کهن سینه بسینه و نسل به نسل بگردانند و از گزند دوران و بداندیشان درامان نگاهدارند »

« ملتی که معتقدات صحیح داشته باشد و به مقدسات ملی خود احترام بگذارد بی شك هر مشکلی را آسان و راه پر فراز ترقی و تعالی را تبدیل به نشیب دلچسب خواهد نمود و آنرا بسرعتی غیر قابل تصور خواهد پیمود »

من ظرف بیست سال فعالیت سیاسی خود تمام قلوب را در تمام اجتماعات مملو ازمهر وطن دیده‌ام افسوس که این اجتماعات باتشکیلات صحیح وایدئولوژی کامل راهبری نشده و شایدآنروزها این امکانات در کار نبود .

اما اینك خدای بزرگ شاهنشاه بزرگی برما گماشته که دارای تمام ملکات فاضله انسانی وواقف و خبیر به دقایق تاریخی بخصوص لحظات حساس زمان کنونی هستند وپیشنهادات ایشان درشش ماده بملت خوددلیل این آگاهی وقبول ملت، دلیل برواقع بینی مردم ایران است .

مگر ملت ازپیشوای خود چه چیز جزاین میتواند توقع داشته باشد .

من بسیاری از بدبینان را میشناختم که چون ابوجهل در مقابل مسلمات تسلیم نمیشدند اماا کنون همه آنان به عظمت اقدامات اخیرپی برده

و دست از لجاج برداشته بهاینهمه عظمت فکری پیشوای خود بهدیده احترام نگریسته واز صمیم قلب تحسین مینمایند اینك شاهنشاه بزرك ما علاوه از احترام پادشاهی،در قلوب همه مقام رهبری علمی واجتماعی یافتهاند .

من اطمینان دارمکهقلوبتمام ایرانیانپاك سرشت آکنده ازمحبت ایشان است .

ما از خدای یگانه میخواهیمکهآنقدر بهایشان طول عمر وقدرت عطا فرمایدکه برآرزوی خودکه اعتلای مجدایرانیاست برسند .

«سلطنتبر ملتی فقیر و گرسنه برای من افتخار نیست»

(از فرمایشات ملوکانه)

فصل سوم

قیاس فلسفه سیاسی پهلویسم با مکاتیب فلسفی موجود دنیا

در دو هزار و پانصد سال قبل کارنامه شاهنشاهان هخامنشی بنام پهلوی نامه درصفحات تاریخ ثبت شد ؛ اینك، بعداز دوهزاروپانصد سال کارنامهٔ شاهنشاه‌بزرگ ما محمد رضا شاه پهلوی بنام‌کارنامه‌پهلوی آریا مهر تدوین میگردد .

با توجه به سوسیولوژی دوهزار و پانصدسال قبل میتوان مکتب سیاسی پادشاهان هخامنشی راازز یرخروارها سنگ‌وخاك‌آثار باستانی‌واز لابلای‌صفحات‌حوادث‌تاریخ‌کهن بیرون‌کشیدو بصورت‌افتخارات‌ملی‌بدنیائی که صاحب جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران خواهد بود عرضه داشت .

اگرعظمت دنیای کنونی را با رقابت های اقتصادی و کشمکشهای سیاسی ، همراه سرعتهای موشکی و تسخیر آسمانها و جنبش وکوشش کشورهائی‌که با میلیونهاسرباز مجهز به‌جهنم‌هائی ازآهن وآتش‌وخرابی‌و ویرانی هستند درنظر مجسم‌کنیم و باکشوری دوهزار و پانصد ساله چون ایران که مدتها در حال پیری وناتوانی بسربرده و هم اکنون بدست اعلیحضرت‌شاه‌براه‌سلامت ونیرومندی راهبری میشود قیاس نمائیم عظمت واهمیت ایدئولوژی شاهنشاه‌آشکار میشود وعجیب نیست‌که دنیای‌بزرگ از این افکار شاهنشاه آریا مهر تمجید میکند وآنرا بزرگ میدارد .

باید گفت‌که خواست خداوند سرنوشت ملت ما را بار دیگر برقدرت وسلامت فکرقرارداده وراهبری دانا وتوانا بر ما عنایت فرموده وازمیان‌تیرها و رگبارهای خائنانه‌بسلامت برده تاکاری‌راکه‌آغازکرده‌اند بپایان رسانند .

الف‌ـ وجه تسمیه مکتب‌پهلویسم

باکمال سربلندی میتوان‌گفت دردنیائی‌که اکثریت کشورهای آن بر مکاتیب سیاسی مختلف‌که ریشه تمام آنها پنج اصل فئودالیته ـ امپریالیسم ـ لیبرالیسم ـ دموکراسی و سوسیالیزم است استوارهستند، شاهنشاه مکتب تازه‌ای‌گشوده‌اندکه قدرت خلاقه آن از سوسیالیزم‌بالاتر و آزادی و تساوی حقوق‌آن از دموکراسی برتر ونوع نحوه عمل آن از لیبرالهای‌افراطی قوی‌تر ومحکم‌تر است واساس بورژوازی و فئودالیته و انارشی‌های‌ناشی‌ازآن را ازهم‌میپاشدو باین کیفیت شك نیست که مکتب

سیاسی تازه‌ای برمکاتیب فلسفی وسیاسی موجود جهان افزوده‌اندکه باید در فرهنگهای سیاسی بنام پهلویسم ثبت شود .

درجائی‌که تئوریهای و اخورده تئوریسین های ایده‌الیست در فرهنگهای سیاسی بنام آنان ثبت شده است چه دلیلی دارد که مکتب مترقی‌پهلویسم‌که‌تعمیم‌آن‌وضع دنیارا بهبودمیبخشد‌بنام‌واضع و مبتکرآن ثبت نگردد ؟.

در دنیا برای انقلاب سفیدمفهومی بمعنی‌کودتای بدون خونریزی قایل بودند ،ولی شاهنشاه براین معنی قلم بطلان کشیدند وبرای آن مفهوم ومعنائی تازه پدیدآوردند بدین بیان :

انقلاب سفیدآنستکه پیشوا وراهبر بزرگی‌بی‌آنکه بمنافع شخصی خود بیندیشد و ازخطرات احتمالی سیاسی راهی‌که درپیش دارد بهراسد، بنفسه علیه قوانین ظالمانه وسنت‌های بی‌اساس وپوچ قیام نماید و بطرف صلاح ورفاه ملت پیش برود .

چرا باید درفرهنگ سیاسی نام این راه سیاسی را پهلویسم گذاشت

اصولا درفرهنگ‌های سیاسی پسوندهای ایسم ، شیسم ، سیسم و یاسیزم .که ریشه همه‌آنها شیسما **Chisma** میباشدکلمه‌ای یونانی‌است بمعنی شکاف‌که ابتدا درقرون وسطی درمورد انشعاب درکلیسا و مذهب بکار رفته وبعداً در انشعابات فرقه‌های سیاسی ومکتب های اجتماعی با علاوه شدن بآخر کلمه دیگرکه اسم‌فیلسوف یا سیاستمدار و یانام مسلکی

بوده معرف مکتب نوگشته ودرفرهنگ‌ها ثبت‌گردیده است .

پهلویسم مکتبی است که جامعه را از راهی میانبر از فئود- الیته بمرحله‌ای بالاتر از سوسیال‌دموکراتیسم پالمانتاریسم رهبری میکند .

پهلویسم مکتبی‌است که هم اکنون باسرعتی غیرقابل‌تصور ملت را بسوی آینده‌ای روشن از میان دنیای تاریك بپیش میبرد

پایه واساس این مکتب سیاسی۹ ماده پیشنهادی شاهنشاه است‌که بتصویب ملت رسیده و هسته اساسی انقلاب سفید شاه وملت را تشکیل میدهد .

۱ ـ اصلاحات ارضی
۲ ـ سهیم شدن‌کارگران درسودکارخانه‌ها
۳ ـ اصلاح قانون انتخابات
۴ ـ فروش‌کارخانه‌های‌دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی
۵ ـ تشکیل سپاه دانش
۶ ـ ملی شدن جنگلها
۷ ـ تشکیل سپاه بهداشت
۸ ـ تشکیل سپاه ترویج و آبادانی
۹ ـ خانه‌های انصاف

اصول این مکتب سیاسی پس‌از تصویب، بیدرنگ بمرحله‌اجراء گذاشته شد وهمین امر نیز در دنیا کم نظیراست‌که فکر سیاسی به‌این سرعت وحدت لباس عمل بپوشد وازقوه بفعل درآید .

باید قبول‌کردکه تنها اجرای اصول این مکتب بودکه میتوانست بدون پیروی از مکاتیب دیگر سیاسی ملتی را میان بر بمرحله‌ای بالاتر

از سوسیالیزم رهبری کند بی‌آنکه معایب مکاتیب سوسیالیستی را در برداشته باشد و زندگی وهستی مردم را در نوسان عظیم خود بتباهی و نابودی بکشاند .

خدا راشکرگذارم‌که شاهنشاهی از نوشیروان عادل تر وازداریوش بزرگ‌کوشا تر وازکورش‌کبیرهوشمندتر بملت ایران داده ودر پناه خود ازتمام بلیات محفوظ داشته است وبمن فرصت و قدرت داده تابتوانم باکمال افتخار مکتب پهلویسم را بامکاتیب سیاسی موجود دنیا و اصول آنرا درمقام سیاسی واقتصادی بسنجم وثابت‌کنم‌که مکتب بزرگ و مترقی پهلویسم در جهان امروز ازتمام مکاتیب سیاسی موجود دنیا انسانی‌تر و ارزنده‌تراست وپیروی اصولی‌وصحیح ازاین مکتب قادرخواهد بودپس‌از زمـانی کوتاه عظمتی را بوجود آورد که دنیای علم کنونی بدان بدیده احترامی بیش‌از حد متعارف احترامات متقابل سیاسی بنگرد .

ب ـ تفکیك مذهب از سیاست

۱ ـ دراروپا

لزوم این جدائی در قرن ۴ میلادی در اروپا وسیله س ـ ت ـ اگـوستین S.T.Augostin مدون شد . بدیهی است‌که این طرزفکر از بدو پیدایش‌آئین مسیح طرفدارانی داشته است. تا درقرن ۱۶ میلادی باوج رواج خود رسید وطرفداران آن بحدی زیاد شدکه با تمام قدرت کلیسیا مسلم شد که در عین احترام بمذهب بـاید سیاست از دین جدا باشد .

ژان بودین **Gean Bodin** فرضیه معروف خود را که براصل فوق استوار است تحت عنوان حاکمیت (سوورنته) وضع کرد . درقرون معاصر فلسفه دموکراسی قویا طرفدارجدا بودن مسائل مذهبی از اصول سیاسی شد تا جائیکه درقوانین سلطنت‌های مشروطه این اصل جزئی از قوانین اساسی مدون گردید .

درمکاتیب توتالیتاریانیسم . **Totalitarianism** (حکومت ـ های جمعی استبدادی) مانندفاشیسم ونازیسم ازجدائی مذهب وحکومت ذکری بمیان نیامده است و حکومت های مذکور عملا مسائل مذهبی و نژادی را از عوامل حکومت بحساب آورده اند .

۲ ـ درایران

قدیمی ترین حکومتی‌که تاریخ جامع آن دردست است حکومت شاهنشاهان ساسانی استکه درآنزمان آئین زرتشت ومانی رواج‌داشت .

این پادشاهان درعین احترام به دین و پیشوایان دینی مسائل حکومتی را ازمسائل مذهبی‌کاملا جدا نگاهداشتند وآنانکه مانند هرمزشاه،دخالت وآمیخته شدن مذهب را درسیاست کشور اجازه‌دادند، حکومت را باختند.درزمان خسروپرویز آخرین پادشاه مقتدر ساسانی احترام کامل پیشوایان مذهبی محفوظ بود و چون قوانین جزابا اصول مذهبی تطبیق‌نمیکرد،فقط اجرای عدالت در مراحل نهائی بعهده موبدان‌موبدبود،دراین عصرآزادی مذهب درسطور تاریخ بچشم میخورد تا حدی‌که نام جاثلیقان موسوی و پیشوایان عیسوی درجمع صاحبان

مناصب بزرگ ذکرشده وازآن جمله در ستبذگابریل (رئیس پزشگان دربار) استکه ازنسطوریان بود و به یعقوبیان پیوست. بدینطریق علاوه اززرتشتیانکه درحقیقت طرفداران دین رسمی‌کشور شمرده میشدند، موسویان برای خود پیشوائی داشتندکه در دربار رسمیت داشت. فرقه‌های مختلف عیسوی مانند :

مسالیان **Mesalliens** حنانیان**Hananiens** یعقوبیان **Mona physists** بودندکه باهم اختلاف عقیده داشتند وبایکدیگر کینه میورزیدند .

ولی تمام این‌کشمکشهای مذهبی دروضع حکومت دخالتی‌نداشت واین‌خود حاکی ازآنستکه دراین دوره‌حکومت و مذهب‌کاملاازهم‌مجزا بوده‌اند .

بعد از استیلای اعراب بر ایران دست نشاندگان خلیفه‌های‌اموی وعباسی حکومت مذهبی را دنبال میکردند و همین مطلب یکی از علل اساسی پیدایش حکومت‌های ملی ایرانی‌مانند صفاریان و غیره گردید تا آنجاکه رفته رفته قدرت‌حکومت از نفوذ مذهب تا حدودی جـدا شد . در دوره صفویه‌مجدداً مذهب بیشتر درحکومت نفوذکردولی‌سلسله زندیه وحکومت قاجاریه سعی‌کردند این دو قوه‌را ازهم منفك کنند.تا آنکـه نهضت مشروطه‌طلبان وتوفیق‌نهائی‌آنان بابرقراری سلطنت مشروطه‌برای همیشه این دوقوه را قانوناًازهم تفکیك نمود. ولی باز بعلت اینکه عده کثیری ازپیش‌کسوتان مشروطه خود از علمای طراز اول مذهبی بودنـد آنطوریکه باید این دوقوه ازهم جدانشد .

در زمان سلطنت احمدشاه از تضاد این‌دو نیرو اختلافاتی شدیـد بوجودآمد که با سلطنت اعلیحضرت رضا شاه‌کبیر برای‌مدت شانزده‌سال خاتمه پذیرفت ولی‌آنارشی‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ که بدست ایادی بیگانه بوجودآمده بـود بـه معدودی از رؤسای مذهبی جاه‌طلب مجال خودنمائی داد از جمله مرحوم‌کاشانی‌که درحکومت‌دکتر مصدق در امور سیاست دخالت‌میکرد .

درصورتیکه روحانیون‌واقعی در مراکز دینی بامور مذهبی‌اشتغال وخودراازآلودگیهای معرکه‌سیاسی‌بدور میداشتند ونمیگذاشتند ازجانب سیاست بمذهب وهنی وارد شود.آخرین تلاش جاه‌طلبانه دراین مورد در سالهای اخیر بظهور پیوست‌که برای همیشه سرکوب گردید بدون آنکه به‌اصول مذهب کوچکترین‌اهانتی‌وارد شده باشد ودرنتیجه یکی‌ازاصول قانون اساسی‌سلطنت مشروطه بعد از پنجاه‌سال جامه عمل پوشید و مسئله مذهب ازسیاست‌کاملاجدا شد .

ج ـ تفکیك قوای سه‌گانه ـ مقننه ـ مجریه ـ قضائیه .

۱ ـ دردنیا :

این طرزفکر ۵قرن قبل از میلاد وسیله افلاطون‌بصورت کلاسیك عرضه‌شده ومحاسن‌آنرادرکتاب جمهوری خود بتفصیل‌متذکرگردیده‌است.

بعد از افلاطون یونانی پولی‌بیوس‌فیلسوف‌رومی وبعدها در قـرن ۱۷ میلادی جان‌لاك فیلسوف انگلیسی حکومت را به سه قوه ـ مقننه ـ مجریه ـ فدراتیف (**Federatif**) تقسیم کرد.وبعد مونتسکیو فرضیه‌ای

بنام‌سیستم نظارت حقوقی‌وموازنه وضع‌کردکه درآن برخلاف جان‌لاك،دو قوه قضائیه ومقننه را ازهم چندان جدا ندانسته است . بعداز نامبردگان فوق، ادموندبرك وهیوم فلاسفه انگلیسی فرضیه تفکیك قوا را حمایت کردند .

و سپس پیشقدمان جمهوری امریکاجفرسن-مدیسن وهمیلتن جداً ازآن پیروی وقویاً این سه قوه را ازهم جدا نموده‌وبه‌قسمت قضائیه آن اهمیت خاصی دادند تاآنجاکه طبق قوانین ممالك متحده امریکا دیوان کشور قادر است مصوبات‌کنگره آمریکارا برخلاف قانون اساسی شناخته ومردود نماید.

۲ - درایران :

در زمان هخامنشیان و ساسانیان‌این قواازهم منفك بود بطوریکه در دوره ساسانی قدرت مقننه در دست شخص شاه بوده و موبد موبدان بعلت نمایندگی‌آثروان یعنی طبقه روحانی فقط سمت تشریفاتی مشاورت را داشته‌است .

قدرت اجرائیه نیز در دست ارتشتاران بوده که بدست ارتشتاران وزرك یا وزیر ارتش،تحت اوامر مستقیم پادشاه اراده‌میشد وقدرت قضائیه دردست دبیربذان یا اعضای دیوان بوده‌است .

بعد از استیلای اعراب براساس حکومت‌دست نشانده خلافت، تکلیف قانون را مذهب روشن میکرد ولی تفسیر و تطبیق واجرای آن بعهده خلیفه و یانمایندگان اوبود .

ولی بعدهاقوه‌اجرائیه از قضائیه منفك شد ، باین‌ترتیب که قوای اجرائیه دردست‌حاکم دست نشانده وقوه قضائیه دردست مــراجع مذهبی بودکه محکمه شرع تشکیل میدادند . این روش ادامه داشت تــا انکه با برقراری‌حکومت مشروطه‌وتدوین قانون‌اساسی‌تغییر یافت‌ورفته‌رفته‌سه‌قوه قضائیه ،مقننه‌و اجرائیه از هم منفك شــد. ولی بعلت وجــود فئودالیتــه آنطوریکه منظوربانیان مشروطه بودکاملاازهم‌جدانشد تاآنکه‌اعلیحضرت رضا شاه فقیدآنها راکاملا ازهم مجزا ساختند. ولی بعداز شهریور۱۳۲۰ مجدداً دخالتهای فئودالها از قدرت واقعی هرسه نیرو بتدریج میکاست. با تقسیم اراضی ریشه‌فئودالیته‌کنده شده‌و با اصلاحاتی‌که درقانون‌انتخابات بعمل آمده و احتمالا بعدها براساس مقتضیات اصلاحات دیگری بعمل‌خواهد آمد،قوه تقنینیه مملکت بیشتر ازپیش باستقلال واقعی خود خواهد رسیدوقوه قضائیه با تجدید نظری که در بعضی قوانین و مقررات موضوعه شده ومیشود متناسب با این پیشرفت در وضع نوین کشور حافظ عدالت اجتماعی‌خواهد بود .

قوه اجرائیه نیز متناسب باوسعت کشور و ارتباطات و احتیاجات بسرعت تغییروضع داده ومیدهد اصلاحاتی‌که در شئون اداری‌کشوربچشم میخورد نمودارآنست .

د ـ کنتراسوسیال Contratsocial در فلسفه سیاسی پهلویسم .

اصول حکومت مشروطه‌ایکه دربادی امر مورد قبول مشروطه خواهان قرارگرفت اصول فلسفه سن اگوستن بودکه‌گفته‌است :

(تبعیت از احکام دولت تازمانی میسروصحیح استکه دخالتدر امرمذهب نکند وگرنه باید از احکام دولت سرپیچی‌کرد) .

نفوذ همین فلسفه درحکومت های بعداز مشروطه موجب پیدایش بی‌نظمی‌های زیاد شد. بعدها باجانشین شدن فلسفه‌کنتراسوسیال توماس هابس،که آنهم یکطرفه بود برای جلوگیری ازآن بی‌نظمی‌ها بجای فلسفه سابق نشست. نظریه توماس هابس،حاکی ازآن استکه دولت طبق قرارداد اجتماعی بین مردم و دولت بوجود آمده ولی این قرارداد حتماً باید یکطرفی‌باشد باین ترتیب‌که مردم برای یکبارحق‌دارندحکومت‌را بدولت واگذار کنند و پس‌ازاین واگذاری حق فسخ آنرا ندارند .

اعمال روح این فلسفه هرچند چنانکه گفتیم انارشی‌ها را از بین بـرد ولی خود علیه دولتها منشاء بی‌نظمی های جدید گردید . کمونیستها با اینکه فلسفه فوق را عمل‌ودنبال‌میکنند ،

درکشورهای غیرکمونیست ازآن‌استفاده تبلیغاتی نموده واین‌طرز فکررااستبدادی وارتجاعی میخوانند و درایران نیزاین حربه را مورد استفاده قراردادند .

تاآنکه شاهنشاهآریامهر باانقلاب سفیدخودکنتراسوسیال یاقرارداد اجتماعی جدیدی راکه دوطرفی است بدین شکل بنیان‌گذاری‌کردند :

ملت‌خالق‌حکومت و حکومت وظیفه دار فراهم آوردن موجبات آسودگی مردم است واین یك قرار داد عادلانه دوطرفی است .

هـ ـ کاپیتالیسم و فلسفه پهلویسم .

در فلسفه پهلویسم ،سرمایه داری (کاپیتالیسم) یعنی، اجیر و خدمتگزار بودن کارگر برای سرمایه دار، تغییرماهیت واقعی (کاتاکلیسم) (Cataclism) میدهد زیرا درحالیکه با فروش سهام کارخانه‌های دولتی بمردم پایه سوسیالیزم سست میشود بـا سهیم نمودن کارگران در سود ویژه‌صاحبان صنایع وکارخانه‌داران مرحله‌ای بالاترازسوسیالیزم بوجود میآید .

باین شرح که :

۱ ـ مالکیت شخصی محترم شمرده میشود .
۲ ـ کارگرازصورت‌اجیروبی اختیار بودن خارج میگردد .
۳ ـ قسمتی ازسودکار طبق قرارداد بین کارگر وکارفرما تقسیم میشود .

و ـ امپریالیسم وفلسفه پهلویسم .

پهلویسم طرفدار واقعی منشور ملل متفق است وایزولاسیونیسم را مردودمیشناسدوسیاست همزیستی مسالمت‌آمیز بادول‌همجواررا باهر مسلك وآئینی که دارند تجویز میکند .

ز ـ دموکراسی وپهلویسم

مظهر واقعی دموکراسی یعنی حکومت مردم ازطریق انتخاب نمایندگان بنا برمیل‌واراده‌وتشخیص‌شخصی‌ویاحزبی‌وتشکیل‌اکثریت‌مجلس

شورای‌ملی با توجه واحترام به‌اقلیت و تشکیل حکومت توسط اکثریت منتجه فلسفه پهلویسم است .

به بیان‌روشنتر **پهلویسم برخلاف امپریالیسم دموکراسی‌واقعی را تنها در دموکراسی سیاسی نمیداند و نیز بخلاف کمونیسم دموکراسی اقتصادی رادرعدم مالکیت شخصی محدود نمی‌بیند و دموکراسی اقتصادی را بمعنی اشتراکی ضامن وجودی دموکراسی‌سیاسی نمیشناسد بلکه ،دموکراسی سیاسی‌واقتصادی را باحفظ مالکیت شخصی لازم و ملزوم ومکمل هم میداند .**

ح – پهلویسم وسوسیالیسم :

درحکومت های سوسیالیستی مالکیت شخصی مفهوم ندارد وکلیه سرمایه ها بدولت تعلق دارد وهمه مردم اجیر ومزد بگیردولت هستند.

یا بعبارت ساده‌تردرکشورهای سوسیالیستی سرمایه‌دار،دولت است ودرکشورهای امپریالیستی سرمایه‌دار،تعداد محدودی ازمردم و درهردو صورت اکثریت خادم و اجیر اقلیتی محدود هستند، چه ازلحاظ اقتصاد کشاورزی وچه ازلحاظ اقتصاد صنعتی .

پهلویسم هردوفلسفه‌رامیشکندباین نحوکه باتقسیم‌املاک‌کاپیتالیسم وفئودالیته را منکوب میکند وازراه سهیم‌کردن‌کارگران درسودکارخانه ها و فروش سهام‌کارخانه‌های دولتی ورسمیت دادن به سندیکا واتحادیه هـای کارگری و اجرای بیمه‌های اجتماعی کارگـران، کاپیتالیسم دولتی سوسیالیستی را زیر پامیگذارد،درحالیکه کمال مطلوب هردوفلسفه راکه رفاه عموم و تعدیل ثروت باشد بصورت حقیقی وواقعی تحقق میبخشد

بی‌آنکه دراجرای‌آن احتیاج بخون ریزی باشد و یامقاومت منفی ایجاد کند .

بنا براین‌پهلویسم از سوسیالیست لیبرال عملاً ثمر بخش‌تراست‌زیرا درسیستم سوسیالیستی‌کنترل‌شدید بروسایل تولیدی حتمی‌است ولی‌کنترل در امر توزیع محصول لازم شمرده نمیشود .

در صورتیکه پهلویسم علاوه از آنکه کنترل بروسایل تولیدی‌را نه بشکل سوسیالیستی‌بلکه دموکراسی پهلویسم‌حتمی ولازم‌میشمارد ، نظارت دقیق برتوزیع محصول را نیز برای‌عدم تورم واجب میداند .

فصل چهارم

فلسفه اقتصادی پهلویسم

پیش گفتار

در دنیای امروز از دور افتاده‌ترین خانواده‌های منفرد اسکیمو تا عالیترین جوامع متمدن غربی بمسائل اقتصادی توجه خاص‌دارند بنابر این بدون ایجاد سیستم قوی علمی کنترل و اجرا در سازمانهای کشور چگونه‌میتوان به‌سیر صعودی و استحکام مبانی اقتصادی انقلاب پهلویسم مطمئن بود .

تزهای اقتصادی‌که اقتصادیون ممالك مختلف جهان برای جوامع کشورها با توجه به مقتضیات خود وضع کرده‌اند بهیچوجه بااحتیاجات‌کشورما در این‌موقعیت تاریخی و جغرافیائی‌که دارد سازگار نبوده درصورتیکه‌اصول‌اقتصادی‌پهلویسم برای وصول سریع‌مردم‌کشور به

زندگی مترقی و ایجاد سطح‌زندگی بالاتر کاملا واقع بمقصود است .

اینك شك نیست که بایددر اجرای اصول‌اقتصادی پهلویسم روشهای متناسب برگزید وطرح ریزی‌کرد. دراین‌کار نقش دولتها بسیار اساسی است،زیرا سازندگی زیربنا باید بدست‌آنها انجام‌گیرد .

متاسفانه با پیشرفت سریع اصول انقلاب پهلویسم این زیر سازی اقتصادی بکندی پیش رفته و دولت‌ها آنطور که باید وشایدباین وظیفه اساسی خود متوجه نبوده وچاره‌اندیشی ننموده‌اند .

۱ ـ تعریف کلی علم‌اقتصاد

از بررسی تاریخ آشور ـ یونان و ایران و سایر اجتماعات قدیم برمیآیدکه هرچند درآن جوامع،اقتصاد علم‌مشخص وشناخته‌شده‌ای‌نبود، مع‌الوصف قوانین تجاری وجود داشت وحتی نفوذ غیر قابل انکار آن در مذاهب مختلف‌نشان‌دهنده این واقعیت است .

باید گفته شود در طول تاریخ،مسائل اقتصادی با اینکه ظاهراً بـه اهمیت امروزبارز وروشن وشناخته وبررسی‌شده نبوده،ولی‌درکلیه‌تحولات تاریخی‌اهمیت خاص‌خودرا حفظ‌کرده است بحدی‌که امروز قابل بررسی است.

درتاریخ‌ملل، انتقال زندگی از افراد به خانواده‌ها واز خانواده‌ها به‌اقوام‌وملل،موجدمسائل اقتصادی وسازنده‌همبستگی‌های‌اجتماعی‌است . ولی در میان ملل مختلف همین مسائل اقتصادی به‌پیروی از اصل تنازع بقاء برای وصول به‌زندگی بهتر و امکانات بیشتر موجب پیدایش انواع فلسفه‌های سیاسی‌گردیده است .

کلمهٔ اکونومی (Economy) مشتق از کلمه یونانی ایکونمس (Iconomes) بمعنی مدیریت خانه وخانواده است. با توجه به حکومت شهرهادریونان قدیم که بکلمه پلیس (Police) مشخص بوداین کلمه به پلی اکونومی (Poly Economy) و بعد به پلی‌تیکال اکـونـومی (Political Economy) تغییر یافت ورفته‌رفته شامل کلیه مسائـل اقتصادی گردید که‌هم‌اکنون نیز بهمین معنی بکار میرود .

درقرون وسطی اکونومی که بمعنی سادهٔ صرفه‌جوئی وتوجه بدخل وخرج ویا استحصال ومصرف وتجارت بود، با پیشرفت علم‌وصنعت وتمدن وتوسعه ارتباطات وتکثیر وسایل حیات یا بعبارت ساده‌تر، ترقی سطح زندگی، به‌پیچیده‌گی گرائید وبرای توضیح مطلب‌وگشودن گره، علمائی که دراین مورد مطالعاتی داشتند راه حلهائی پیشنهادکردندکه بنام خودشان در تاریخ عقاید اقتصادی ثبت‌گردید ومجموع آنها علم اقتصاد را پایه‌گذاری کرد .

امروز موجودیت کشورها بر مسائل اقتصادی پایه دارد و قراردادهای بازرگانی در موردنقل و انتقال کالاها ـ سرمایه‌ها و پولها از کشوری بکشور دیگر روابط واقعی بین‌کشورها را بوجود آورده است

هرروز در نقاط مختلف دنیا هیئت‌هائی ازکشورهای مختلف‌برای تعیین خط مشی اقتصادی کشور خود با فعالیتهای مستمر کلیه روابط اقتصادی را از قبیل‌ـ‌اصلاح روابط‌کارگروکارفرما ـ اصلاح‌روابط‌مالك و زارع ـ‌تنظیم اموربازرگانی ـ توسعه صنایع ـ ترویج‌کشاورزی ـ وضع مالیاتهای صحیح‌ونظارت برقیمتها ـ نرخ ارز و تعرفه‌های‌گمرکی‌راتحت

بررسی مداوم قرار میدهندو نتیجه این‌اقدامات، باتکاء اصولی که‌پذیرفته‌اند بنام خطمشی اقتصادی‌کشورهای بزرگ معرفی‌میشود .

بطورکلی میتوان‌گفت‌که علم اقتصاد و روشهای اقتصادی مبتنی بروابط انسانها و حقوق واقعی‌آنان در اجتماعی است که در آن زندگی میکنند .

اکثریت علمای اقتصاد برای توجیه وجه صحیح عقاید خود اصل فوق را باضافه اصل زیرقبول داشته‌اند .

« اصول اقتصادی باید با اصول عدالت و قواعد اخلاقی توامان باشد »

ولی تمام این جملات از قبیل روابط انسانها ـ حقوق واقعی انسانها ـ اصول عدالت و قواعد اخلاقی، جملاتی است که از نظرهرصاحب نظری بوجهی تعبیر شده وکلاً نسبت بموقعیت زمان و مکان تغییر یافته است .

قسمت اول

بررسی سیر عقاید اقتصادی
در اروپا و امریکا

علمای اقتصاد کشورهای مختلف بمیـزان احتیاج و درك خـود ارتباطات: پول ـ کار ـ مالیات‌ها و عوارض ـ وارزش محصول و یاکالا را در خدمت انسانها برای نیل بزندگی بهتر تجزیه‌نموده وراه‌های بخصوصی ارائه کرده‌اند و شك نیست که افکار آنان زائیده مشکلات مـوجود و محیط آنان‌بوده و یا بعبارت دیگر برای برطرف‌کردن مشگلات‌اجتماع خود، راهها‌ئی‌را پیشنهاد نموده‌اند .

اینك برای‌آندسته از مطالعه‌کنندگان محترم این‌کتاب، که‌مجال کسب اطلاعات‌کافی در زمینه‌علم‌اقتصادو نظرات اقتصادی‌نداشته‌اندا‌جمالاً نام دانشمندانی راکه ظرف ۶ قرن گذشته مبانی‌علم اقتصاد را بوجـود

آورده‌اند باخلاصه‌ای‌ازعقایدآنان، با بیان غیرعلمی نقل مینماید .

ماکیاولی - بدان - سیرا

اولین راهنمایان اقتصادی

الف -نیکولوماکیاولی قرن ۱۴و۱۵ **Nicolo machiavelli**

طرفدار عدم دخالت مذهب و اصول اخلاقی در حکومت و هـواخـواه قدرت دولت‌مرکزی بمنظور بهبود وضع‌مادی مردم بود .

ب - بدان Bedane فرانسوی در قرن ۱۵ برای دولتها قدرت نامحدود پیش‌بینی‌کرد تا بتوانند برای استقرار نظم اجتماعی‌خود ثروت کافی بدست‌آورند .

ج- آنتونیوسیرا ایتالیائی (قرن۱۵و۱۶) در یك رساله مختصر بنام (عللی‌که باعث وفورطلا و نقره درکشورهائی‌که معادن‌وجود ندارد میشود) برای بدست‌آوردن ثروت، برتری صنعت‌را برکشاورزی پیشنهادو دلایل‌آنرا، زود بپول تبدیل‌شدن مصنوعات‌ووجود آفت‌های کشاورزی ـ بستگی کشت‌وزرع بوضع هوا و باران و محدودیت زمین‌های تحت‌کشت ذکرکرده است .

د - توماس‌من Thomas man انگلیسی قرن ۱۵و۱۶ عضـو شرکت هندشرقی **East india company** معتقد بود کـه وفورپول در داخل‌کشور سبب‌گرانی‌قیمت اجناس‌میگردد واین گرانی بالمآل موجب

کم شدن مصرف اجناس میشود . او به‌سیستم اعتباری در داخل کشور معتقد بود و توسعه و تشکیل بانکها را یکی از راه‌های حل این گرفتاری میدانست و استدلال میکرد : اگر بانکهای اعتباری وجـود داشته باشد، تجار میتوانند بااستفاده ازسیستم اعتباری، اعتبارات خود را بهم متصل نموده و درسیستم تجاری داخلی کشور نظمی بوجود آورنـد.در حالیکه مجموع ذخایری که پشتوانه این اعتبارات است میتواند بصورت مال التجاره در تجارت خارجی مورد استفاده قرارگیرد . او معتقد بودکه در یك سیستم اقتصادی فقط هنگامی میتوان به پول،ثروت خطاب کردکه ازآن بعنوان یك وسیله مبادله استفاده گـردد و در غیر اینصورت یعنی احتکار، باری سنگین برای عموم خواهد بـود که سبب بینظمی‌های اجتماعی فراوان میگردد .

او برای اولین بارموازنهٔ پرداختها و ارز خارجی را ارائه‌کردکه هـم اکنـون تمام ممالك‌بنام حساب مـوازنـهٔ پرداختها از آن استفاده میکنند .

در یکطرف این موازنه ارزش کالاهای صادراتی و صادرات غیر مرئی **Invisable** مانندکرایه حمل‌ونقل ونفع تاجر صادر کننده قرار دارد و درطرف دیگر ، مبالغ پرداختی بابت اجناس وارداتی و مخارج وارداتی‌غیرمرئی. دراین موازنه کسر ارقام وارداتی را ثروتی میداندکه عایدکشورمیگردد .

هم‌اکنون این موازنه بـا مختصر تغییری‌کـه مربوط بـه وامهای طویل‌المدت وبهره‌های‌آن است،مورداستفاده‌میباشد.

توماس من نیز طرفدار پیشرفت صنعتی واستدلال اواین بودکه هر قدر برمواد طبیعی، کار بیشتر اضافه شود، ارزش‌آن زیادتر خـواهد شد و ازفروش‌آن درخارج‌ازکشور ثروت بیشتری عاید خواهدگردید .بدین ترتیب ملاحظه میشودکه همهٔ نظرات توماس بر اساس تجارت خارجی و سیاست استعماری‌آن‌عهدانگلستان بناشده است .

هـ کلبر تیسم‌مکتب‌طرفداران‌ژان‌باتیست‌کلبر Jann baptiste colbert

کلبر درقرن ۱۶مدتی وزیر دارائی لوئی چهاردهم بـود و بحدی قابل ملاحظه از صنعت طرفداری یکجانبه کرد وخروج کارگران رااز کشور جلـو گـرفت و ورود کارگـران خارج را بـه کشـور آزاد گذاشت ودرآمد کشور رابه دوبرابر رسانید.ولی متأسفانه‌بعلت یکجانبه بودن روش ، مخارج دولتی بتناسب‌افزایش یافت و فرانسه بورشکستگی گرائید وبهمین دلیل وی‌ازکاربرکنارشد .

آدام‌اسمیت **Adam smith** این روش اقتصادی‌رامرگانتالیسم‌نامید **Morcantalime**وآنراموردانتقادسخت‌قرارداد. بطورخلاصه‌مرگانتالیسم عبارت است از سعی در برتر ساختن رقم صادرات بررقم واردات ونقش اساسی دولتها در حفظ این برتری ازراه‌توسعهٔ صنعت‌ووضع مقررات لازم برای تحدیدآن .

و ـ بهشت خیالی‌اوتوپی Utopia

قرن۱۷و۱۸

این بهشت خیالی توسط توماس‌مور در کتابی بهمین عنوان ارائه

شده است. او به پیروی کلیه‌شئون اجتماعی از قوانین‌طبیعی موافق ومعتقد بود و برخلاف نظرات‌وفلسفه روشنفکران عقیده داشت‌که علت‌بدبختیهای بشر اطاعت نکردن ازقوانین‌طبیعی است .

او بشر را نیکو کردار میدانست و بهشت مذهبی را بشکل بهشت خیالی ایجادکرده بود .

در طول این‌دوقرن دوفلسفه حقوق طبیعی و مسلك اصالت‌فردی‌در مسائل اقتصادی تاثیراتی‌عمیق باقی‌گذاشت .

ز ـ فرانسوا کسنی‌فرانسوی Francois Quesnay که‌موسس مکتب فیزیوکرات‌محسوب میگردد جمله‌آزادی‌عمل **Laissez faire** را بوجودآورد .

ح ـ پیرساموئل‌دوپن‌دونمورزفرانسوی Pierre samuel du pont

مکتب فیزیوکراسی (حکومت طبیعت) را ایجادکرد .

وی‌معتقدبود بدون‌غذا ومواد نباتی ومعدنی‌وخاك بشر نمیتواند وجود داشته باشد تاچه‌رسدباینکه بفکر مکنت وجمع‌آوری ثروت باشد بنابراین باستدلال وی ، کشاورز تنها تولید کننده حقیقی محسوب میشود و از اینراه مالکین را باموركشاورزی سوق میدهدواین‌گروه راطبقه مهم ونخستین اجتماع‌میداند .

فیزیوکراتها معتقد بودند باید مالیات واحدی ازاین طبقه گرفته گردد. و مالیاتهای غیرمستقیم وعوارض‌کمرشکن‌لغوگردد .

این نظر تاکنون علمای اقتصاد را بخود مشغول داشته است که

چگونه میتوان براراضی مالیاتی واحد وضع کرد .

کسنه، اعتقادداشت صرف نیروی انسانی درصنعت وتعطیل کشاورزی درکشور همانندخارج کردن خون ازبدن انسان است و برای جلوگیری از این کار پیشنهادکرده است که دریك نظام طبیعی ، قیمت مصنوعات باید فقط باندازه معاش متعارف ومعمولی کارگران سازندهآن باشد زیرا قیمت مواد اولیه متفاوت است وسودحاصل ازجمع این دورقم نباید ازمعاش متعارف تجاوز نماید .

وهمین نظریه است که بعداً درمکتب علمای کلاسیك برای ارزش کار تعیین شده است وبموجب آن ارزش کار را منشاءکلیه ارزشها دانسته اند.

کسنه، جدول اقتصادی **Tablean economique** را وضع کرد که دریافتهاوپرداختهای یکسال کشوررا مشخص مینمود .

براساس محدودیت کشاورزی و دنبال کردن رویه مرکانتالیسم در فرانسه، کاربجائی رسیدکه قحطی بوجود آمد.ودرهمین هنگام یکی از فیزیوکراتها بنام تورگو **Turgot** (سال۱۷۶۱) برای اصلاح وضع اقتصادی رقت بار شهرستان لیمژ **Limoges** مأموریت یافت .

اومتعقد بودکه نظریه آزادی عمل هرچند ظاهراً جالب است ولی برکسانیکه نمیتوانند قوانینی بمنظور استفاده خودوضع کنند فرصت در نظر گرفته نشده است بعلاوه معتقدبودکه نظریه فیزیوکراسی درسخاوتمندی و خیرخواهی طبیعت تند روی کرده است .

ط ـ مکتب کلاسیك قرن هیجدهم

نظریه اقتصادی آدام اسمیت اسکاتلندی **Adam smith** درکتاب

ثروت مللاو **Wealth Ofnation** بطور تفصیل شرح داده شده است .

اودرحالیکه‌طرفدار توسعه صنعت‌است، معتقداست هرقدر بر منابع طبیعی، کار بیشترانجام‌گیرد، تولید بیشتر خواهد شد وتولید بیشتر موجب ثروت بیشترخواهدگردید. وی با نظریه‌سوداگران‌مخالف بود وثروت‌ملت ها را نتیجه اضافه صادرات‌آن‌کشورها نمیدانست .

بعقیده‌آدام اسمیت ثروت ملت‌ها باتعدادی از افراد ملت‌که‌نیروی کارخود را برمنابع طبیعی بکار میبرند تناسب مستقیم دارد . بنابراین ثروت هرملت متناسب است بامیزان مهارت‌وکفایت افراد.ازجمع نظرات دانشمند مزبور چنین‌میتوان‌نتیجه‌گرفت‌که رفاه وآسایش یك فرد عادی ارتباط مستقیم دارد بانسبت، موجودمیان مقدار تولید وتعداد افرادکشور. و این همان نسبتی است که تاکنون آنرا درآمد حقیقی برای هر فرد میخوانند .

آدام‌اسمیت وسیله ازدیاد ثروت را، تقسیم صحیح‌کار واستفاده از ماشین میداند وبرخلاف افلاطون عقیده ندارد که تنوع محصول نتیجه استعدادهااست، بلکه برعکس تنوع استعدادها را نتیجه تنوع‌محصولات میداند .

او معتقدبه‌توسعه‌بازاروطرفدارکار ماشین بود.زیرادرسیستم‌ماشینی باتعدادکم‌کارگر، میتوان محصولی زیادتر تولیدکرد وبهمین دلیل‌احتیاج به توسعه بازار راحتمی ولازم میشمرد .

آدام اسمیت از بررسی اوضاع زمان خود نتایجی بدست آورد و بصورت قواعدی عرضه‌کردکه بعضی ازآنهادردنیای سرمایه داری تاامروز

مورد استفاده است .

اسمیت بروابط میان کارگروکار فرما براساس تعیین مزدتوجه واعلام کردکه این دونیرو برابر نیست وکارفرماازکارگر قویتراست .

اسمیت در مورد آزادی طبیعی بسیارتند رفته و دشمن انحصارات است درحالیکه رقابت را مثمر ثمر میداند. معتقد است با تراکم سرمایه در یك کشور نفع کار فرما تقلیل مییابد. زیرا دربین صنایع رقابت شدت پیدا میکند وموجب تورم کالا میگردد، که خود سبب ورشکستگی است .

ی ـ توماس رابرت مالتوس. Tomas robert malthus

قرون ۱۸ و۱۹

زندگی توماس با بی نظمی‌های اقتصادی همزمان بود ،

رشد سریع صنایع بدون بدست آوردن بازار جدید ، سبب تورم کالاو تعطیل موقت ویادائم بعضی‌ازصنایع گردید. بیکاری مفرطدرانگلستان بوجودآمد ومردم تصورکردند چون جمعیت زیاد شده برتعداد بیکاران افزوده گردیده است .

رساله توماس بعنوان اصول جمعیت تحت تأثیر همین طرز فکر انتشاریافت وی معتقد بودکه موالید انسان در صورتی‌که موانعی درپیش نداشته باشد بصورت تصاعد هندسی پیش‌میرود ، درحالیکه افزایش مواد غذائی‌که لازمه حیات انسانهای موجود است حتی با تصاعد عددی‌تحقق نمییابد .

بهمین دلیل فشارجمعیت برای بدست‌آوردن مواد غذائی راسبب

بروز جنگها میداند طبق این نظریه فقط درزمان بعدازجنك و سرایت امراض و پیدایش قحطی ، این فشارکم میشود چون عده‌ای از افراد از میان میروند .

او میگوید صرف هزینه وکارزیاد و استعمال‌کود فراوان میتواند درازدیاد محصول تا حدی معین موثرباشد . وقتی میرسدکه تلاش زیاد بهره‌کافی نمیدهد یعنی سود بدست‌آمده با مخارج انجام شده متناسب نیست .

او دراین نظریه افراطی است باین زبان‌که اگر در زمین کار و سرمایه بیش از اندازه بکار رود سبب‌کاهش محصول خواهد شد .

به‌پیشنهاد توماس هر فرد باید از لحاظ‌کمك اقتصادی سعی‌نماید تعداد فرزندانش از توانائی او برای تامین معاش‌آنان بیشتر نباشد .

ضمنا توصیه مینماید باید اعانه دادن وکمك به مستمندان موقوف گردد تا موجب زندگی اتکالی عده‌ای و ترغیب در بیکاری نگردد .

ك ـ ژان بابتیست سی فرانسوی Jean baptiste say

قرون ۱۸و۱۹

نظریات اسمیت را جامع تر ومنظم تر تدوین‌کرد و توسعه دادهمچنین موادی را وضع نمودکه بقانون (سی) معروف‌گردید بدین بیان چون تولید هرکالا موجب تقاضائی برابر آن برای کالای دیگر میگردد،همیشه‌تقاضای کلی برابر عرضه کلی است واضافه تولید عمومی غیرممکن است .

ل ـ داوید ریکاردو David Ricardo.

ریکاردو را میتوان ازمشهورترین مراجع مکتب کلاسیك بشمار آورد . او از اسمیت و مالتوس به کشاورزی توجه بیشتر کرده وقیمت زمین را بـا حق مالکیت مـالکین نسبت به حاصلخیزی ویاپستی زمین مرتبط دانسته است ومبلغی راکه از زمین با خرج عادی یعنی بذر، بطور عادی بمالك آن عاید میگردد رانت خوانده است .(Rent) و از آنجا درموردپست ترین زمین از لحاظ حاصلخیزی، اصلی را برای تحقیقات اقتصادی بوجود آورد که بعداً بکاربردن آن درنظریه های مربوط به ارزش وقیمت ها عمومیت پیداکرد .

ریکاردو بهواحدقانون مزدهای مالتوس اعتقاد داشت که باوجود بازار خریدوفروش، کار مزد، هرگز نمیتواند ازمعیشت بالاتر باشد وبالا بردن دست مزد سبب گرانی قیمت کالا وکمبود آن میگردد وپائین بودنش موجب ارزانی وتورم کالا .

ریکاردو باتوجه بوضع کشاورزی کارمزد را با مواد غذائی متناسب ومواد غذائی را با بهره زمین وحاصلخیزی آن مربوط وبهره زمین را بـا افزایش جمعیت وتمام شدن زمینهای حاصلخیز مرتبط دانسته است .

او میگوید مالکان بزرگ با دریافت قیمتهای زیاد محصول خود، کار فرمایان را استثمار کرده اند نه کارگران را . زیرا کارفرمایان هستند که برای تامین حداقل معیشت کارگران باید مزدی بیشتر بدهند .

درموردطرز تعیین ارزش کالاها نظریه ریکاردو با نظریه اسمیت تقریباً مطابقت دارد، فقط بر خلاف اسمیت معتقد نیست که بهره زمین جزئی از قیمت کالا

محسوب گردد، بلکه عقیده داشت که میان کارگر و کارفرما ـ و کارفرما و مالك زمین همیشه نزاع وجود دارد. زیرا بهره زمین، برداشتی از منافع کارفرما است ودرمدتی طولانی سرمایه کارفرما به صفر میرسد و اضافه درآمد اقتصادی بمالك عاید میشود بی آنکه برای آن بخود زحمتی داده باشد. لزوم توازن صادرات و واردات از معتقدات او است.

او نظرات توماس من، را درمورد ارز قبول داشت و طرفدار جدی آزادی تجارت والغای تعرفه‌ها بود عقاید او در مورد بهره زمین موجب پیدایش نهضتی شد وقوانین گندم که برای حمایت از کشاورزی در انگلستان وضع شده بود لغو گردید.

الغای این قوانین یکی ازعوامل مهم صنعتی شدن انگلستان است که در نتیجه آن روابط تجاری ومالی آنکشور با خارج توسعه یافت.

م ـ مکاتیب سوسیالیستی

در این مورد، باید اول ریشهٔ عقاید سوسیالیستی را در انگلستان پیدا کرد.

در حقیقت میتوان گفت اقتصاد سوسیالیستی با نوسانات عقاید اقتصادی، از تساوی حقوق مذهبی واصول انقلاب پورتن‌ها **Purtans** یعنی کسانیکه دراجرای اصول مسیحیت متعصب و سخت‌گیر بودند، سرچشمه گرفته است. تا جائیکه فرقه‌ای از آنان بنام لولرز **Levellers** یعنی طرفداران هم سطح شدن مردم، کوشش داشتندقدرت را از دولت بمردم منتقل کنند حتی این قدرت را بطبقه فقیر کارگر بسپارند.

این امر مصادف با زمانیستکه براثر تعطیل بعضی از صنایع تزاید

جمعیت بخصوص در طبقه کارگر محسوس شده بود وآنان میخواستند بـا اشتراکی‌کردن زمینها بین کارگران،دولت‌کارگری را برسرنوشت مملکت حاکم‌نمایند،تا ازاین راه ، جلوی بیکاری وکمبود معیشت‌گرفته شود .

ن ـ جرمی بنتهام **Jermy bentham** .

قرون ۱۷و۱۸

این فیلسوف اجتماعی انگلیسی‌را با یکی ازسخنان اوبدین بیان (حداکثرخیربرای حداکثرافراد) میتوان شناخت.او برای وصول باین مقصد نظرخویش را چنین توجیه میکند .

هر چیزکه باعث لذت وکم شدن رنج شخص شود خیراست. خیر اجتماعی هم جمع‌جبری خیرهای افراد است.که برای بدست‌آوردن‌آن باید خیر وبدبختی را در میان میلیونها افراد بشراندازه گرفت، در این سنجش‌تنهاواحدمشترك‌پول‌است. ازاینروپول‌باعث‌خوشبختی‌ویابدبختی‌هرفرد میگردد وبرای‌این واحد،حدی قایل‌گشت وآن میزان پولی است‌که‌برای تأمین معیشت سالم‌ومرفه لازم است .

س ـ رابرت‌آون **Robert owen**.

قرن ۱۷ و۱۸

خوداوکارخانه‌دار،وازکارفرمایان‌بود . وازفقرکارگران‌رنج‌میبرد. بر همین مبنی ساعات‌کار را تقلیل داد ، کودکان را از کار معاف‌کرد و بمدرسه فرستاد وجوانان را بکارآموزی واداشت .

اولین‌کس است‌که عمل تعاون را پایه‌گذاشت وبعداز اوشرکتهای

تعاونی درشهررشد ایل Rochdaile انگلستان‌تاسیس گردید .

بایدگفته‌شودکه نهضت‌های انگلستان بیشتر به‌اومدیون‌است واین نهضت‌ها بیش از نظرات کارل مارکس مورد نظروتوجه‌وپیروی بوده است.

ع ـ رسو را بااین اظهارنظرزننده‌که میگویدمالکیت اختصاصی نوعی دزدی است میتوان‌پدرسوسیالیزم‌افراطی‌فرانسه‌خواند .

ف ـ فرانسوا امیل بابف . Francois Emille babeuf

را میتوان از سوسیالیستهای بنام شمرد. او خود را گراکوس میپنداشت یعنی رهبرافسانه‌ای‌کارگران روم قدیم ،ودرصدد ایجاد حکومت وحشت بود ولی توطئه اش فاش شدوباگیوتین‌اعدام گردید. اومعقد بود هیچ فرد بی‌آنکه‌کاری مفید انجام دهد نباید دارای حقوق سیاسی باشد .

باید غذا ولباس برای همه یکسان باشد،مالکیت خصوصی ازبین برود،توزیع‌ثروت‌ها بدست حکوت منتخب‌کارگران انجام‌گردد،فرزندان از مادران جدا شوند و بازندگی جدید پرورش یابند تا غیرقابل انفعال وبی‌احساس وعطوفت ورافت بارآیند .

ض ـ اتین‌کابه Etienne cabet .

اوعقایدشدیدقبلی‌را کمی‌تعدیل وبهشتی خیالی ترسیم کردکه در آن شهرها با خانه‌های منظم ویکسان کارگری وجود داشت وخیابانها با ماشین گردگیری‌میشد وسقف پیاده روها شیشه‌ای بودودولت کلیه درآمد خود را به تساوی بین مردم‌تقسیم میکرد .

ق ـ کنت‌هانری دوسن سیمون . Conte Henri do saint simon

قرن ۱۸و۱۹

معتقد بودکه اصل مالکیت در مورد اشیاء مصرفی مجاز است ولی صنایع باید بدولت منتقل‌گردد. بعقیده او نتایج حاصل از مسیحیت، یا هرمذهب دیگر این استکه همه مردم باهم برادر باشند .

او برای اروپا بحکومت وپارلمانی واحد متعقد بود وبیکاری‌را برای غنی وفقیرممنوع میدانست .

ر ـ شارل فوریه . Charles fourier

قرن۱۸و۱۹

گفته است دنیا بعصری وارد خواهدشدکه درآن‌شیرها، کالسکه‌هاو نهنگها، کشتیها را خواهندکشید.او به‌تشکیل جامعه تعاونی (فالانکس) عقید داشت بدین معنی‌که‌گروهی‌کوچك ازمردم دریك خانه زندگی‌کنند واحتیاجات خود را برحسب سلیقه واستعداد قسمت نمایند تا در نتیجه همهٔ مردم بتوانند در۲۷ سالگی باز نشسته شوند و تا آخرعمر براحتی زندگی نمایند .

او برای تشکیل این جامعه بمدت ۱۲سال برای یافتن سرمایه گذار و سرمایه داری درساعات معین درمنزل بانتظار نشست و بالاخره بیافتن او موفق نشد .

ش ـ لوئی بلان . Louis blane

درقرن نوزدهم مکتب‌آزادی عمل را محکوم شناخت واولین‌کسی

استکه‌کارگران را برای‌دردست گرفتن قدرت برانگیخت .

ت ـ مارکس بـزرگتریـن عالم اقتصاد سوسیالیستی و از شهر (تروز) **Treves** آلمان استکه درسال ۱۸۱۸ بدنیاآمد ودر سال ۱۸۸۳ از دنیا رفت در سال ۱۸۴۸ فرقه عدالت خواهان از مارکس و انگلس خواستندکه درطرفداری از طبقه‌کارگراعلامیه‌ای بنویسند و این همان اعلامیه اشتراکی بنام (مانیفست کمونیست)است . مارکس کلیه نظرات اقتصادی خود را بر مبنای مسلك مادیون جدلی (ماتریالیسم دیالکتیك **Dialectical material**) در کتابـی بنام داس کاپیتال **Das kapital**(کتاب‌سرمایه) جلد اول‌منتشر کرد وجلددوم‌وسوم ایـن کتاب بعداً توسط انگلس در سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۹۵ چاپ و منتشرشد.

او مینویسد وظیفه پیشوایان سوسیالیزم‌آنستکه کارگران ناراضی را به بدبختی خودآگاه‌کنند وعلل آنرا نواقص حکومت بشمارند و بعد اعتماد این‌کارگران ناراضی را جلب نمایند و پس ازآن بـرای رهبری انقلاب درانتظارفرصت بمانند .

اما بعلت عدم تناسب این‌طرز فکر با شـرایط موجود در کشور فـرانسه ، انقلاب پیش‌بینی و آغاز شده سال ۱۸۴۷ ، بی‌ثمر ماند زیرا وعده‌هائیکه مانیفست برای‌کارگران‌داده بود از قبیل ۸ ساعت‌کارو بیمه‌های اجتماعی،مزایائی بودکه رابرت‌آون سرمایه‌دار انگلیسی قبلابکارگـران انگلیسی داده‌بودوتازگی نداشت .

جای تعجب استکه این فلسفه اقتصادی برای زمان بعدازانقلاب برنامه‌ای پیش‌بینی نکرده بود و ظاهراً شاید به‌این نظررسید که انقلاب

کمونیستی خود قادر خواهد بود تمام دردها و رنجهای کارگران را شفا بخشد !

هرچند تزمارکس در فرانسه عملی نشد اما میان‌کارگران معادن ایی،ولنای روسیه اشاعه یافت و بعد کارگران صنایع شهر پطرز بورگ آنرا قبول‌کردند وانقلاب‌به‌ثمر رسید وحکومت سوسیالیستی کمونیستی باتزمارکسیستی‌با تغییراتی‌که لنین‌درآن داده بودحاکم‌شد. مدتی‌نگذشت که‌برخلاف‌آنکه‌میاندیشیدند‌بهشت‌کارگران‌بدوزخ دیکتاتوری پرولتاریا مبدل گردید وشرایط‌کاراجباری بجای کارآزادنشست و این همان چیزی است‌کــه اکنون از دنیای کمونیست مشهود و مولود اقتصاد کمونیستی و وسوسیالیستی است‌که بنام اقتصاد شرقی‌شناخته میشود .

ث ـ مکاتیب‌چهارگانه‌اقتصادی‌کنونی‌دنیای‌غرب

کلیه نظرات دانشمندانی‌که توانستند در مدت ۶ قرن‌به‌اظهار نظر در مبانی اقتصادی ورفع مشکلات مردم‌از این‌راه مبادرت ورزندپایه‌های علم جدیدی را بنام‌علم اقتصاد استوارکرد .

تعاریف‌این‌علمااز روابط مالی مردم،اصول علم اقتصاد شدوبتدریج وسعت یافت و تبدیل بمکاتیب اقتصادی‌گردید و اینك در دنیای‌کنونی۵ مکتب‌اقتصادی‌مهم‌وجود دارد اولی اقتصاد شرقی یاکمونیستی‌است‌که‌قبلا به آن اشاره شدودیگر۴مکتب‌غربی‌است‌که‌ذیلا مبانی‌آن شرح داده‌میشود.

۱ـ مکتب‌کلاسیك‌جدید

این مکتب عبارت است ازتلفیق مکتب‌کلاسیك قدیم بـا شرایط

کنونی دنیا ودرحقیقت دنباله‌کلاسیك قدیم است .
وعلمای‌معروف‌آن عباتنداز :

آلفردمارشال	Alfred marshall.
جان بیتز کلارك	Jon bates clark.

جان بیتزکلارك به‌بحث در مسئله توزیع درآمدها در دو کتاب پرداخت ، اول توزیع درآمدها را درآن واحد بدون توجه به عوامل تحرك ـ تغییر ـ تحول درکتابی‌به‌اسم توزیع ثروت ،
وبعد در زمان طولانی با توجه به‌این عوامل در کتابی بنام مبانی علم اقتصاد .

۲ـ مکتب‌نهائیون

این مکتب به‌نام‌های‌مکتب‌اطریشی **Ecole dutrichienne** و مکتب روان شناسی **Ecole - pcychologigue** نامیده میشود .
طرفداران این مکتب رفتاروتمایلات انسان را بصورتهای مصرف کننده وخریدار مورد توجه وتدقیق قراردادند .
درحالیکه طرفداران مکاتیب کلاسیك به هزینه تولید و سنجش آن ،برای تعیین وتثبیت‌قیمتها ارزش قایل بودند .
درحقیقت باید گفت که طرفداران مکتب‌نهائیون بیشتر متکی بر رعایت طرز فکر افراد درتولید ومصرف‌میباشند.علمای معروف‌این‌مکتب عبارتند از :

کارل منگر Karl Menger

بوهم‌باورك Bohm Bawerk

۳ ـ مکتب‌اثباتیون Ecole Positivistes

این‌دسته ازعلماءقواعد عقاید خودرا برمطالعات وتجربیات‌استوار کرده وبهیچوجه حاضر به خروج ازاین‌چهارچوب نیستند .

آنها مؤسسات و نهادهای جامعه را در رفتار انسان مؤثر دانسته ومورد دقت قرار داده‌اند .

تورستین وبلن Thoorstein Veblen

فرانسواسیمیان Fransois Simiand

رامیتوان دونفر ازعلمای بنام مکتب بشمار آورد .

۴ ـ اقتصاد نگاران Les Econometres

این عده طرفدارفورمولهای ریاضی وآمارهستندومعتقدندکه‌تزهای اقتصادی بدون پیش‌بینی هائی که مبتنی‌برارقام صحیح آماری باشدامکان پذیر نیست .

آنها درمجله‌ای بنام اکونومتریکا Econometrica نتیجه تحقیقات آماری خودرا منتشر مینمایند .

درخاتمه این فصل باید گفته شود که هیچکدام از این مکاتیب به تنهائی کامل وکافی بنظر نمیرسد زیرا درعصر حاضر باتوجه‌ببعضی‌فرضیه های کلی تحولات عظیمی درمکاتیب اقتصادی بوجود آمده است .

ازجمله‌فرضیه تحرك(Dinamique) که درمقابل بی‌حرکت

Statique بودن بعضی عوامل طرح شده .

و یافرضیه نسبی که آنرا اینشتین ریاضی‌دان بزرگ وضع کرد ودرتمام شئون کلیت بخشید .

بنا براین مکاتیب نوکه ارائه میشود ،علاوه ازآنکه باید متناسب بااحتیاجات مخصوص اجتماع مشخص باشد، باید اصول‌علمی متقن‌ولایزال اقتصاد هم برآن شامل گردد.در ارائه مکاتیب نو تعصب درعدم قبول بعضی ازاصول صحیح نیست‌باید ازمقررات وقوانین‌درست و عقلانی‌که درهریك از مکاتیب علم اقتصاد ارائه شده استفاده شود تـا مـکتب کاملتری ساخته و پرداخته گردد .

قسمت دوم

وضع اقتصادی ایران در زمان استیلای اعراب

اینك که از مسیر عقاید اقتصادی در اروپا وآمریکا اطلاعات لازم بدست داده شد برای آنکه مبانی اقتصادی پهلویسم بهتر تجزیه وتحلیل شود لازم است وضع اقتصادی ایران در گذشته بررسی گردد.

ناگفته نماند باآنکه ایران قبل و بعداز اسلام، علم مستقلی را بعنوان اقتصاد نمیشناخته است معهذا درکتابهای مذهبی قواعدمسلمی در اقتصاد خانواده وضع شده بود که مورد استفاده وعمل بوده است اینك از روی این مآخذ ومدارك تاریخی قواعدومبانی مزبور بطوراختصار بررسی میشود.

بررسی وضع اقتصادی ایران در دوران هخامنشی

چون اساس سلامت صناعت ، زراعت و تجارت امنیت است ، در

دوره هخامنشیان برای دزدان وغارتگران که مخل اساس مـزبور بشمار میرفتند مجازات اعدام قایل شده بودند ✡

سرپرسی‌ساکس محقق ومورخ انگلیسی از این رویه‌انتقاد وتعجب میکند که چرا برای‌دزدی های کوچك درقوانین‌ثابت مادوپارس،مجازات اعدام تعیین شده بودوخود علت‌آن راکمی‌رشدافکارعمومی‌وفقدان‌زندانها ذکر مینماید .

این‌انتقاد،مردوداست زیرا نویسنده‌بدین اصل توجه نداشته‌است‌که قلمرو فرمانروائی هخامنشیان بسیار پهناوربود وبرای کاروانهای بزرگ تجاری شرق‌وغرب‌که میبایست
درشاهراه هائی‌بطول ۲۴۰۰ کیلومتر رفت‌وآمد کنندودرسفر باشند،امنیت چه اهمیت خاص واساسی‌داشته‌است.پروفسورکریستن سن دانمارکی‌اعتقاد دارد که تشکیلات اقتصادی ایران در آن روزگار عبارت ازخانه ، ده ، شهر ، طایفه ، کشور بوده .

وایران از چند طایفه وچندین‌شهروچند صدده وچندین‌هزارخانه تشکیل یافته بود .

اگر این نظریه را قبول داشته باشیم بدون شك شهرها دارای‌بازار یعنی محل فروش وتبادل کالا نیز بوده‌اند و این تبادل کالا منحصر به بین افراد شهرنبوده بلکه باکاروانهای رهگذر نیز معامله انجام میشده است.

✡ ازتاریخ اجتماعی ایران راوندی که خود اززند واوستاودینکار نقل نموده است) .

ضمناً ثابت شده است از کاروانهائی کــه عبوراز خاك ایـران میکردند عوارض ترانزیت دریافت میگردید .

وبرای‌صادرات نیز عوارض‌گمرکی‌وجودداشته‌که در مرزهای‌کشور از کاروانها دریافت میداشته‌اند.مخارج‌کشوری حساب وکتاب داشته‌وروی اسلوب صحیحی به قضات و کارمندان محاسب و دفتری ولشگری مواجب داده میشدواز مردم مالیات اخذمیگردید .

ژ ـ دومزیل G.Dumesil برای‌دوره‌هخامنشی،۴ طبقه قایل‌گشته :

۱ ـ طبقه اشراف .

۲ ـ طبقه روحانیون .

۳ ـ طبقه روستائیان و کارگران .

۴ ـ طبقه‌صنعتگران‌وتجار .

درکتیبه‌هائی‌که‌ازتخت جمشیدکشف گردیده، نام ومزد صنعتگران بکرات‌ذکرشده است .

بطوریکه از نوشته‌های آکاثیاس برمیآید دربار ایران در زمــان هخامنشیان روزنامه رسمی داشته وسلسله های بعدی‌نیز این‌کاررا ادامه داده اند .

در دوره هخامنشیان پول،رایج وحتی ارزش ارزی آن نیز معلوم گردیده بود واز اعمال بانکی ازقبیل برات وچك اطلاع داشته و از آن استفاده میکرده اند هخامنشیان به بناد روراهها اهمیت خاص میدادند .

هر استانداری مامور حفظ‌شوارع حیطه استان خود بوده و وظیفه داشت که ازمحل درآمدهای مخصوص راهداری نماید .

برقراری نظام جمهوری دربنادر یونان وآسیای صغیرکه قبلاذکر شد نمونه‌ای از توجه شاهنشاهان هخامنشی باوضاع بنادربوده است ،

حفر کانال‌درمحل‌کانال سوئز فعلی‌وماموریت‌های دریائی‌اسکیلاکس **Skylax** از اهالی کاربانداکه ازدهانه رودسندتامصر درمدت‌دوسال‌ونیم مسافرت کرد و فرمانده دیگر ایرانی‌بنام‌ستاسپه **Staspes** درقرن‌پنجم قبل ازمیلادکه‌از راه دریاتاجبل الطارق پیش‌رفت مؤید جستجوی‌راههای دریائی است .

کشتی سازان کشتی هائی ساختند که دویست تا سیصد تن ظرفیت داشت . در رودخانه‌های نیل،دجله وفرات وکارون کشتی‌های ۱۰۰و۲۰۰ تنی دررفت وآمد بودند وبی‌شك کالا حمل میکردند .

در کتاب تاریخ اجتماعی ایران راوندی، ذکر شده است که مردم استانها علاوه ازمالیاتی که ازکالا ونقدینه به‌استاندار میدادند ، خراجی بشرح زیر به شاهشناهی هخامنشی تحویل مینمودند .

مردم مصر ،غله‌مصرفی سالیانه ۱۲۰ هزارنفر .

اهالی ماد ،۲۰۰ هزارگوسفند .

ارامنه، ۳۰ هزار کره اسب.

بابلی‌ها، ۵۰۰ غلام اخته.

نوشته شده است‌هنگامیکه اسکندربرخزانه شاهنشاهی‌ایران‌دست یافت ، ۱۸۰ هزار تالنت معادل ۲۱ میلیارد ریال بدست آورد .

میدانیم که اسکندر در دوران ضعف سلسله هخامنشی لشگرکشی کرده وخزانه مرکزی باندازه زمانهای کورش وداریوش غنی‌نبوده است .

دراین‌نوشته مذهبی، درکتاب‌اوستا«دین‌یشت»ازسودنام برده شده‌و

برچند اصل مهم اقتصادی از قبیل امنیت ـ راه ترانزیت ـ واهمیت‌قدرت مالی در تامین‌قدرت سیاسی، کاملا توجه شده است و سیاست اقتصاد آنروز را روشن‌میسازدبشکل‌زیر :

بشود آشتی(صلح) نصیب ماگردد. چنانکه راهها، بمقصد خوب‌رساندوکوهها، گذرگاههای نیك بخشدواز بیشه‌ها، بخوبی بتوان گذشت وازرودهای‌قابل‌کشتیرانی، بخوبی گذرتوان‌کرد. سود وشهرت ونیایش وقدرت از آن ما باد .

بادرنظر گرفتن روایات‌تاریخی‌وهمچنین‌مطالب‌فوق‌که‌ازکتاب‌اوستا نقل شد براحتی وروشنی میتوان سیاست اقتصادی و تجارتی هخامنشی‌را دریافت. بدین‌معنی که منظور اوستا از آشتی،وصلح،امنیت‌وآرامش‌است. مقصود از راههای‌خوب که بمقصدرساند ، طرق وشوارعی است کـه از مرکزی بمرکز دیگر منتهی شود . وباقیدگذشتن ازکـوهها وگذرگاهها وبیشه‌ها، منظور در امان بودن از راهزنانی است که هـم‌اکنون نیز در این مکانها کمین میکنند . وسائل سفر دریائی آنچنانی دراختیار داشته باشند که بتوانند بدان‌وسایل، بخوشی وبدون دغدغه از رودها بگذرند .

ودرنتیجه اول نفع مالی وبعد شهرت وبعد ازآن احترام را آرزو میکنند تادرنتیجهٔ آنها ثروت کسب نمایند ، برای جلب شهرت واحترام وقدرت بیشتر .این سیاست اقتصادی باسیاست اقتصادی کشور انگلستان‌در زمان کمپانی هند شرقی در دوهزارسال‌بعد ازهخامنشیان یعنی قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی برابری میکند یابعبارت دیگر توماس من در دوهزارسال بعد ازهخامنشیان روش ایشان را برای نجات بریتانیای‌کبیر ازاضمحلال

اقتصادی باتوجه به‌احتیاجات ملت انگلیس درلفاف الفاظ دیگر وتغییرات مختصر پیشنهاد نمود .

۲ ـ دوره‌سلوکها ـ پارتها .

اسکندر دردوره‌کوتاه‌زمامداری خود درراه بهبود زندگی اقتصادی سکنه شاهنشاهی که از شبه جزیره بالکان تا سند امتداد داشت قدمهائی برداشت. نخست‌در تعقیب نقشه هائی که برای اداره خطه‌فرمانروائی خود درسرداشت طرق ارتباطی‌رادرخشکی ودریاوسعت بخشید بعد امیرالبحر خود نئارخوس **Nearchus** را مـاموركردكه‌سواحل‌عربستان‌و بحرخزر را مورد اکتشاف قراردهد وسعی‌کند با بهبود جاده ها وایجاد امنیت عده ای از تجار یونانی را به آسیای غربی بکشاند . بازرگانان یونان ضمن فعالیتهای تجارتی عملا مشاهده کـردندکه غیر از نظامیان و عمال‌غربی، ایرانیان نیز باعلاقه فراوان خریدار کالای آنها هستند ودر نتیجه این گرمی بازار تجارت ، مراکز تجـاری بیش ازپیش در داخل شاهنشاهی تأسیس‌گرد.یدولی مرگ نابهنگام‌اسکندر فترت وگسستگی‌غیر منتظره‌ـ ای در مناسبات اقتصادی شـرق وغرب ایجاد نمود . اسکندر بر خلاف شاهنشاهان هخامنشی علاقه‌ای بگرد آوردن‌گنجینه ها و خزائن نداشت بلکه، برای‌بهبود زندگی مقـدونیان و ملل تابع خودگنجینه هائی‌راکه‌در پایتخت های هخامنشی یافت تبدیل به پول متحدالشکل کرد . این پول بزودی جانشین مسکوکات متنوع ایالات‌شاهنشاهی ایران گردید وبهمین دلیل روابط اقتصادی وکار داد وستد بهبود یافت.او عملا کاری کرد که

یونانیان بجای مزدوری در ارتش امپراطوری، بکسب‌کار وفعالیت هـای مفید اقتصادی‌در شهرهای‌مختلف مشغول شدند وعاملی برای انتقال‌تمدن‌و فرهنگ یونانی به ممالك آسیائی‌گردیدند .

سلوکیان‌کم و بیش ازسیاست اقتصادی اسکندر پیروی‌کردند .

در دوره سلوکی‌ها،ثروتهائیکه براثر فتوحات‌اسکندر و جانشینان اوبه بازار های‌جهان رفته‌بود، برگشت شد وبرتوسعه فعالیتهای اقتصادی افزوده‌گردید. ارزش‌طلاونقره ۵۰ درصدکاسته شد و تعادل بی‌سابقه‌ای بین مزد وقیمت ایجاد گردیدکسب و تجارت در سایه امنیت و حمایت دولت رواج فراوان یافت . دراین‌دوره سرعت ارتباط وحمل ونقل‌به عالیترین درجه خود رسید . جز عهد اختراع ماشین بخار ،هیچ‌عهدی از اینجهت نمیتواند با آن‌دوره برابری‌کند .

جهازات مهمی بین‌خلیج فارس وبحر احمر درگردش بودومبادلات بین‌هند وغرب راتامین میکرد. پس‌از آنکه روم در جریان تجارت جهانی شرکت‌کرد مبادلات تجاری بین شرق‌وغرب فزونی‌گرفت مواد اولیه مانند چوب‌وفلزات‌که ایران وهند تهیه‌کنندگان آن‌بودند مورد تقاضای‌فراوان قرارگرفت.مبادلات شامل اشیاء ذیل بود :

احجارکریمه و جواهرکه روی آنها بطوربرجسته کارکرده بودند؛ داروکه ازهند تا حدود برتانی فرانسه صادر میگردید ؛ نباتات.مرحمها روغنها . عطریات . ارغوان . گلاب . ظروف سفالین . شیشه . منسوجات اشیاء هنری . پاپیروس ـ غلامان .

این‌تجارت‌بامال التجاره‌هائی‌که‌واردایران میکردموجب‌تشکیلات

جدید اقتصادی و تولید افکار نوو بنائی تازه در مبادلات ایران گردید .
ایران،البسه.زینت آلات.احجار کریمه.فرش. بذر . گندم . سرب. سکها
و اسبهای اصیل النسب صادر میکرد .

در این دوره فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنعت گردید
مخصوصاً صنایع نساجی و قالی بافی و قلمزنی فلزات رونق بسزا یافت .
همچنین کشور ایران در این عهد درصدد برآمد که بازار را از بعضی
محصولات وارداتی نجات بخشد مثل پاپیروس که مصر انحصار آنرا در
دست داشت،کوشیدندبا نباتات محلی آنرا بسازند و یا پوست بجای آن بکار
برند.در مقابل صدور آهن ومس وسرب که استخراج آن دردست صاحب ـ
منصبان روز افزون میگردید طلا ازهند و شمال غربی بلخ وارمنستان و
قفقاز وارد میشد . در این دوره تمام معادن ملك دولتی محسوب شده
تحت انحصار شاهنشاهان بود . با توجه بمطالب فوق میتوان گفت بعلت
توسعه واردات وکمبود ارز صنعتی (مصنوعات قابل مبادله) محدودیت
درواردات رعایت شد تا توازنی بین واردات و صادرات فراهم شودکمبود
ارز صنعتی نتیجه خرجهای بیحد وحصر اسکندر فاتح از غنائم بودکه
قیمت پول رایج (طلا ونقره) را ۵۰ در صد کاهش داد و در نتیجه قیمت
صنایع کالاهای تجارتی نیزشامل این کاهش قیمت گردید وکفایت برابری و
هم ارزی با صادرات را نداد.شاهان سلوکی برای آنکه جلوی این کاهش
قیمت را بگیرندناچار از جلوگیری از بعضی واردات گشتند وبدین وسیله
توفیق یافتند قیمت پول و کالا را تثبیت بخشند . پول طلا برای
خریدکالا بقدری زیادبودکه، خودبخود پول قدرت خودرا ازدست میداد و

انحصار ورود طلا درمقابل صدور آهن ومس وروی علاج این کار بودوتنها راهی بودکه میتوانست بکارگران معادن ارزش طلا بدهد وتناسبی صحیح بوجود آورد .

این راه را بعضی از کشورهای اروپائی ازجمله فرانسه در قرن هفدهم پیمودند .

وضع اقتصادی ایران درزمان اشکانیان

باتوجه به برقراری محدودیت تجاری دردوره سلوکیها کم کم عده‌ای از ایرانیان یا شیوه تجارت صادراتی در پیش گرفته و یا بصورت واسطه عمل نمودند و بتدریج این شیوه جانشین وضـــع اقتصادی قبلی گردید و بدین ترتیب ،اشکانیان باایجادراههای خوب و امن بهاخذعوارض ترانزیتی پرداختند .

درضمن سیاست صادراتی راتقویت گردند .

اشیاء صادراتی ایران در این عهد عبارت بوداز: پوست،منسوجات، برنج ، ادویه ، اشیاء چوبی ، قیر و روغن معدنی که بعضی در چین و هند وبرخی دریونان‌واروپا بفروش میرفت .

بقول دکتر کریشمن « اسنادی که ردورا **Dura** کشف شده‌وجود دستگاه پلیس‌سوارهٔ راه‌وبیابان را ثابت میکند . شك نیست که این‌اقدام برای حفظ امنیت جاده‌های ارتباطی شرق وغرب بوده است .

کالاهائیکه از غرب به هند وهندوچین حمل میگردید پس ازطی شاهراهی در ایران ، وارد منطقه کوشان میشد و این راه از پامیر و ترکستان، بسرحدچین‌منتهی میگردید. هیچ‌وقت‌ودرهیچ‌دوره‌ای این چنین

سیل‌مال‌التجاره از غرب به‌شرق واز شرق به‌غرب روانه نگردیده است .

بیقین میتوان‌گفت علت اساسی این فعل و انفعال تجاری ممارست اشکانیان در اجرای این برنامه برای وصول عوارض و درآمد های‌حمل‌و نقل و غیره بوده است .

و بدون تردید سیاست‌اقتصادی این دوره نیزدرمحدودیت واردات و حتی صادرات بوده و بیشتر از شیوه ترانزیتی و واسطه‌گری و برواتو اعمال بانکی استفاده میشده و بهمین‌دلیل ثروت فراوانی‌درکشورگردآمد؛ ولی صنایع،پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشت وحتی‌ازآنکه بودتنزل‌کرد.

وضع اقتصادی ایران همزمان ساسانیان

از وضع اقتصادی این دوران شواهد بسیاری دردست است‌که ذیلا بذکرقسمتی ازآن پرداخته میشود .

دردوره ساسانیان ایران شاهراه بازرگانی و دادوستد شرق وغرب بود و ایرانیان خود به سوداگری وتجـارت اشتغال داشتند،در این دوره بعلت نظم وثباتی‌که‌درداخل مملکت‌بوجود آمدکشت وزرع رونقی خاص بخودگرفت و ملت برای پرداخت مالیاتها قدرت پیداکرد .

دراین‌زمان مالیاتهائی‌که طبقه چهارم یعنی دهقانان و پیشه وران میپرداختند بر دونوع بود .

۱ ـ مالیات اراضی یا زمین ـ این مالیات را رئیس کل خراج یا داستریوشان سالار، از کشاورزان ویا هرکس‌که آب و زمین داشت اخذ و جمع آوری مینمود و متقابلا، مسئولیت آبادی املاك و تقسیم وجریان آب بعهده او بود .

۲ ـ مالیات سرانه ـ که از کسبه و صنعتگران اخذ میگردید . متصدیوصولاین مالیات هوتخش بذ (رئیس پیشه وران) بوده است و از کسانیگرفته میشد که بین ۲۰ تا ۵۰ سال داشتند

اغلباتفاق میافتادکهشاهنشاهانمالیاتهایعقبافتاده رامیبخشیدند.

مالیاتهائیکه از املاك مزروعیگرفته میشد به ترتیب زیر بود :

برای هرجریب (۲۴۰۰مترمربع)تحت کشتگندم و جویكدرهم، برای یكجریب تاکستان هشت درهم، برای یكجریب یونجه یك درهم و $\frac{5}{6}$ درهم برای برنج،ودرختان میوه یك درهم . برای چهار درخت خرمای ایرانی و شش درخت خرمای عربی وشش درخت زیتون یك درهم.دیگر درختان،از مالیات معاف بودند و نیز درختانمذکوره بالادرصورتیکه در زمینهای غیر از باغ قرار داشت .

تمام این مالیاتها در ۴ قسط وصول میگردید .

مالیاتسرانهکهازصنعتگران اخذمیشد در سه درجه مترتب بود و بوضع مالی آنان بستگی داشت . طبقه اول سالی ۱۲ درهم،طبقـه دوم هشت درهم و طبقه سوم چهاردرهم . روحانیان وجنگ آوران وقاضیان از پرداخت این مـالیاتمستثنی بودند.در آمد عمده شاهنشاهان ساسانی خراجی بودکه هنگام صلح از دولتهای دست نشانده هند ـ چین وماچین (هندوچین) دریافت میداشته اند و بهنگام جنگ بصورت غنائم جنگی ازکشورهای مفتوح جمعآوریمیکردند. بهایکالا بانقره و طلا پرداخت میشد،تعیین ارزش جواهرات با واحد پول بود (درهم . دراخم) .

ازایران مصنوعاتی مانند شیشه ـ بلور ـ پارچهپنبهای وابریشمی

و زربفت و سنگهای قیمتی از قبیل فیروزه و لاجورد و محصولاتی مانند شکر ـ برنج ـ گندم ـ خرما ـ عدویه معطر بخارج حمل میگردید و در عوض مثلا از چین، کاغذ و ابریشم خام وارد میکردند و بدین ترتیب شك باقی نمیماندکه پول، یعنی نقره و طلا از کشـور خارج نمیشـده است و کالاهای تجارتی معاوضه میگردید و گاهی در مقابل کالاهای صادراتی، طلا و نقره دریافت میداشتند .

منابع ثروت‌سرشار شاهنشاهان ساسانی بدینقرار بود :

مالیات‌داخلی ـ خراج وغنائم خارجی ـ دادوستد داخلی‌وخارجی ـ وصول عوارض ترانزیتی (ازکالاهای عبوری)

قسمت سوم

سیاست اقتصادی ایران بعد از اسلام

بنی امیه

پس از حملهٔ اعراب بر ایران مدتی وضع داخلی کشور با ـ ناامنی وهرج ومرج قرین بود وطبعاً درچنین وضع تـجارت‌راکد ماند. ولی بتدریج درزمان بنی‌امیه بااستقرار نسبی امنیت مجدداً رونق‌گرفت‌و راههای ایران مورد استفاده صاحبان‌کالا در شرق و غرب قرار گرفت

ترغیب بنی‌امیه در ایرانیان به تجارت وصنعت وکشاورزی دوائر سیاسی داشت، یکی آنکه ایرانیان بامور حرفه‌ای روزانه مشغول میشدند وازمخالفت دیرینه خوددست برمیداشتند. دیگر آنکه امنیت ایـران راه تجاری‌هندوچین را بازمیکرد وطبعاً ازاین راه‌سود فراوانی به‌خلافت اسلامی عاید میگردید.

باید گفته شود که تجارت بین ممالك اسلامی وشرق دور با آشفتگی وضع ایران ازبین نرفته بود و ازراه دریا ادامه داشت. چنانکه از تاریخ مستفاد میشود اولین ارتباط تجاری بین چین ومسلمانان ازسال ۹۶ هجری آغاز گشت دراین سال نماینده حکومت اسلامی به چین رفت و باخاقان چین قرارداد تجاری دریائی بست ولی بی‌شك این راه خالی‌ازخطر نبود لذاخلفای‌اموی بامنیت تدریجی ایران‌کوشیدند وبمرورزمان قسمت‌عمده تجارت ازدریا به‌خشگی‌منتقل وازراه ترانزیتی عملی‌گردید .

بنی عباس

خلفای عباسی‌تاهارون‌الرشید خلیفه‌مطلق بودند ولی بعد از آن سرکشی ایرانیان ازیوغ اعراب آغازگردیدکه ذیلاً باختصار بدان اشاره میشود .

درزمان مأمون طاهریان بوجودآمدند ۱۹۸ تا ۲۵۹ هجری

درزمان مستعین، علویان سربرافراشتند ۲۵۰ تا ۳۰۱ هجری

درزمان معتزز یعقوب لیث صفاری‌علم‌طغیان برافراشت ۲۵۳ تا ۲۸۷

درزمان المعتمد سامانیان رایت سلطنت برافراشتند ۲۰۴ تا ۳۸۹ هـ

درزمان قاهر مرداویج ازآل‌زیار ۳۱۸ تا ۴۲۳ هـ

درزمان قاهر عمادالدوله ازآل‌بویه فارس ۳۲۱ تا ۴۴۷ هـ

درزمان راضی رکن‌الدوله ازآل‌بویه در،ری ۳۲۴ تا ۴۲۰ هـ

درزمان متقی معزالدوله ازآل‌بویه درعراق ۳۳۴ تا ۴۵۷ هـ

درزمان مطیع البتکین ازغزنویان ۳۸۷ تا ۵۵۳ هـ

درزمان قائم طغرل ازسلجوقیان ۴۳۱ تا ۵۵۲ هـ

درزمان‌مقتدی انوشتکین ازخوارزمشاهیان ۴۷۰تا۶۱۷ ه
درزمان‌مقتضی سلغر ازاتابکان فارس ۵۴۳تا۶۲۳ ه

رایت استقلال برافراشتند . تاآنکه فتنه مغول درسال ۶۱۷ بوقوع پیوست‌ودرسال۶۵۶ آخرین خلیفه عباسی‌المستعصم‌بالله چشم ازجهان‌بست وخلیفه‌گری‌عباسی پایان پذیرفت .

ازسال ۶۱۷ سلطهٔ اعراب جای خودرا بسلطهٔ مغول داد وطبعاً ایرانیان درچنین شرایط نمیتوانستند شیوه صحیح ومستقل ویکنواخت اقتصادی داشته باشند واجرانمایند .

همینقدر میتوان‌گفت‌که خلفای مقتدرعباسی نیز روش اقتصادی بنی‌امیه را درایران ادامه دادند .

ازسلسله‌های ذکرشده‌غزنوی،وازپادشاهان این‌سلسله سلطان‌محمود ومسعود ازهمه مهمترند.این دو درستمگری وبیدادآنقدر کوشیدند که عده‌ای ازکشاورزان کارخودرا رهاکردند وبکوه‌ها پناه بردند وعده دیگر بسپاهیگری‌محمود ومسعود درآمدند .

صنعتگران‌وکسبه‌نیززیربار مالیاتهاخمیده‌وفرسوده شدند.خراسان به‌قحط وغلا افتاد ومحمود بدان توجهی نکرد.

درآن زمان وهنگامیکه سامانیان برسرکاربودند شاهان غزنوی‌و سامانی مردم ایران رادوطبقه میشناختندیکی سپاهی و لشگری،دیگری کسانیکه باید برای آنان‌کارکنندوروزی ومایحتاجشان راتأمین نمایند.

ولی جوروستم به‌این طبقه مجال‌کارکردن نمیداد واین نابسامانی اقتصادی تاحمله مغول ادامه داشت .

۳ ـ حکومت چنگیزیان ـ ایلخانان ـ جلایریان ـ سربداران ـ امرای کرت

چنگیز مظهر کشتن وسوختن و نابود کردن بود. ایرانیان درزمان استقلال اومعاش روزانه خودرا بزحمت وصدمت بدست میآوردند.
حکومتهای بعد ازچنگیز نیز به خون ریزی وخرابی وغارت ویا جنگهای میهنی ادامه دادندولی برای اصلاح وضع اقتصادی وثبات بخشیدن به آن مجال نیافتند.

۴ـ وضع اقتصادی ایران درحکومت تیموریان ـ قراقویونلو ـ آق‌قویونلو ازسال ۷۸۳تا۹۰۷

تیمور پس از فتح پی‌درپی ولایات ایران وقتل وکشتار بی‌رحمانه حکومت خودرا ازخراسان وسیستان تاآذربایجان وارمنستان وازسواحل خزرتادریای عمان گسترد .

دراین زمان کشاورزان مورد بی‌رحمی‌های فراوان بودند و بهره مالکانه‌ای که‌رعیت میپرداخت برابر بودبا۶۰درصدمحصول. درروضته‌الصفا آمده است، اهالی اصفهان که ازظلم وستم تحصیلداران امیر بـه تنگ آمده‌بودند باتفاق شخصی بنام‌علی‌کچه‌پابند، عده زیادی ازمأمورین‌راکشتند وچون این خبربه امیر رسید به‌اصفهان هجوم آورد وحداقل هفتاد هزار نفررا سرزدواز، سرکشته‌شدگان‌منارها برپانمود، دور نیست‌که ابن خلدون حکیم و دانشمند تحت نفوذاین‌عصردر کتاب‌مقدمهٔ‌خودبرای‌تحصیل ثروت دوراه تعیین‌کرده یکی ارث ودیـگری تعدی وتجاوز . ولی باهمهٔ این

معایب بایدگفت تیموریان راهها راازنو آبادکردند وتجارت شرق وغرب باز،رونق گرفت.هرچندآ نــان‌راه شرق وغرب را ازبخارا وسمرقند به ـ مغولستان وازآنجا به چین وهند ارتباط دادند ودرترویج تجارت دراین خط سیرکوشیدند ولی تجارت باهند بعلت نزدیکی راه همچنان از راه ایران صورت میگرفت طبق روایات تاریخی‌سفرای شرق وغرب‌به ایران آمدند تا قرارداد ترانزیتی امضاء نمایند . مبلغ عوارض گمرکی که در سرحدات اخذمیگردیدمعادل $\frac{۱}{۱۰}$ کل‌کالا بود .

درزمان تیموریان واحد پول ایران به‌تومــان تعیین شد ودرتمام ایران یکسان گردید .

تیموریان اولین بار به تقلید چینیان اسکناس چاپ کردند ولــی رونقی نیافــت .

دراین زمان واحد طول ومساحت ووزن تعیین وبه حــکام دستور داده شدکه ازآن درهمه جاتبعیت‌کنند ولی این واحدها بعلت مقتضیات محلی تغییرکرد .

تیموریان چون اسلام‌آورده‌بودنددرکم‌کردن بهرهٔ مالکانه‌کوشیدند وآنرا به ۳۰در صد تقلیل دادند .

کشاورزی دراین زمان ،مجدداًرواج‌گرفت وصنعت وهنر ایرانــی باشیوهٔ مغولی آمیخته و زیباترشد . ولی تمام این تلاشها باضعف سلسلهٔ تیموری بتدریج به سود فئودالهاگرائید بحدیکه درزمــان آق‌قویونلو و قراقویونلوها مجدداً تاخت وتاز وقتل و غارت واخــذ مالیاتهای سنگین آغازشد وکشاورزان وسوداگران تحت فشار قرارگرفتند وهمین ظلم‌وستم

سبب شدکه نهضت داخلی چه به شکل مذهبی وچه بصورت ملی از نوپیدا شود ورفته‌رفته مقدمات پیدایش سلسله صفوی رافراهم آورد .

وضع اقتصادی ایران درزمان صفویه

اقتصاد ایران دردوره صفویه ازنو راه ترقی پیش‌گرفت .

جنگهای شاهان صفوی درداخل کشور برای استقرار حکومت مرکزی و محاربات آنان باهمسایگان برای حفظ حدود مملکت وفتوحات درخشان نشان سبب ثبات اقتصادی گشت وبه آنان برای آبادانی وترویج صنعت، تجارت و زراعت مجال و فرصت دادو بنامشان درسراسر کشور سکه‌های سیم و زر زده شد .

راههای ایران در سلطنت شاه عباس کبیر بوضع زمان داریوش بازگشت یعنی کاروانسراهای عالی وچاپار خانه‌های منظم درشاهراه ها پی‌افکنده وراهها مرمت واصلاح شد وکاروانهای تجاری عظیم براه‌افتاد.

رویهمرفته بعلت توجه خاص شاهنشاهان صفوی به‌تشیع وتبلیغات مذهبی ،ثروتمندان به‌دادن خمس و ذکات پرداختند. شاه عباس‌کبیر به تجارت خارجی علاقه‌ای فراوان نشان داد بحدی که ازسفرای خارجی استقبال کردوازهرامکانی درراه بهبودوضع‌مالی کشوراستفاده‌کرد. پرتقالی‌ها راازبندرکمبرون‌بیرون ریخت وبندری‌جدیدبنام‌خود(بندرعباس) بنانهاد. بافتن قالی وپارچه‌های پشمی ازقبیل شال‌وترمه به‌نهایت ظرافت وزیبائی رسید تاحدی‌که به‌بازارهای خارج راه یافت . اصولا میتوان سیاست اقتصادی صفویان رادراستحصال صحیح‌به‌اندازه‌مصرف داخلی ونگاهداری

یك ارتش منظم وصادرات خلاصه‌کرد،اجناس تفننی‌ولوکس دراین دوره مطلقاً واردایران نمیشد وصادرات روزافزون بود.ازدرآمدهای ترانزیتی وبراتها واعتبارات استفاده میشد، بحدی‌که دراصفهان متجاوز از ۲۰۰۰ صراف یعنی بانکداربمعامله مشغول بودندو عمل بانکی آنان بخارج از کشور نیزکشیده شد .

۶ ـ دوره قاجاریه

دوره قاجاریه را دوره انحطاط واقعی اقتصاد ایران میتوان نامید .

این‌دوره مشحون است ازقرضه‌های غیرضروری کمرشکن واعطای امتیازات‌منابع مملکت‌باشرایط نازل بخارجیان. بعد از برقراری مشروطه انقلابیون‌هنگام‌تدوین‌قانون‌اساسی‌بشرایط‌استقراض‌ازخارجی‌توجه‌نمودند ولی از شرایط قرضه دادن بخارجی ذکری‌ننمودند زیرا وضع مالی‌کشور به اندازه‌ای اسف‌آور بود که حتی نمیتوانستند فکرکنندکه‌ممکن است ایران روزی خوددرشرایط قرضه دادن بخارجیان قرارگیرد .

علت اساسی این نابسامانی،خود رائی وخوشگذرانی‌مفرط شاهان قاجار وعدم توجه آنان بوضع عمومی ملت ومملکت وخادمین کشور و ولخرجی های دربار ودرباریان بود هرکس شغلی داشت سعی مینمود در دوره‌کوتاه قدرتش،اموال عمومی رابنفع خود حیف‌ومیل‌کند،کلیه حکام‌و خوانین باپیروی‌ازدربار بفراخور حال‌خود حرمسرا ودربارکوچك‌تشکیل داده بودند .

دراین میان وظیفه ملت تنها پرداخت مالیاتهای سنگینی بود که بناباراده حکام از آنان گرفته میشد وحتی در بعضی موارد وصول این

مالیاتها به مصادره اموال بیشتر شباهت داشت .

عساکر و نوکران دولت نیز هریك بتناسب مقام،دست‌ستم، دراز و بجای حقوق دولتی ازاموال عمومی استفاده میکردند .

تاجائیکه یك سرباز معمولی به خانواده دهقانان مسلط بود وبر- جان ومال و ناموس آنان ابقاءنمیکرد .

واگرفلاحتی انجام میگـرفت فقط برای سد جوع بودکـه آنهم بعلت همین دست درازیها ممکن نمیگشت .

قسمتی ازقروض‌ایران درزمان قاجاریه ذیلا شرح داده میشود .

قرض ازروسیه

الف-درسال ۱۳۱۸هجری۰۰۰ر۵۰۰ر۲۲ منات طلابا بهره۵درصد بمدت ۷۵سال به تضمین عایدی گمرکات ایران

ب-درسال۱۳۲۰هبلغ۰۰۰ر۰۰۰ر۱میلیون‌منات‌طلابا بهره۵درصد بمدت ۷۵سال

ج-درسال۱۳۲۹هجری‌مبلغ‌ر۱۰۰ر۱۱۱ر۱ لیره‌انگلیسی‌بمدت۱۵ سال با بهره۷درصد و تضمین‌ازعایدات‌گمرکات‌وضرابخانه .

د-درسال ۱۳۳۱مبلغ‌دویست‌هزارلیره انگلیسی‌با بهره۷درصد بمدت سه سال درمقابل‌عایدات‌گمرکات سابق .

قرض‌ازانگلیس وهند

ه - در سال۱۳۱۸ ازهند مبلغ ۲۸۱ر۳۱۴ لیره بمدت۱۵ سال با بهره۱۵ درصدبه تضمین عایدات‌شیلات دریای‌خزر، پستخانه وتلگرافخانه

وگمرکات خلیج فارس واهواز ومحمره .

و-درسال۱۳۲۹ ازانگلستان ۰۰۰ر۲۵۰ر۱۰ لیره انگلیسی بمدت ۵۰ سال بابهره ۵درصد درمقابل عایدات گمرکات جنوب .

ز-درسال۱۳۳۰ازهندوانگلیس بمبلغ ر۰۰۰ر۱۴۰ لیره انگلیسی بمدت ۵ر۲ سال بابهره۷درصد .

ح - در سال ۱۳۳۱ از انگلستان ۰۰۰ر۱۰۰ر۱ لیره انگلیسی بدون‌مدت بابهره۷ درصد.

بدین ترتیب عایدات دولتی ایران،کلاً در اختیار خارجیان قرار گرفت و حتی گردانندگان این منابع عایدی مملکت یعنی شیلات شمال و جنوب و گمرکات شمال و جنوب و شرق وغرب و پست‌وتلگراف وضرابخانه درباطن،مستشاران‌خارجی بودند .ودولت‌های‌وقت‌برای تامین مخارج عمومی راهی‌جزافزایش‌قرضه‌ها وشکستن‌کمر،رعایاو طبقات سوم وچهارم‌نداشتند.

اقتصاد دردورهٔ
سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر

درآغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر اصلاح این‌نابسامانیهای اقتصادی بسیار مشگل مینمود واگر بزرگترین اقتصاددانان بچاره‌جوئی میافتادنددرکمتراز یك قرن نمیتوانستندکاری ازپیش‌ببرند .

ولی‌ما خود،شاهدو ناظربودیم‌که این شاهنشاه‌بزرگ دراندك‌مدتی به‌برقراری موازنه اقتصادی موفق شد . باید توجه داشت‌که این موازنه در شرایطی‌بدست‌آمدکه‌عمرانوآبادی‌وترقی صنعتی نیز انجام‌میگرفت .

درهمین دوره سازمانهای کشوری توسعه یافت، بودجه دخل‌وخرج دولت آنقدر صحیح تنظیم گردید که میزان مالیات دریافتی از مردم هیچ نوع فشاری را بوجود نیاورد .

توجه خاص به کم کردن واردات و تهیه مایحتاج صنعتی درداخل کشور و ازدیاد صادرات و موقوف نمودن قرضه‌های خارجی علل اساسی این توفیق بشمارمیرود .

مردم درپرتو امنیت برای بکارانداختن سرمایه‌های خود شهامت یافتند ، بطوریکه ظرف ۱۰ سال یعنی از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ شمسی تعداد ۸۶۱ شرکت با سرمایه‌ای بالغ بر ۸۴۴ میلیون ریال تاسیس گردید.

آنچه طلاونقره و جواهر سلطنتی بود دربانك ملی ایران ذخیره و پشتوانه چاپ اسکناس گردید تا طلا و نقره موجود ، از کشور خارج نگردد .

درقرارداد باشرکت نفت ایران و انگلیس تجدیدنظر بعمل آمد و در شرایط ومقتضیات زمان درآمد ایران از این منبع فیاض ملی بالا رفت .

بنادروخطوط تلگرافی ایران ازدست انگلستان وایرلندوهندوستان بیرون آمد .

کاپیتولاسیون الغاء وباکلیه ممالك دنیا روابط سیاسی متقابل برقرار گردید .

قانون تعرفه‌های گمرکی در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید.

خزانه مملکتی تأسیس ووزارت دارائی مامور وصول مالیات‌ها بنفع

خزانه شد. افسوس که درسال ۱۳۲۰ هجوم ظالمانه ازشمال و جنوب، این روزنه امیدآینده‌مملکت رابست .

اقتصاددوران‌شاهنشاه آریا مهر (اقتصاد پهلویسم)

خوشبختانه اکنون دوره انارشی های ناشی از هجوم متفقین بخاك ایران و استفاده جوئی فرصت طلبان بی‌انصاف ، گذشته‌است و تذکارآنها جز مایه ملال و حسرت نخواهد بودکه‌ازآن صرفنظرمیشود.

اینك انقلاب شاه وملت به اوج اعتلای‌خود رسیده و همه‌آن نا ـ بسامانی های گذشته را زیر اشعه تابناك خود نابود ساخته است و در مملکت از لحاظ اقتصادی وسیاسی، نظامی نوین و راه و رسمی تازه پدید آمده است .

اینك‌بر اساس منشور انقلاب شاه وملت‌که‌نظام نوین کشورمااست بروابط بین‌کار ودستمزدکارگر ودرآمد متوسط‌یك دهقان،سطح معلومات عموم دهاقین وکارگران، برای حفظ آزادیهای باز یافته و آسایش مـالی که بآنها عطاشده وتغییر وضع مالیاتهاوتعمیم بیمه‌های اجتماعی وبهداشت وسایر مظاهراقتصادی‌بایدتوجه‌کرد و برنامه های اقتصادی تدوین‌و بموقع اجراگذاشت .

اقتصاد پهلویسم درحالیکه ازتز اقتصادی‌سوسیالیستی مترقی‌تراست اصول صحیح مکاتیب چهارگانه اقتصادی دنیای غرب راکه شرح داده شد باشکل دینامیك آن در بر دارد ، وتمام مقاصد عالی این مکاتیب را در عین صلح طلبی و رفاه عمومی به‌ثمر میرساند .

در اقتصاد پهلویسم روابط‌کار و استحصال مکتب‌کلاسیك جدید از

لحاظ بازرگانی، بشکلی عالی ومتناسب باجهش عظیم سیاسی پهلویسم پیش بینی شده و نیز بطرز فکر افراد و سنتهای ملی که ایرانی پای بند آنست، توجه خاص مبذول گردیده واین همان اصل مسلم مکتب نهائیون است .

اقتصاد پهلویسم اصل مطالعه و تجربه را ازمکتب اثباتیون قبول دارد و برای سیر صعودی خوداز فرضیه آمار وارقام مطابق باواقع ازمکتب اقتصاد نگاران پشتیبانی میکند .

اقتصاد پهلویسم باصول و مبانی اخلاقی ناشی از سنن ملی ومذهب رسمی ومترقی اسلامی اتکاء دارد .

اینك دراین مختصر تز اقتصادپهلویسم ازلحاظ سازمانی واجرائی و کنترل، بعنوان نتیجه اقتصاد پهلویسم مورد بحث قرار میگیرد .

فصل پنجم

نتیجه اقتصاد پهلویسم

اصول اقتصادی پهلویسم

جنبش مختصر صنعتی که قبل از پایه گذاری انقلاب ششم بهمن شاه و ملت بر اساس سرمایه‌گذاری واصل احتیاج بوجود آمده بود، همان فلج کشاورزی راکه، در کشورهای اروپائی بر اساس یکطرفه تاختن بطرف صنعت و عدم توجه بکشاورزی و مایحتاج عمومی پدید آمد بود، میپرورانید .

روستاها بر اساس عدم ثبات کشاورزی و نداشتن تغذیه و زندگی صحیح، تخلیه میشدو کشاورزان گروه به‌گروه بسوی شهر نشینی وکارگری روی‌گردانده بودند .

خوشبختانه این توجه بطرف صنایع سبک، بتعداد کارگر زیـادی

نیاز نداشت زیرا وسایل صنعتی که برای ایجادکارخانه ها وارد مملکت میشد اکثراً از آخرین اختراعات علمی و پیشرفتهای صنعتی برخوردار بود. یعنی بر اساس بهره‌مندی از آخرین تکنیك اتوماتیك ، بسیاری‌از حرکات وکنترل های ماشین ها خودکار ودرنتیجه،ایـن تغییرازکشاورزی بطرف صنعت بسیار ضعیف و بهمین علل تخلیـه روستا ها با تـوجه به صنعتی شدن کشور از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ بکندی‌صورت عمل‌بخودمیگرفت. معذالك تعداد زیادی از قراء آباد به قریه خرابه تبدیل‌گردید و غیر مسکون شد.واگر بهمین منوال پیش‌میـرفت شك نبود که میبایست‌پس‌از چندسالی آنچه ازصنایع عاید مملکت میگردد ،

بعلاوه چند برابر آن صرف رفع‌قحط وغلاء شود . ازسال ۱۳۳۵ چند کارخانه قنـد و شکری که ایجاد شد،تا حدودی از تخلیه روستاهای نزدیك بحوزه‌کارخانه‌هاجلو گرفت.این‌کارخانه‌ها با خریدمحصول‌چغندر تااندازه‌ای بوضع روستاهای مجاور خود ثبات بخشید .

تا آنکه چاره اساسی به تدبیر شاهنشاه آریامهر بشکل مالکیت دهاقین درسطح زیرکشت، برای مدتی‌که حمایت کافی‌از کشاورزی بشود این مسئله را پایان بخشید ، زیرا اصولاً هر انسانی درپی درآمد زیادتر باصرف نیروئی کمتر میباشد وبنا براین‌اصل :

۱ ــ هرگاه سطح صنایع کشور بحدی برسد که‌حقوق سالیانه یك کارگر از درآمدخالص یك دهقان‌تجاوزکند، بی‌شك کشاورزان زمینهای خودرا رها خواهندکرد وبطرف مراکز صنعتی روی خواهند آورد .

۲ ــ اگردرآمدخالص‌کشاورزی‌ازحدحقوق یك‌کارگر تجاوزکند و

یا بعبارت ساده تر سطح حقوق کارگر صنعتی کمتـراز در آمـد کارگـر کشاورز باشد ، صنایع بعلت کمبود کارگر در معـرض نیستی و تعطیل قرار خواهند گرفت .

راه حل ـ همزمان باتوسعه‌صنایع با توجه باینکه مزد کارگر از درآمد خالص یك کشاورز بیشتر نباشد ، باشدبه مکانیزه‌کردن‌کشاورزی توجه بیشتر معطوف‌داشت .شاید برای خیلی ازکسانیکه خودرا در امور اقتصادی بصیر میدانند پیش بینی این قبیل مسائل بعلت عقب افتادگی نسبی فعلی ضرور جلوه‌نکند . درحالیکه بعقیده من از هم اکنون که انقلابی در وضع کشاورزی و صنعت مشهود است ، باید عنان تحولات را کاملادردست داشت تا باتفوق‌یك‌نیرو بردیگری قسمتی از آن فلج نشود وهردونیروبه‌پیشرفت سریع ادامه دهند .

۴۰وحتی۳۰سال‌قبل پیش‌بینی شهر سازی تهران‌باوسعت‌ومشکلات کنونی مقدور نبود .

در حالیکه اگر همان روزها خیابان کشی و شهر سازی با اسلوب صحیح و برآورد های آماری و پیش‌بینی‌های‌لازم انجام میگرفت مسلماً نه امروز ، بلکه هیچوقت این مسائل، جزء مشکلات پایتخت و کشور محسوب نمیشد .

از هم اکنون دور نمای شهرهای صنعتی بزرگ کشورما بچشم میخورد و کمبودکارگر، نتیجه جبری ایـن توسعه صنعتی استکه پس از چند سال،دامنگیر کشور خواهد شد .

لذا تادیر نشده بایدمسئله درآمد عمومی و فـردی طبقات، تحت

کنترل صحیح، وهردو رشد صنعتی وکشاورزی تحت رژیم سخت بررسی، قرار گیرد .

عدم ثبات دولتها نمیبایستی تغییری در این کنترل قوی بدهد . این کنترل باید بطوردائم ومستمر، پی گیری شودو کلیه اقدامات بر آن استوار گردد

ب - وظایف دولت در اقتصاد پهلویسم

۱ ـ وزارت کار و امور اجتماعی باید میزان حد اقل و حد اکثر دستمزد را با طبقه بندی مشاغل موجود کشور برای کارگران عادی و غیر متخصص کشور، بادرنظر گرفتن حداقل درآمد یك دهقان درسطح زیر کشت، معین نمود هوقوانین کافی ولازم برای ثبات زندگی کارگران تهیه و پیشنهاد نماید .

۲ ـ وزارت کشاورزی پس از انجام مرحله دوم اصلاحات ارضی، مرحله سومی را با همان سرعت و شدت عمل قبلی آغاز و دنبال کندکه برنامه اش عبارت باشد از :

الف ـ کمکهای لازم بکشاورزان ـ ازقبیل تهیه بذرمرغوب ـ آب ـ وسایل تعیین نوع کود وازمایشات خاك شناسی .

ب ـ ایجاد سازمانهای قوی تعاونی جهت توزیع فرآورده های کشاورزی وبازاریابی های لازمه آن .

ج ـ کنترل دقیق برسطح زیرکشت هرکشاورز وراهنمائی درکشت انواع محصول مورد نیاز ودفع آفات .

د ـ جمع آوری آمارصحیح از میزان درآمدخالص هرکشاورز .

هـ ـ یکنواخت کردن در آمدخالص کشاورزان ـ تعیین محصول متناسب باآب وهوای منطقه‌ای درتمام کشور .

و ـ اما ده کردن‌زمینهای غیرقابل کشت، باکشف‌منابع زیرزمینی آب وعلنی کردن آن وخاك شوری وسنگ چینی وغیره و آماده نمودن آنها برای کشاورزی صنعتی (مرحله چهارم اصلاحات ارضی).

۳ـ وزارت اقتصاد با اقدامات زیر باید زمینه‌را برای فرآورده‌ها پیش بینی نماید .

۱ ـ قدغن کردن واردات محصولاتی که مشابه آن درکشور تهیه میشود .

۲ ـ قدغن کردن ورودواجناس فانتزی ولوکس.

۳ ـ کمك بوارد کننده‌باتوجه بآمار مصرف‌جهت عدم تورم اجناس وارداتی .

۴ ـ کنترل برقیمت ورود و فروش اجناس ازراه ارزیکه پرداخته میشود وتوجه به عوارضیکه‌به اجناس تعلق میگیرد وسود متعارفیکه‌باید بازرگان واردکننده وفروشنده دست‌دوم ببرد .

۵ ـ کمك به موسسه استاندارد جهت استاندار‌دیزه کردن کلیه محسولات خام و صادراتی .

۶ ـ بازاریابی توسط وابسته‌های اقتصادی درتمام نقاط جهان .

۷ ـ کنترل دقیق برورودکارخانجات صنعتی‌سبك، بمیـزان تولید احتیاجات داخلی، برای آنکه جلوی رقابت های بی‌مورد گرفته شود و تورم درمحصولات یکرشته فراهم نگردد .

۸ ـ کنترل برقیمت فرآورده های داخلی بنحویکه تفاوت قیمت محسوس، بافرآورده های خارجی داشته باشد ولی ازلحاظ نوع و کیفیت بتواند باآنها برابری کند .

۹ ـ کلیه سهمیه های وارداتی براساس آماردقیق مصرف و توجه بفراورده های داخلی تنظیم گردد . تاقابل افزایش نباشد .

۴ـ ایجاد مؤسسه آماری دروزارت‌کشور بشکلی که‌بتواند درکلیه شئون اجتماعی پس از ده سال،همه ساله آمارهای دقیق جمعی نشان‌دهد.

زیرا وزارت کشتورتنها وزارتخانه ایستکه درتمام کشور گماشته دارد و به‌تشکیلات اداری جدید نیاز ندارد .

در استانها ـ استاندار .

در شهرستانها ـ فرماندار .

در بخش ها ـ بخشدار .

در دهستانها ـ دهدار .

این‌وزاتخانه باید قوانین برای جلب همکاری اجباری کلیه‌ادارات دولتی درسرتاسرمملکت بانمایندگان وزارت کشور تهیه نماید.زیراتنها بدینوسیله است که میتواند آمار دقیق دررشته های مختلف بدست‌آورد.

مثلا مصرف واقعی قند وشکر دهستانها وشهرشتانها را دراستان و آمار استانها را درمرکز جمع آوری نماید .

واین ارقام درمرکز بروی کارتهای‌الکترال منتقل وتوسط مغزهای الکتریکی جوابگو بشود ،

درچنین صورتی وزارت اقتصادبااحتساب میزان محصول‌قندداخلی

کشور ومیزان‌واقعی‌آن درهرسال، به آسانی خواهد توانست سهمیه قند و شکر وارداتی راتعیین وبه تناسب احتیاج، اجازه ورود کارخانه قندبدهد و بمیزان استحصال از کارخانه ها و توجه به موالید ، از سهمیه وارداتی بکاهد. تاآنجاکه میزان استحصال داخلی کفاف مصرف عمومی را بدهد ونتیجتاً این سهمیه‌وارداتی حذف‌وارزآن صرفه‌جوئی شود. باوجود چنین‌وسایل آماری نظیر این ارقام را میتوان درتمام رشته‌ها بدست‌آورد وبه آنهااتکاء داشت .

۵ ـ وزارت فرهنگ باید باتوجه به توسعه صنعتی و کشاورزی و آمار وارقامی که از وزارت اقتصاد میگیرد، برای تربیت متخصین،حرف اقدام نماید .

ایجاد مدرسه های حرفه‌ای بدون آنکه متخصصین،حرف مختلف خواستاری داشته باشد چه نتیجه‌ای دارد.

این‌متخصصین اگر باتوجه‌به‌احتیاجات‌توسعه‌صنعتی‌کشورتربیت‌شوند، بلافاصله پس از اختتام دوره آموزش درکارهای تخصصی ، صاحبان‌صنایع را یاری خواهندکرد . یابهتر بگوئیم ، اول‌محل کارخودرا خواهندیافت وبعدبااطمینان به‌آینده، به تحصیل تخصصی خواهند پرداخت .

۶ـوزارت‌دارائی

الف ـ تشکیلات‌اداری خودرا بمرور زمان‌با برنامه های‌اقتصادی‌که ازطرف شورای‌عالی اقتصاد طرح ریزی میشودهم‌آهنگ نماید .

بدین بیان که اگر سهمیه وارداتی یك تاجر معلوم باشد ، میزان کالاهای وارد شدهٔ او تحت کنترل خواهد بود و چون قیمت فروش

نیز ازطرف شورای عالی اقتصاد تعیین وابلاغ گردیده وسود حاصله هم روشن استو برای مخارج ضروری این تاجر ، نیز میتوان حدی قایل شد و سود خالص رامعین و میزان مالیات او را بطور دقیق تعیین ودریافت نمود .

ب ـ با تناسب پیشرفت در امر وصول مالیاتهای مستقیم وصحیح وثابت نگاهداشتن حقوق کارمندان ودستمزد کارگران ، باوضع قوانین و مقررات لازم، بتدریج از میزان مالیاتهای غیرمستقیم کاسته شود؛ تامایحتاج عمومی باقیمت ارزانتر در اختیار عموم قرار گیرد ونتیجتاً سطح قدرت خرید مردم بالارفته وپول ارزش واقعی پیداکند و تا اندازه ایکه مردم باپولی که دارند بتوانند اقل معیشت را فراهم نمایند ؛ بدین کیفیت علاوه از جلوگیری از تورم پول میزان ارزش ارزی آن درمیان پولهای دنیا بالا برده شود.

این راه همان راهی است که بشکل، مقتضی با خصوصیات کشور آلمان توسط پروفسور لودویك ارهارد به آلمان بعدازجنگ ارائه شد ونتیجهٔ آن کاملا درخشان بود .

۷ ـ وزارت دادگستری با توسعهٔ خانه های انصاف جهت کنترل عادلانه روابط حاصله ازروشهای پهلویسم بکوشد و حدود اختیارات خانه های انصاف را با توجه به احتیاج، بمرور توسعه دهد ودر وضع و اجرای قوانین موجود راههای کوتاه وقاطع تری بیابد .

روش اجرائی اقتصاد پهلویسم

درتمام نقاط کشور برای اجرای امر هم آهنگی درامور مربوطه، شوراهائی بنام شورای اقتصاد تشکیل شود .

۱ ـ شورای اقتصاد دهستان ـ مرکب‌از :

دهدار،رئیس خانه انصاف، رئیس شرکت‌تعاونی وتوزیع‌روستائی

۲ ـ شورای اقتصاد شهرستان ـ مرکب از :

نماینده دائمی از جوانان تحصیل کرده و انرژیك ادارات : کار- کشاورزی-اقتصاد- دادگستری، بعنوان کارکنان دائمی شورای اقتصاد که مستقیماً تحت نظرفرماندار به امورآماری بپردازند وحاصل‌کارآنها طبق برنامه همه ماهــه پس‌از تائید رؤسای مربوطــه‌که اعضای شورای اقتصاد شهرستان میباشند بمرکز استان فرستاده شود .

۳ـشورای‌اقتصاداستان ـ که‌باید‌تحت‌نظر استانداراانجام وظیفه‌نماید، واعضای‌آن عبارتنداز :

رئیس‌کار استان،رئیس دادگستری استان، رئیس‌کشاورزی استان، رئیس اقتصاد استان ، رئیس فرهنك استان و رئیس‌بیمه‌هــای اجتماعی - استان تشکیل گردد .

این شورا باید کلیه آمار و ارقام رسیده از شهرستانها را با ارقام مربوطه درمرکز استان جمع‌آوری و بمرکز کل‌کشورارسال نماید .

هر یك از اعضای این شورا اجازه‌داشته باشدکه یك‌ویا چندنفر ازکار مندان زیر دست خودرا بعنوان‌کارکنان شورای اقتصاد استان در اختیار استاندار بگذارد

۴ـسرجمع‌آمارهای‌رسیده‌ازاستانهادراداره‌کل‌آمارمرکز که‌مستقیماً تحت نظروزیرکشوراداره‌خواهد شد،کلاسه‌ونگاهداری شود و عندااللزوم بفوریت دراختیار شورایعالی اقتصاد ویا هریك ازوزارتخانه های نامبرده

فوق قرار گیرد .

۵ ـ شورایعالی اقتصادمیبایست از اعضای نامبرده زیر ترکیب شود :

وزیـر اقتصاد ـ وزیر کشاورزی ـ وزیر کار ـ وزیـر دادگستری وزیر فرهنگ، که تحت نظر نخست وزیر و ریاست عالیه شاهنشاه آریا مهر بمسائل زیر بر اساس اقتصاد پهلویسم رسیـدگی و اتخاذ تصمیـم مدلل بنمایند .

هم آهنگی در تصمیمات متخذه

۱ ـ هم آهنگی امور صنعتی و تجارتی و کشاورزی اعم از میزان استحصال ، میزان درآمد ، میزان سود های متعارف براجناس وارداتی، تعرفه های گمرکی ، سهمیه‌های وارداتی ، میزان صادرات و آنچه مربوط بوظایف وزارتخانه ها ذکر شده است .

۲ـ هر یك ازوزارتخانه ها یك معاون اقتصادی داشته باشد تا درهفته سه روز معین درمحل شورای اقتصاد به طرحها و برنامه ها رسیدگی و باهم بتناسب موضوع، همکاری نزدیك نمایند . و سه روزدیگر را دروزارتخانه مربوطه مصوبات شورایعالی وامور اجتماعی اقتصادی راهدایت ورهبری کنند.

۳ـ درسازمان اداری کارکنان شورای عالی اقتصاد ، ازکلیه متخصصین واساتید این فن استفاده شود و فارغ التحصیلان رشته آمار در این مرکز اقتصادی جمع شده طرح و فرمهای آماری را بررسی وآمارهای رسیده را کنترل و صحت و سقم آنهارا روشن نمایند .

ضمانت اجرائی

۱ ـ شایسته است برای این جنبش عظیم قانون خاصی بگذرد تادر صورتیکه کارکنان و یا اعضاء یکی از شوراها ازدهستان و یاشهرستان و

استان و اداره کل آمار مبادرت به ارسال ارقام واهی نمایند، علاوه از سلب مشاغل دولتی واخراج دائم ازخدمت دولت، بمحکومیت قانونی، مجازات شوند .

۲ ـ در سیستم امورادار ی کلیه وزارتخانه‌ها بتناسب احتیاجات مردم و مراجعات آنان، جهت تسریع در امور، تجدید نظر گردد و کلیه کارهای جاری بر سیستم کنترل آماری اختصاصی برای وجود آمدن قدرت و علت بازخواست، منطبق گردد .

پایان

معانی واژه‌های بین‌المللی مکاتیب که‌در این کتاب آورده‌شده است

۱ ـ اپورتونیسم Opportonisme.

بمعنی مکتب ابن‌الوقتی است. یعنی کسانیکه بنا بر مقتضیات ، آناً تغییر وضع داده برنگ دیگر در میآیند ، اپورتونیست‌خوانده‌میشوند.

۲ ـ الیگارشی Oligarchie .

رژیم یا حکومتی است‌که درآن تمام قدرت دردست چندنفرقرار گیرد واین چند نفر بشکل یك شورای حاکمه مملکت‌را اداره نمایند .

۳ ـ امپریالیسم Imperialisme .

نام‌مشی سیاسی است‌که هدفش بوجود آوردن‌کشور بزرگ وپهناور

بامستعمرات باشد.معمولا معانی استثمار و قوانین ظالمانه بـرای ساکنین مستعمرات ، دراین اسم مستتر است .

۴ ـ آنارشیسم . Anarchisme

در زبان یونانی (آرش) بمعنی حکومت و آنارش بمعنی بـدون حکومت ، و طبعاً چون حکومت‌موجب‌نظام هرمملکت‌است. بی‌حکومتی نیز مـوجب بی نظمی خواهد شد. لذاآنارشی بمعنی هـرج و مرج و بهم ریختگی اساس یك‌کشور معنی میدهد .

۵ ـ اید آلیسم . Idealisme

بمعنی خیال پرستی است. بعضی ازعلماءکتابهائی در موردحکومت وکشورها وشهرهای خیالی‌خودنوشته‌اند؛ازجمله افلاطون‌کتاب‌جمهوری، سن‌اگوستن‌کتاب شهرجهان وچون توماس‌مور،کتابی بنام‌جزیره‌خیالی‌خود یوتوپیانوشته،ایده‌آلیسم را،یوتوپیانیسم . **Utopianisme** هم‌مینامند.

٦ ـ ایزولاسیونیسم . Isolationism

بمعنی اجتناب و کنارگرفتن ازهمکاری های سیاسی و اقتصادی با کشورهای دیگراست .

۷ ـ پارلمانتاریسم .

نام نوعی ازحکومت است‌که درآن قوهٔ مجریه درمقابل قوه‌مقننه مسئول‌است. مثل‌کشورماکه‌نخست‌وزیردرمقابل مجلس‌شوراییملی‌مسئولیت دارد واگر مجلس به او رأی اعتماد ندهد باید استعفا بدهد .

۸ ـ توتالیتاریانیسم . Totalitarianisme

نام نوعی حکومت جمعی است که در تمام شئون زندگی افراد دخالت میکند و آنرا تنظیم مینماید و برای حفظ آن از حکومت وحشت، ترور، آدم‌کشی و پلیس مخفی استفاده کامل میکند نمونه این نوع حکومت، آلمان نازی ـ ایتالیای فاشیست و روسیه کمونیست است .

۹ ـ دموکراسی . Democratie

یعنی حکومت مردم بوسیلهٔ انتخاب نمایندگان، و نظارت آن نمایندگان، در نحوهٔ اعمال حکومت .

در این نوع حکـومت حقوق اقلیت ها اعم ازسیاسی و مـذهبی محفوظ میماند .

۱۰ ـ دیالکتیك . Dialectique

از کلمه دیالکت است که هریك ازفلاسفه آنرا بمعنی مخصوص بکار برده‌اند که ذیلاً نگاشته میشود.

سقراط ـ بمعنی تابع عقل و منطق قراردادن، موضوعی .

افلاطون ـ روش منطقی دراستدلال و بیان .

کانت ـ درمورد متافیزیك بکار برده، برخلاف فیزیك که باثرهائی شناخته میشود .

هگل ـ بمعنی روش منطقی بکاربرده بدین ترتیب که تز بمرحله آنتی تز، و آن بمرتبت سنتز میرسد .

مارکس ـ آنرا بمعنی وروش منطقی با توجه بواقعیات اقتصادی آورده است .

۱۱ ـ رئالیسم . Realisme

بمعنی واقع پرستی‌است ودر مقابل خیال‌پرستی‌قرارمیگیرد .

۱۲ ـ سوسیالیسم . Socialisme

قبلا بمعنی‌کنترل کلیه مسائل حیاتی ملت بود واینك بمعنی‌کنترل صنعتی و اقتصادی و سیاسی است‌که هدف آن مالکیت تامهٔ دولت،جهت بوجود آوردن سازمان دسته جمعی (کولکتیف) است .

بعضی‌ها مکتب‌سوسیالیسم‌را باکمو نیسم‌اشتباه‌میکنند،درحالیکه‌این این‌مطلب‌صحیح نیست.هستندبسیاری‌ازفرق‌سوسیالیست‌که بااصول‌کمو نیستی مخالفند،مانند ناسیونال سوسیالیست ها ـ سوسیالیست های مذهبی گیلد سوسیالها ـ سوسیال دموکراتها وغیره ،

سوسیالیزم لیبرالیسم .

مخصوص انگلستان است و آن کنترل بروسایل تولیدی را لازم میداند ولی مخالف‌کنترل بر توزیع محصول است .

۱۳ ـ فئودالیسم . Feudalisme

نوعی نظام اقتصادی‌وسیاسی اجتماعی است‌که‌درآن املاك‌وزمینها در اختیار یك و یاچند مالك بزرگ است و انسانهائیکه درآن زمینها کشت‌و زرع‌وزندگی میکنند،رعایای‌آن‌مالك،هستندودرحقیقت‌دهقانان، نسل اندر نسل ، نوعی برده بحساب میآیند که با ملك خرید و فروش میشوند .

۱۴ ـ فیزیوکراسی . Physiocratie

بوجود آورنده این مکتب فرانسواکسنی **Francoisquesnay** پزشك واقتصاددان معروف فرانسوی‌است‌که فلسفه مفید بودن را به فلسفه سودجوئی **یوتیلیتاریانیسم** افزودند یعنی سودجو ، بایدمفید بودن ثمره کارخودرا درنظر بگیرد وآن ناشی ازاعتقاد به مفید بودن تمام مظاهرو قواعد طبیعت است‌که باید ازآن پیروی‌کرد .

۱۵ ـ کنتراسوسیال . Contratsocial

بمعنی قرار داد اجتماعی‌است ،

۱۶ ـ کاتاکلیسم . Cantaclysm

بمعنی زیرو زبر ودگرگون شدن است .

۱۷ ـ کمونیسم . Communisme

یعنی مرام اشتراکی :

۱۸ ـلیبرالیسم . Libralisme

یعنی فلسفه آزادی خواهی .

۱۹ ماتریالیسم . Materialisme

یعنی فلسفه اصالت‌ماده

۲۰ ـ مارکسیسم . Marxisme

فلسفه کمونیسم جدید است‌که درآن مـاتریالیسم و دیالکتیك و سوسیالیسم توسط‌مارکس‌جمع شده .

فهرست مندرجات

مقدمه صفحه ۱

فصل اول

تاریخچه مختصر احزاب سیاسی ایران
۱ ـ علت تدوین این تاریخچه ۱۲
۲ ـ احزاب سیاسی در بد و انقلاب مشروطه ۱۳
۳ ـ پیدایش احزاب دیگر ازسال ۱۳۲۷ قمری به‌بعد ۱۵
۴ ـ انشقاق مشروطه خواهان ۱۶
۵ ـ انتخابات دوره‌سوم وانحطاط احزاب ۱۸

۶ ـ دوره چهارم مجلس شورای ملی واحزاب ۲۱
۷ ـ احزاب بعد ازکودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ۲۲
۸ ـ احزاب بعد از شهریور ۱۳۲۰ ۲۵
۹ ـ نقش ایدئولوژی در احزاب ۳۹

فصل دوم

اساسی که پهلویسم بر آن استوار است
توضیح در قسمت اول ـ اصول سیاسی پهلویسم ۴۳
توضیح در قسمت دوم ـ اصول اقتصادی پهلویسم ۴۳
توضیح در قسمت سوم ـ اصول اجتماعی پهلویسم ۴۴

فصل سوم

قیاس فلسفه پهلویسم با سایر مکاتیب
الف ـ وجه تسمیه پهلویسم ۴۹
ب ـ تفکیك مذهب از سیاست ۵۲
ج ـ تفکیك قوای سه گانه ۵۵
د ـ کنتراسوسیال و پهلویسم ۵۷
هـ ـ کاپیتالیسم و پهلویسم ۵۹
و ـ امپریالیسم و پهلویسم ۵۹
ز ـ دموکراسی و پهلویسم ۵۹
ح ـ سوسیالیسم و پهلویسم ۶۰

فصل چهارم

فلسفه اقتصادی پهلویسم
پیش گفتار ۶۳
۱ ـ تعریف کلی علم اقتصاد ۶۴

قسمت اول

ارتباط روشهای اقتصادی بادوعامل زمان‌ومکان ۶۶
بررسی اقتصاد در اروپا،آمریکا وعلمای‌اقتصاد ؛
ماکیاولی ـ بدان ـ آنتونیوسیرا ـ توماس‌من ۶۷
ژان‌باتیست‌کلبر ـ توماس‌مور، فرانسواکسنه ۶۹
آدام‌اسمیت ـ توماس‌رابرت مالتوس ۷۲
ژان‌باتیست‌سی ـ داویدریکاردو ـ جرمی‌بنتهام ۷۴
رابرت آون ـ امیل‌بابف ـ اتین‌کابه ۷۷
کنت هانری‌دوسن‌سیمون ـ شارل‌فوریه ـ لوئی بلان ۷۹
مارکس ۸۰
مکاتیب چهارگانه اقتصادی‌کنونی دنیای غرب
مکتب کلاسیک‌نو ـ مکتب نهائیون ـ مکتب اثباتیون
اقتصاد نگاران

قسمت دوم

بررسی سیاست اقتصادی‌کشور ایران قبل از اسلام ۸۵



۱ ــ دوره هخامنشیان ۸۶
۲ ــ دوره سلوکیها ــ پارتها ۹۱
۳ ــ دوره اشکانیان ۹۴
۴ ــ دوره ساسانیان ۹۵

قسمت سوم

سیاست اقتصادی ایران بعداز اسلام
۱ ــ ازآغاز اسلام تاپایان خلافت بنی‌امیه ۱۰۰
۲ ــ در زمان بنی‌عباس ۱۰۱
۳ ــ » چنگیزیان ۱۰۳
۴ ــ » تیموریان ۱۰۴
۵ ــ » صفویه ۱۰۵
۶ ــ » قاجاریه ۱۰۶
۷ ــ سیاست اقتصادی ایران دردورهٔرضاشاه‌کبیر ۱۰۸

فصل پنجم

نتیجه اقتصاد پهلویسم
الف ــ تحرك در اقتصاد پهلویسم ۱۱۴
ب ــ وظایف دولت دراقتصاد پهلویسم ۱۱۷
ج ــ هم‌آهنگی درتصمیمات متخذه ۱۲۱
د ــ ضمانت اجرائی ۱۲۷
معانی اسامی‌مکاتیب‌که دراین‌کتاب آمده است ۱۳۵

بهای کتاب :

جلدسولیفون	۷۵	ریال
جلد شمیز	۵۰	»

چاپ گیلان